

بررسی توصیفی و تحلیلی

کتاب الغیبة

نعمانی



حیدر علی رستمی

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی

١١٥٠

بسم الله الرحمن الرحيم



بررسی توصیفی و تحلیلی
کتاب الغیبة نعمانی

موضوع:

عقاید: ۱۳۷ (کلام و عقاید: ۲۳۲)

گروه مخاطب:

تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۲۱۹۷

متسلسل انتشار (چاپ اول و باز چاپ): ۵۷۶۶

کتاب‌های پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / ۴۴۶

کتاب‌های پژوهشگاه مهدویت و آینده‌پژوهی / ۲۳

رستمی، حیدرعلی، ۱۳۴۲ -

بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیة نعمانی / حیدرعلی رستمی؛ تهیه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه مهدویت و آینده‌پژوهی. - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۲. [۱۷۲] ص. - (مؤسسه بوستان کتاب؛ ۲۱۹۷. کتاب‌های پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ ۴۴۶. کتاب‌های پژوهشگاه مهدویت و آینده‌پژوهی؛ ۲۳) (کلام و عقاید: ۲۳۲. عقاید: ۱۳۷)

ISBN 978-964-09-1458-8

فهرست نویسی براساس اطلاعات قیفا.

Heidarali Rostampour. Descriptive and analytical scrutiny of: ص. ر. به انگلیسی:

(Alghaiba) book by No'mani

کتاب‌نامه: ص. [۱۶۳] - [۱۶۷]: همچنین به صورت زیر نویس.

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، - [۳۶۰] ق. الغیة - نقد و تفسیر، ۲. مهدویت - احادیث، ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - غیبت - احادیث، ۴. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - احادیث، ۵. احادیث شیعه - قرن ۴ ق. - نقد و تفسیر، الف: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه مهدویت و آینده‌پژوهی، ب: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه بوستان کتاب، ج: عنوان.

۲۹۷/۲۱۸

BP ۱۴۱/۵/م ۹ ن ۷۶۰۸۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۲۱۷۱۸

۱۳۹۲

بدرسی توصیفی و تحلیلی
کتاب الغیبة نعمانی

حیدر علی رستمی

تهیه: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
پژوهشکده مهنویت و آینده پژوهی

پوشش
۱۳۹۲



بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبة نعمانی

- نویسنده: حیدرعلی رستمی
- تهیه: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
(مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲ • شمارگان: ۸۰۰ • بها: ۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائیه)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۳۷۷۴۲۱۵۵-۷، شماره: ۳۷۷۴۲۱۵۴، تلفن بخش: ۳۷۷۴۳۴۲۶
- فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان فلسطین، خ طوس، کوچه تبریز، پلاک ۳۰، تلفن: ۸۸۹۵۶۹۲۲
- فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع پاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهار راه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- فروشگاه کودک و نوجوان: قم، چهارراه شهدا، نیش خیابان ارم، تلفن: ۳۷۸۳۷۱۰۲
- بخش پکتا (بخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ انقلاب، بین ابوریحان و فلسطین، بن بست سروش، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۹۷۳۲۰۳

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: <http://www.bustaneketab.com>

با قدرانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

- اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب: جواد آهنگر • سرپرستار: ابوالفضل طریقه‌نار • ویراستار: سیدسجاد علوی • چکیده عربی: خلیل العصامی • چکیده انگلیسی: یحیی داوری • قیفا: مصطفی محفوظی • مسئول واحد حروف‌نگاری و حروف‌نگار: احمد مؤتمنی • اصلاحات حروف‌نگاری: مهدیه قرباندوست • صفحه آرایی: حسین محمدی و احمد مؤتمنی • کارشناس و کنترل نمونه‌خوانی و بازخوانی نهایی متن: محمدجواد مصطفوی • نمونه‌خوانی: سیدکاظم رضوی • کنترل فنی صفحه‌آرایی: سیدرضا موسوی‌منش • کارشناس طراحی و گرافیک: مسعود نجابتی • طراح جلد: محمود فدایی • مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی • اداره آماده‌سازی: حمید رضا تیموری • اداره چاپخانه: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

فهرست مطالب

۱۱	سخن پژوهشگرده
۱۳	پیش‌گفتار
۱۷	فصل اول: پدید آورنده
۱۷	۱. نام
۱۹	۲. زمان ولادت
۲۰	۳. مکان ولادت و بالندگی
۲۳	۳.۱. شیراز
۲۳	۳.۲. طبریه
۲۵	۳.۳. دمشق
۲۹	۴. خانواده
۳۲	یادآوری چند نکته درباره وزیر مغربی
۳۴	۵. استادان و شاگردان

۱. ابو مرعاء محمد بن علی بن طالب بلدی ۳۶
۲. ابوالحسین محمد بن علی شجاعی کاتب یا بجلی کاتب ۳۶
۳. ابو غالب احمد بن محمد ززاری ۳۶
۶. تألیفات و آثار ۳۷
۷. شخصیت ۴۰

فصل دوم: شناسایی اثر ۴۵

۱. نام اثر ۴۵
۲. زمان و مکان تألیف ۴۷
۳. فضا شناسی زمان و مکان تألیف ۵۲
۴. انگیزه تألیف ۶۰
۵. فهرست استادان مؤلف در کتاب ۶۳
- ۵.۱. تفاوت این فهرست با فهرست های محدث نوری ۶۵
- ۵.۲. تحقیقی درباره علی بن حسین مسعودی ۶۸
۶. بررسی وثاقت استادان پر روایت در کتاب ۷۴
- ۶.۱. ابن عقده کوفی ۷۵
- ۶.۲. محمد بن یعقوب کلینی ۷۷
- ۶.۳. محمد بن همام بن سهیل ۷۹
- ۶.۴. علی بن احمد بندلیجی ۸۰
- ۶.۵. عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی ۸۱
۷. ارزش و اعتبار کتاب ۸۳

راه‌های اثبات استناد کتاب الغیبه نعمانی به او ۸۴

۱. سند متصل معتبر از زمان حاضر تا نعمانی ۸۴

سند شیخ حر ۸۵

اعتبار سند شیخ حر ۸۶

سندی دیگر ۸۷

تأملی مهم ۹۳

تلاشی دیگر برای تصحیح طریق به کتاب الغیبه نعمانی ۹۸

۲. اشتهار کتاب غیبت نعمانی ۱۰۱

۸. نسخه‌های خطی، چاپ‌ها و ترجمه‌ها ۱۰۴

۱.۸. نسخه‌های خطی ۱۰۵

۲.۸. چاپ‌ها ۱۰۸

۳.۸. ترجمه‌ها ۱۰۹

فصل سوم: حدیث پژوهی ۱۱۱

۱. تعداد احادیث ۱۱۱

۲. ویژگی‌های سندگزاران ۱۱۲

۱.۲. گزارش حدیث یا سند کامل ۱۱۲

۲.۲. بیان زمان و مکان تحمل حدیث در برخی موارد ۱۱۴

۳.۲. ذکر بندهای مختلف به برخی احادیث ۱۱۵

۴.۲. استفاده از بندهای اهل سنت ۱۱۶

۵.۲. نقل برخی روایات غیر مستند به معصوم ۱۱۸

۱۱۹	۶.۲. وجود برخی مشترکات
۱۲۰	۷.۲. برخی آگاهی‌های رجالی هنگام نقل سند
۱۲۱	توثیق ابن عقده
۱۲۳	توصیف محمد بن عبدالله طبرانی
۱۲۳	طرق مختلف نعمانی به کتاب سلیم بن قیس
۱۲۷	۳. بررسی ارزش و اعتبار روایات
۱۲۸	دلالت مقدمه نعمانی بر اعتبار روایات کتابش
۱۲۹	دلالت بخش‌هایی از متن بر اعتبار کتاب
۱۳۳	نتیجه‌گیری

فصل چهارم: محتوایشناسی

۱۳۵	۱. محتوایشناسی اجمالی
۱۳۹	۲. محتوایشناسی تفصیلی
۱۴۰	باب اول
۱۴۱	باب دوم
۱۴۲	باب سوم
۱۴۲	باب چهارم
۱۴۴	باب پنجم
۱۴۵	باب ششم
۱۴۶	باب هفتم
۱۴۷	باب هشتم

۱۴۷ باب نهم

۱۴۸ باب دهم

۱۵۴ باب یازدهم

۱۵۴ باب دوازدهم

۱۵۴ باب سیزدهم

۱۵۵ باب چهاردهم

۱۵۶ باب پانزدهم

۱۵۶ باب شانزدهم

۱۵۶ باب هفدهم

۱۵۶ باب هجدهم

۱۵۶ باب نوزدهم

۱۵۷ باب بیستم

۱۵۷ باب بیست و یکم

۱۵۷ باب بیست و دوم

۱۵۷ باب بیست و سوم

۱۵۸ باب بیست و چهارم

۱۵۸ باب بیست و پنجم

۱۵۸ باب بیست و ششم

۱۵۹ نتیجه گیری و جمع بندی

۱۵۹ یادآوردننده

۲. زمان شکل گیری این اثر ۱۶۰

۳. مضمون و محتوا ۱۶۱

۴. طرق روایی مورد اعتماد ۱۶۱

کتاب نامه ۱۶۳

سخن پژوهشکده

رویداد غیبت کبرا در سال ۳۲۹ قمری، غباری از حیرت را در میان امامیه به وجود آورد. هجده‌های مدعیان دروغین، فرقه‌ها و مذاهب معاند نیز شدت یافت. در چنین وضعیتی علمای بزرگ و تربیت‌یافتگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان پاسداران حریم باور و اندیشه، نقش بی‌بدیل و سترگی در هدایت و حفظ مذهب شیعه به عهده گرفتند. از جمله این‌که در همان سال‌های نخست این دوران، تلاش فراوان و مؤثری شکل گرفت تا با نگارش آثاری در زمینه معارف مهدوی از بروز مشکلات و تهدیدها جلوگیری شود. بزرگانی که به سفارش معصومان علیهم‌السلام مهم‌ترین مسئولیت خود را نگه‌داری جامعه شیعی از غلتیدن در آسیب‌هایی دانست، دست به نگارش آثاری فاخر در این زمینه زدند که هر یک در دوران خود تأثیرات چشم‌گیری را بر مخاطبان گذاشت. سه اثر گران‌سنگ مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام عبارت بودند از: الغیبه اثر ابن ابی‌زینب نعمانی، کمال‌الدین و تمام النعمه نگاشته شیخ صدوق و کتاب الغیبه اثر ارزشمند شیخ طوسی - رضوان الله

تعالی علیهم - که امروز منابعی مطمئن و مستند برای پژوهش‌ها و تلاش‌های علمی است.

با توجه به اقبال روزافزون به مباحث مهدویت، معرفی آثار ارزشمند در این زمینه گامی مهم و اساسی است. از این رو پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی از جمله برنامه‌های خود را معرفی این آثار قرار داده است.

این تلاش ارزشمند به قلم محقق محترم جناب آقای دکتر حیدرعلی رستمی در معرفی سه اثر یاد شده تبلور یافت که از حوصله و تلاش شایسته ایشان تشکر می‌گردد. هم‌چنین از مدیر محترم گروه حدیث (در زمان انجام طرح) حجة الاسلام خدامراد سلیمیان - زید غزه - و اعضای محترم گروه و ناظر علمی جناب حجة الاسلام علی راد به لحاظ همراهی و معاضدت در مراحل مختلف این طرح، شورای علمی و نیز همکاران محترم دفتر پژوهش، آقایان: سیدحامد شاهرخی و سیدحسین میرخلیلی تقدیر و تشکر می‌شود.

امید این‌که این اثر، مورد قبول و رضایت ولی و صاحبمان حضرت حجة بن الحسن علیه السلام قرار گیرد و همه دست اندرکاران مشمول دعای خیر آن حضرت باشیم.

محمد تقی ربانی

مدیر پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی

پیش‌گفتار

کتاب الغیبة شیخ ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر، معروف به ابن ابی زینب نعمانی، از اولین منابع مهم در حوزه روایات مهدویت است که اینک در اختیار ما قرار دارد. این کتاب اولین کتابی نیست که در حوزه خاص مهدویت تألیف شده؛ لیکن اولین کتابی است که از این مجموعه کتاب‌ها برجای مانده است.

اثر گران سنگ نعمانی به همراه کمال الدین و تمام النعمة، اثر شیخ صدوق (۳۸۱ هـ.ق) و کتاب الغیبة شیخ طوسی، (۴۶۰ هـ.ق) سه اثر و منبع ارجمند روایی شیعه در موضوع مهدویت محسوب می‌شوند.

از این میان کتاب الغیبة نعمانی از این جهت اهمیت دارد که مقدم بر آن دو و متصل به دوران غیبت صغرای امام زمان علیه السلام است. نعمانی، شاگرد بدون واسطه کلینی است و کلینی در کتاب او حضوری پررنگ دارد؛ همین امر بر اعتبار کتاب او می‌افزاید.

کتاب نعمانی مانند دو کتاب یاد شده دیگر و تا اندازه‌ای بیش از آن‌ها از

مصادر دست‌اول روایی به شمار می‌رود؛ چرا که منابع آن‌ها در بیشتر موارد در دست نیست و روایات آن‌ها را جز تعدادی انگشت شمار در منابع پیش از خود نمی‌توان بازیابی کرد.

در دوران تدوین کتاب مورد بحث، حوزه‌های علمی شیعی عبارت بودند از: بغداد، قم، ری، کوفه و مدینه. متأسفانه این کتاب در هیچ‌یک از آن‌ها شکل نگرفت و به طور وسیع و گسترده انتشار نیافت؛ اما دو کتاب دیگر هم نویسندگان مشهورتر و شناخته شده‌تر از نعمانی بودند و هم در حوزه‌های علمی مشهور شیعی تدوین و یا نشر یافته بودند. همین امر سبب شده است تا راوی و ناقل کتاب نعمانی فقط یک نفر باشد؛ محمد بن علی شجاعی که مورد توثیق صریح و خاص قرار نگرفته و موجب قطع ارتباط مورد اعتماد پسینیان یا نعمانی شده است. خوش‌بختانه این مشکل در این تحقیق به نحوی حل شده و اعتبار کتاب از این لحاظ ثابت شده است. درست نمی‌دانیم؛ اما به احتمال قوی به علت انحصار آگاهی از کتاب الغیبة نعمانی در افراد معدود، روایات نعمانی با وجود تقدم زمانی و طبقه مؤلفش به هیچ وجه در کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق حضور ندارد و صدوق هیچ روایتی را به نقل از کتاب الغیبة نعمانی و حتی به نقل از خود نعمانی نقل نمی‌کند؛ البته روایاتی از نعمانی و کتاب الغیبة او در کتاب الغیبة شیخ طوسی به چشم می‌خورد که چندان فراوان نیست و یک روایت از روایت‌های کتاب الغیبة شیخ طوسی که شیخ سندش را به نعمانی می‌رساند نیز در کتاب الغیبة نعمانی وجود ندارد. مجموع مطالب این تحقیق در چهار فصل تعریف می‌شود:

فصل اول، درباره پدید آورنده کتاب الغیبة نعمانی می‌پردازد. نام، زمان ولادت، مکان ولادت و بالندگی، خانواده، استادان و شاگردان، تألیفات و آثار و شخصیت مؤلف از جمله مباحث این فصل است. در فصل دوم، «شناسایی اثر» درباره موضوعاتی؛ هم‌چون: نام اثر؛ زمان و مکان تألیف؛ فضاشناسی زمان و مکان تألیف؛ انگیزه‌ها؛ استادان مؤلف در کتاب؛ بررسی وثاقت استادان پر روایت در کتاب؛ ارزش و اعتبار کتاب، نسخه‌ها؛ چاپ‌ها و ترجمه‌ها بحث می‌شود.

فصل سوم، «حدیث‌پژوهی» به مباحثی؛ هم‌چون: تعداد احادیث؛ ویژگی‌های سندگزاری؛ اعتبار و ارزش روایات و مانند آن اختصاص دارد. و فصل چهارم، به محتواشناسی اثر در دو بخش محتواشناسی اجمالی و تفصیلی اختصاص دارد.

در توصیف و تحلیل آنچه خواهد آمد رضای او را در نظر داریم و به یاری و مدد او دل بسته‌ایم.

فصل اول:

پدیدآورنده

۱. نام

مطابق ظاهر آنچه در ابتدای کتاب الغیبة نعمانی آمده است و رجالیان و دانشمندان شیعه نیز با آن موافقت دارند پدید آورنده کتاب الغیبة نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر، معروف به ابن ابی زینب بوده است. ابو عبدالله، کنیه او و کاتب، لقب مشهور وی است.

راوی کتاب الغیبة در ابتدای این کتاب که سند خود را به مؤلف یاد و طریق اتصال خود با روایات او را ذکر می کند می نویسد:

حدیث کرد ما را ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی در حلب.^۱

شیخ مفید (۴۱۳ ه. ق) هنگام نقل روایاتی درباره امام زمان یادآور می شود که از جمله کسانی که درباره آن امام با شرح و تفصیل کتاب تألیف کرده اند: «محمد بن ابراهیم یا کنیه ابو عبدالله نعمانی...»^۲ است.

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، ص ۲۵.

۲. محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ص ۶۷۸.

ابوالفتح کراچکی (۴۴۹ هـ. ق) هم از نعمانی با عنوان «ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی»^۱ یاد می‌کند.

نجاشی (۴۵۰ هـ. ق) نام او را چنین ذکر می‌کند:

محمد بن ابراهیم بن جعفر، ابوعبدالله کتاب، نعمانی، معروف به ابن زینب...^۲

وی در یادکرد فرزند دختری نعمانی می‌نویسد:

و مادرش فاطمه است، دختر ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی...^۳

شیخ طوسی (۴۶۰ هـ. ق) در کتاب الفهرست و رجال خود نعمانی را مطرح نمی‌کند و درباره او چیزی نمی‌نویسد؛ اما در ضمن دو سند در کتاب الغیبة از او نام می‌برد. در یک سند، او را به کوتاهی «ابو عبد الله محمد بن ابراهیم نعمانی»^۴ و در سند دیگر «ابوعبدالله محمد بن ابراهیم معروف به ابن ابی زینب نعمانی کتاب»^۵ یاد می‌کند.

پس از این، همه آنان که به مناسبتی از نعمانی در کتاب‌های حدیثی یا رجالی خود نام برده‌اند بدون هیچ اختلافی نام او را محمد، نام پدرش را ابراهیم، و نام جدش را جعفر یاد کرده‌اند.

در این جا فقط این اختلاف وجود دارد که آیا نعمانی به ابن ابی زینب

۱. ابوالفتح کراچکی، الاستنصار، ص ۱۰ و ۱۶۴.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۳.

۳. همان، ص ۶۹، رقم ۱۶۷.

۴. محمد بن حسن طوسی، کتب الغیبة، ص ۲۵۷، ح ۲۲۵.

۵. همان، ص ۱۲۷، ح ۹۰.

معروف بوده است آن‌گونه که در سخن شیخ طوسی وجود دارد یا ابن زینب، آن‌طور که در کلام شیخ نجاشی به چشم می‌خورد؟ اما هیچ قرینه روشنگری وجود ندارد که حقیقت را روشن کند؛ مگر آن‌که در این اختلاف به جهت تمحُّص و تخصُّص نجاشی در علم رجال، جانب او را بر شیخ طوسی به‌ویژه با توجه به آن‌که سخن شیخ طوسی در محل بحث، در کتاب رجالی او هم مطرح نشده است، ترجیح دهیم؛ لیکن اصالت عدم زیاده در کلام شیخ طوسی و احتمال سقط «ابی» از سوی ناسخان در سخن نجاشی به ترجیح سخن شیخ طوسی می‌انجامد.

به هر حال اختلاف شیخ و نجاشی به کتاب‌ها و دانشمندان بعدی هم سرایت کرده است و برخی از آنان نعمانی را ابن ابی زینب^۱ و برخی ابن زینب^۲ دانسته‌اند.

۲. زمان ولادت

تاریخ ولادت نعمانی به طور دقیق روشن نیست؛ ولی خود او می‌گوید: به سال ۳۱۳ هجری از ابوالقاسم موسی بن محمد قمی در شیراز حدیث شنیده است؛^۳ با توجه به این امر و سال وفاتش می‌توان تاریخ ولادت او را

۱. از جمله ن. ک. محمد بن حسن حرّ عاملی، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۳۲؛ نیز: حسین نوری طبرسی، خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۴۴۸؛ نیز: عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. از جمله ن. ک. حسین بن یوسف حلّی، ایضاح الاشتباه، ص ۲۸۹؛ نیز: مصطفی بن حسین حسینی تفرشی، نقد الرجال، الطبعة الأولى، ج ۵، ص ۲۵۸؛ نیز: محمد علی اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۳۳.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۶۹.

پیش از قرن چهارم و در اواخر قرن سوم (دهه آخر یا دهه پیش از آن) دانست؛ به گونه‌ای که نعمانی هنگام حدیث آموزی در شیراز در دهه سوم یا چهارم زندگی اش بوده باشد.

با این حساب، نعمانی در زمان غیبت صغرای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده و بیشتر عمر خود را در این دوران سپری کرده است.

۳. مکان ولادت و بالندگی

مکان ولادت نعمانی هم چون زمان ولادتش نامعلوم است؛ اما شاید بتوان گفت: لفظ نعمانی که به دنبال نام محمد بن ابراهیم بن جعفر در بیشتر کتاب‌ها از جمله: در کتاب شیخ مفید، شیخ کراچکی، شیخ نجاشی و شیخ طوسی آمده است بر محل ولادت او دلالت دارد؛ زیرا می‌دانیم که لفظ نعمانی یای نسبت دارد؛ یعنی صاحب این نام با چیزی یا کسی نسبت دارد که نام مذکور (نام بدون یای نسبت) در اصل به او مربوط است؛ لیکن در تلفظ و موضوع مورد اشاره این لفظ اختلاف است و این اختلاف به معنایی که لفظ نعمانی بر آن دلالت می‌کند نیز سرایت می‌کند. اگر نون ابتدای لفظ نعمانی مفتوح باشد، به نعمانیه (به فتح نون اول) اشاره خواهد داشت که شهرکی بین «حما» و «حلب» از شهرهای شام قدیم و سوریه جدید است؛ هم‌چنین می‌تواند اشاره به نعمانیه حجاز باشد که سرزمینی در راه طائف به عرفات است؛ اما اگر نون ابتدای لفظ نعمانی مضموم باشد می‌تواند به انتساب نعمانی به یکی از بزرگانی دلالت کند که نامش تعمان بوده است؛ همان‌گونه که می‌تواند به محل ولادت او اشاره کند که شهر نعمانیه (به ضم

نون اول) از شهرهای عراق و میان واسط و بغداد است یا روستای نعمانیه که در مصر قرار دارد.

صاحب روضات الجنات پس از نقل این احتمالات یادآور می‌شود که مشهور، تلفظ نعمانی با نون مضموم به اعتبار نسبت او به نعمانیه عراق است.^۱

علامه حلی (۷۲۶ ه. ق) کتابی برای رفع اشتباهات موجود در کتاب‌های رجال و سند روایات، تألیف کرده است. وی هنگام ذکر نام نعمانی می‌نویسد:

بانون مضموم پیش از عین، معروف به ابن زینب.^۲

با این حال علامه روشن نمی‌کند که این لفظ به چه چیز، کس یا جایی اشاره دارد.

اسماعیل باشا بغدادی (۱۳۳۹ ه. ق) به صراحت می‌گوید:

نعمانی به نعمانیه، شهر عراقی که میان بغداد و واسط قرار دارد، منتسب است.^۳

اما سید علی بروجردی (۱۳۱۳ ه. ق) بدون تصریح به نام محمد بن ابراهیم نعمانی در واژه و مفهوم شناسی نعمانی می‌نویسد:

نعمانی: نعمان یا فتح [نون]، سرزمینی در راه طائف به عرفات است و ظاهر آن است که نسبت [نعمانی] به آن جاست و احتمال می‌رود که

۱. محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۷.

۲. حسن بن یوسف حلی، همان، ص ۲۸۹.

۳. اسماعیل باشا بغدادی، هدیه العارفين، ج ۲، ص ۴۶.

نسبت به نعمان بن منذر، پادشاه عرب باشد که [گل] شقایق به او منسوب است.^۱

بنابر این نقل نمی توان به طور قطع و با استناد به لفظ نعمانی، محل ولادت وی را حدس زد؛ لیکن ابن عدیم (۶۶۰ ه. ق) در کتاب خود رساله‌ای را از نوه دختری نعمانی، معروف به وزیر مغربی گزارش می کند که در آن وزیر مغربی یادآور می شود:

مادرم از اهل عراق بود و تا امروز برایمان در نعمانیه املاک مسرووثی وجود دارد.....^۲

این سخن به یقین و به طور حتم روشن می کند که نعمانی به شهر نعمانیه عراق منسوب و در آن جا متولد شده است. این سخن به طور مستقیم به بحث نعمانی پرداخته است؛ اما نه این سخن و نه سخنان دیگر محل رشد و بالندگی جسمی و علمی وی را روشن نمی کند. در سندهای بجامانده از نعمانی و در شمار مشایخ او هم چیزی و کسی به چشم نمی خورد که اثبات کننده این معنا باشد که رشد و بالندگی وی در همان نعمانیه بوده است؛ گو آن که با توجه به مشایخ روایی او، بیشتر به نظر می رسد که نعمانی تحصیلات و مدارج علمی را در بغداد طی کرده باشد:

به بغداد باز هم خواهیم پرداخت؛ علاوه بر آن با نام چند شهر دیگر در یگانه اثر نعمانی روبه رو می شویم که نعمانی در آن شهرها در حال عبور یا

۱. سید علی بروجردی، طرائف المقال، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. عمر بن احمد بن ابی جراده (ابن عدیم)، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، (موجود در نرم افزار المکتبۃ الشاملة)، ج ۲، ص ۴۹۱.

درنگ و اقامت به حدیث آموزی پرداخته است. نام این شهرها و حدیث آموزان آنها به نعمانی عبارت است از:

۱.۳. شیراز

نعمانی در این شهر از موسی بن محمد قمی با کنیه ابوالقاسم حدیث شنیده است. این حدیث آموزی در سال ۳۱۳ ه. ق اتفاق افتاده است؛ اما در تمام غیبت نعمانی فقط در یک مورد این مطلب ذکر شده است. به گفته نجاشی (۴۵۰ ه. ق): موسی بن محمد اشعری قمی، مؤدب ساکن شیراز و پسر دختر سعد بن عبدالله بوده است. نجاشی او را ثقة و از اصحاب ما معرفی می‌کند.^۲

روایتی که موسی برای نعمانی نقل می‌کند از جدش سعد بن عبدالله و درباره لوحی است که جابر بن عبدالله انصاری آن را در دست حضرت فاطمه علیها السلام دیده و آن را گزارش کرده است.

از این روایت گزارش‌های دیگر معلوم نمی‌شود که نعمانی به چه مقصود و برای چه مدت به شیراز رفته و در آنجا مانده است؛ به هر حال به جز روایت مورد اشاره، دستاورد دیگری از حضور نعمانی در شیراز در اختیار نداریم.

۲.۳. طبریه

نعمانی در این شهر از محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی در سال

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه: محمدجواد غفاری، ص ۹۶.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۰۷، رقم ۱۰۷۹.

۳۳۳ هـ. ق یک حدیث در تفسیر آیه: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ شنیده است.^۱

محمد بن عبدالله در رجال نجاشی و فهرست طوسی عنوان نشده و چیزی درباره احوال و اوصاف او بیان نشده است؛ اما خود نعمانی پس از ذکر نام وی و تاریخ ملاقاتش با او، وی را به کوتاهی معرفی می‌کند:
و این مرد از موالی یزید بن معاویه و از ناصبیان بود.^۲

عبارت اخیر در برخی نسخه‌ها به صورت «و از موثقان بود» نیز نقل شده که تصحیف و غلط دانسته شده است.^۳

علاوه بر محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی، ابوالحارث عبدالله بن عبدالملک بن سهل نیز در ابتدای سند یک روایت از روایات غیبت نعمانی حضور دارد، که نعمانی او را طبرانی دانسته است^۴؛ ولی با این حال روشن نیست که آیا حدیث آموزی نعمانی از وی در همان طبریه یا در سرزمینی دیگر بوده است.

طبریه^۵ از شهرهای ساحل دریاچه معروف به دریاچه طبریه و از شهرهای اردن است^۶ و میان دمشق و فلسطین قرار دارد.^۷ حضور نعمانی

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۶۰.

۲. همان.

۳. همان، یاورقی، و نیز ن. ک: محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۹۰.

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۱۲۷.

۵. منسوبین به آن را برخلاف قاعده، طبرانی نامیده‌اند.

۶. ن. ک: یا قوت بن عبد الله حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲.

۷. علی بن حسن بن هبة الله (ابن عساکر)، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۱، ص ۳۸۹.

در سال ۳۳۳ هـ. ق در این شهر نشان می دهد که مسافرت او به طبریه پس از ترک بغداد و حضور در منطقه شام بوده که طبریه نیز از شهرهای معروف و قدیم شام بزرگ شمرده می شود.

۳.۳. دمشق

نعمانی نه حدیث را از احادیث غیبت از محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی در شهر دمشق شنیده است. این شخص را شیخ طوسی با سند خود به نعمانی با نام ذهبی بغدادی به جای دهنی بغدادی ذکر کرده^۱ که نشان دهنده وقوع اشتباهی در کتاب غیبت نعمانی یا کتاب غیبت شیخ طوسی در کار یکی از مؤلفان، ناسخان یا ناشران است؛ همان گونه که خواهد آمد قرآینی بر وقوع اشتباه در کتاب غیبت نعمانی دلالت دارد.

عنوانی با نام محمد بن عثمان بن علان در هیچ یک از کتاب های رجال و شرح حال نگاری سنی و شیعه به چشم نمی خورد؛ اما در برخی منابع از کسی با نام «احمد بن عثمان بن علان ابوبکر کبشی حنبلی معروف به ابن شکا»^۲ یاد شده است که در صورت درستی نام محمد بن عثمان بن علان و احمد بن عثمان بن علان و عدم تصحیف و غلط در هر دو نام، احمد و محمد برادر و فرزندان عثمان بن علان خواهند بود؛ حال آن که احتمال تصحیف احمد به محمد در کتاب غیبت نعمانی هم وجود دارد. احمد از

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۲۷، ح ۹۰.

۲. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۱۱۸.

اهل سنت حنبلی و متوفای پیش از ۴۰۰ هـ. ق در بغداد دانسته شده است.^۱

از غیبت نعمانی هم می توان فهمید که محمد بن عثمان از اهل سنت بوده است. نعمانی پیش از نقل هشت روایت از محمد بن عثمان ذیل عنوان فصلی که آن روایات را ذیل آن آورده است می نویسد:

درباره آنچه از طریق عامه [اهل سنت] روایت شده که امامان دوازده نفر هستند و آنچه بر این معنا از قرآن و تورات دلالت دارد.^۲

هم چنین نعمانی در عنوان باب ششم از ابواب غیبت خود، حدیث دیگری را از محمد بن عثمان دهنی نقل می کند و می نویسد: «حدیث روایت شده از طرق عامه»^۳؛ بنابراین بدون تردید محمد بن عثمان از راویان اهل سنت بوده که نعمانی از وی در دمشق، حدیث شنیده است. این حدیث شنیدن نیز به احتمال زیاد در هنگام اقامت نعمانی در دیار شام اتفاق افتاده است.

پژوهشگر ارجمند استاد محمد جواد شبیری زنجانلی با اشاره به شخصی به نام عثمان بن محمد بن علی بن احمد بن جعفر بن دینار بن عبدالله ابوالحسین معروف به ابن علان ذهبی که شرح حالش در تاریخ بغداد^۴ و تاریخ دمشق^۵ آمده است می نویسد:

۱. همان.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۱۵۲.

۳. همان، ص ۱۶۸.

۴. ن. ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۰۰.

۵. ن. ک: علی بن حسن بن هبة الله (ابن عساکر)، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۲۷.

به نظر می‌رسد که همین شخص، استاد نعمانی بوده و در حدود همان سال ۳۳۲ که در دمشق بوده برای نعمانی روایت کرده است. در نام وی در غیبت نعمانی، گویا تصحیف یا اشتباهی رخ نموده، نام این راوی و پدرش جا به جا شده است. لقب وی نیز الذهبی می‌باشد. چنان که در کتب ضبط اسماء و القاب بدان تصریح شده است و در غیبت نعمانی به الدهنی تصحیف گردیده است.^۱

نوشتار شیخ طوسی در کتاب غیبت خود مؤید این احتمال است که لقب الذهبی به الدهنی در غیبت نعمانی تصحیف شده است؛ زیرا هنگام نقل روایات نعمانی از محمد بن عثمان، او را با عنوان «الذهبی البغدادی» یاد می‌کند؛ اما در عین حال نام او را به همان ترتیب مذکور در غیبت نعمانی یعنی به صورت محمد بن عثمان بن علان ذکر می‌کند.^۲

پیش‌تر اشاره شد که نام الذهبی البغدادی، عثمان بن محمد بن علان بوده است. مؤید این سخن نیز این مطلب است که در منابع روایی و رجالی اهل سنت کسی با نام محمد بن عثمان بن علان به چشم نمی‌خورد؛ ولی با عنوان عثمان بن محمد بن علان ذهبی به چشم می‌خورد.^۳

نعمانی در برخی عبارات خود تصریح می‌کند که در شیراز، طبریه و

۱. محمد جواد شبیری زنجانی، همان، سال اول، شماره ۲، ص ۲۵۲.

۲. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۲۷، ج ۹۰.

۳. برای نمونه ن. ک: عبد الکریم بن محمد بن منصور سمعانی، ادب الاملاء و الاستملاء، ص ۸۵؛ نیز: عبیدالله بن عبدالله بن احمد (حاکم حسکانی)، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۰۷؛ نیز: علی بن حسن بن هبة الله (ابن عساکر)، پیشین، ج ۲۹، ص ۱۴۴، ج ۴۳، ص ۲۱۵، ج ۴۵، ص ۱۱۸ و ج ۵۶، ص ۲۳۱.

دمشق حدیث آموزی کرده است؛ اما به جز این‌ها شهرهای دیگری نیز وجود دارند که نعمانی از حدیث آموزی در آن‌ها سخن نگفته است؛ ولی احتمال حضور وی در آن شهرها به جهت حضور استادان روایی اش وجود دارد؛ البته این امر حتمی نیست؛ زیرا این استادان در فاصله زمانی حضور نعمانی در بغداد به آن شهر سفر می‌کرده‌اند و احتمال حدیث آموزی نعمانی از ایشان در بغداد هم وجود دارد.

از جمله این استادان می‌توان از ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده کوفی نام برد که از کوفیان بوده و در همان‌جا بدرود حیات گفته است^۱؛ اما مسافرت‌هایی به بغداد داشته که برخی از این مسافرت‌ها در فاصله زمانی حضور نعمانی در بغداد اتفاق افتاده است^۲ و این احتمال وجود دارد که نعمانی روایت‌های فراوان او را در بغداد شنیده باشد؛ همان‌گونه که احتمال حضور نعمانی در کوفه و شنیدن این احادیث در آن دیار هم منتفی نیست؛ به هر حال، بغداد محل اصلی استقرار نعمانی پیش از مسافرت به شام بوده است. نجاشی در این باره می‌نویسد:

به بغداد گام نهاد و [از آن‌جا] به شام بیرون شد و در آن‌جا درگذشت.^۳
بر این اساس، باید عمده رشد و بالندگی علمی و حدیثی نعمانی را به بغداد مربوط دانست. در این باره باز هم آن‌گاه که از مشایخ پیر روایت نعمانی سخن می‌گوییم، گفت و گو خواهیم کرد.

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۹۴، رقم ۴۳۳.

۲. ن.ک: خطیب بغدادی، همان، ج ۵، ص ۲۱۷ به بعد.

۳. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۳.

۴. خانواده

از کتاب‌های رجالی، تاریخی و... آگاهی‌های چندانی از پدر، مادر، خاندان و زن و فرزندان نعمانی به دست نمی‌آید؛ جز آن‌که از نام مذکور او به همراه پدر و جدش روشن می‌شود که بدون هیچ اختلافی نام پدر او ابراهیم و نام جدش جعفر بوده است. اگر به معروف بودن نعمانی به ابن زینب یا ابن ابی زینب هم توجه شود و این اسامی بر اساس واقعیت شکل گرفته باشد، نام مادر او یا خواهرش زینب خواهد بود؛ حال آن‌که چندان یقینی نیست که اسامی یاد شده پایه و اساس واقعی و خارجی داشته باشد؛ اما با توجه به نام واقعی پدر و جدش می‌توان با اطمینان گفت؛ هیچ‌یک از آن دو از راویان و محدثان شیعی یا غیر شیعی نبوده‌اند؛ چرا که نامشان در هیچ کتاب رجالی یا سند روایی به چشم نمی‌خورد و نعمانی هم در سندهای روایی خود نام آنان را یاد نمی‌کند.

علاوه بر این آگاهی‌ها با توجه به آنچه نجاشی و دیگران به اختصار در شرح حال نعمانی نوشته‌اند به یقین او همسر داشته و از همسر خود حداقل یک دختر داشته است که وزیر مغربی که به زودی درباره او سخن خواهیم گفت زاده همین دختر است.

نجاشی (۴۵۰ ه. ق) در ذیل عنوان محمد بن ابراهیم بن جعفر

می‌نویسد:

وزیر، ابوالقاسم حسین بن علی بن حسین بن علی بن محمد بن

یوسف مغربی پسر دخترش فاطمه دختر ابو عبد الله محمد بن ابراهیم

نعمانی - خداوند آنان را رحمت کند - است.^۱

و هنگام طرح نام وزیر مغربی می نویسد:

حسین بن علی بن حسین بن محمد بن یوسف، وزیر، ابوالقاسم مغربی

از فرزندان بلاس بن بهرام گور و مادرش فاطمه دختر ابو عبد الله

محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، استاد ما، صاحب کتاب الغیبة

است.^۲

ابن خلکان (۶۸۱ ه. ق) هم با اشاره به وزیر مغربی، ارتباط خانوادگی او

را با نعمانی چنین یادآوری می کند:

... اما او مادرش دختر محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی است...^۳

ابن خلکان در ادامه سخن پیش گذشته، یادآور می شود که این مطلب را

خود وزیر مغربی در کتابش ادب الخواص گفته است؛ اما نجاشی در هر دو

مورد، هم نسبت وزیر مغربی را به نعمانی می نویسد هم نام مادر وزیر

مغربی و دختر نعمانی را به صراحت ذکر می کند. شاید بتوان از این مطلب

استفاده کرد که نعمانی دختران دیگری نیز علاوه بر مادر وزیر یاد شده

داشته است، وگرنه تصریح به نام فاطمه چندان ضروری و مناسب نمی نماید.

منابع تاریخی آگاهی های بیشتری درباره پدر وزیر مغربی و داماد

نعمانی در اختیار ما می نهد.

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۸۴، رقم ۱۰۴۳.

۲. همان، ص ۶۹، رقم ۱۶۷.

۳. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۷۳.

ابن عدیم (۶۶۰ هـ. ق) با اشاره به وزیر مغربی می نویسد:

پدرش و جدش از کاتبان امیر سیف الدوله بودند و پس از مرگ سیف الدوله میان پدرش و سعدالدوله ابوالمعالی شریف، کدورتی پدید آمد که موجب جدایی اش از او شد. ابوالمعالی، ابوالقاسم [= وزیر مغربی] را با گروهی از خاندانش در حلب بازداشت کرد؛ سپس پدرش به مصر رفت و ابوالقاسم هم پس از او به آن جا منتقل شد. حاکم، پدرش و برادرانش را کشت و ابوالقاسم گریخت و به سوی عراق رو آورد...^۱ طبق گزارش ابن خلکان علاوه بر پدر و برادران وزیر مغربی، عموی او را هم، حاکم مصر به قتل رساند. این رخداد در سوم ذی قعدة سال ۴۰۰ هـ. ق بوده است.^۲ شایان ذکر است، سیف الدوله از حکمرانان سلسله آل حمدان است که سلسله‌ای شیعی مذهب و از قبیله بنی تغلب بوده است. این سلسله از حدود سال ۲۹۲ - ۳۹۴ هـ. ق بر بخش‌هایی از شام و شمال عراق حکومت کرده و سیف الدوله حکمرانی سلسله یاده شده را از سال ۳۳۳ تا زمان مرگ خود در سال ۳۵۶ هـ. ق به مدت ۲۳ سال به عهده داشته است. درباره او گفته‌اند: امیری دانش دوست و ادب پرور بوده؛ شاعران و دانشمندان را گرامی می‌داشته و در مرکز حکومت خود، یعنی شهر حلب، دارالعلمی برای گردهمایی دانشمندان شیعی و جلسات گفت و گوی آن‌ها فراهم می‌کرده است.^۳

۱. عمر بن احمد بن ابی جراده (ابن عدیم)، بغیة الطلب، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲. ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳. محمد کریمی زنجانی، سیف الدوله (مقاله از دایرة المعارف شیعی، زیر نظر: احمد صدر حاج

سید جوادی و همکاران)، ج ۹، ص ۴۸۷.

احتمال می‌رود حضور نعمانی در دهه‌های پایانی عمر خود در شهر حلب و نیز حضور داماد او، یعنی پدر وزیر مغربی در این شهر بر اثر حضور و حکومت سیف‌الدوله بوده باشد؛ هم‌چنان که احتمال می‌رود آشنایی و پیوند خانوادگی میان نعمانی با پدر وزیر مغربی در این شهر اتفاق افتاده باشد.

به جز آنچه درباره خانواده نعمانی یاد شد، آگاهی دیگری از فرزندان و نوادگان او در دست نداریم. گو آن‌که می‌توان آگاهی‌هایی درباره نسل‌های بعدی او فراهم آورد؛ لیکن چندان ضروری نمی‌نماید.

یادآوری چند نکته درباره وزیر مغربی

اول: از دست‌نوشته‌های پدر وزیر مغربی برمی‌آید که بدون تردید تولد وی هنگام طلوع فجر روز یک‌شنبه سیزدهم ذی‌حجه سال ۳۷۰ هـ. ق بوده است^۱؛ بنابراین او بنا بر مشهور، ده سال پس از وفات نعمانی به دنیا آمده و پدر بزرگ خود را ندیده است.

دوم: وزیر مغربی در حلب (محل فوت) نعمانی به دنیا آمده است، اگرچه برخی به اشتباه، محل ولادت او را مصر دانسته‌اند. این عدیم می‌نویسد:

... و به خط عبد القوی بن جلیس عبد العزیز بن حباب درباره وزیر ابوالقاسم [مغربی] خواندم که: گفته شده است محل ولادتش

۱. عمر بن احمد بن ابی جراده (ابن عدیم)، همان، ج ۲، ص ۴۹۲.

در مصر در شب یکشنبه سیزدهم ذی حجه سال ۳۷۰ بوده است. [عبدالقوی نوشته است] می گویم: و این اشتباه است و او در مصر زاده نشده؛ بلکه در تاریخ یاد شده در حلب به دنیا آمده است؛ زیرا پدرش در این تاریخ در حلب در خدمت ابوالمعالی شریف بن سیف الدوله بوده است.^۱

سوم: درباره دلیل نام بردار شدن نوه دختری نعمانی به مغربی که اینک مورد بحث ماست اختلاف نظر وجود دارد. برخی اعتقاد دارند که یکی از اجدادش در جانب غربی بغداد ولایت مدار بوده است؛ در حالی که برخی دیگر دلیل آن را مغربی بودن خاندان پدری وی می دانند.

ابن خلکان (۶۸۱ ه. ق) می نویسد:

و در برخی کتاب های جامع دیدم که او مغربی نبوده است و تنها یکی از اجدادش که ابوالحسن علی بن محمد بوده، در جانب غربی بغداد دارای ولایت بوده و به او مغربی گفته می شده است؛ از این رو این نسبت بر آنان اطلاق گردیده است و گروه زیادی را دیدم که این سخن را می گفتند. آن گاه پس از این در کتاب او [وزیر مغربی] که آن را ادب الخواص نامیده است نگریستم و در ابتدایش یافتم که: «منتبئ گفته است و برادران مغربی ما او را منتبه می نامند...» و این به حقیقت بر این دلالت می کند

که او مغربی است؛ نه آن چنان که مردم می‌گویند و خدا دانایتر است...؛ او هم چنین این قول را به همین صورت در آن جا که نابغه جعدی و شعر او را یاد می‌کند و سخن منتبئی را شاهد می‌آورد تکرار می‌نماید.^۱

شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ ه. ق) هم می‌گوید:

... و به او وزیر مغربی گفته می‌شود؛ زیرا مغربی است و گفته شده که او مغربی نیست و یکی از اجدادش در جانب غربی بغداد دارای ولایت بوده و به او مغربی گفته می‌شده است؛ از این رو این نسبت بر آنان اطلاق شده است.^۲

۵. استادان و شاگردان

استادان نعمانی چندان زیاد نیستند. دلیل این امر شاید تعداد کم استادانی باشد که او توانسته است از محضرشان روایتی فراگیرد و شاید دلیل آن در دست‌رس نبودن بیشتر آثار و تألیفات او باشد؛ چرا که آنچه از استادان او در کتاب‌های مختلف مذکور است برگرفته از استادان موجود و مکتوب او در کتاب الغیبة است؛ حال آن‌که نعمانی در پی خواهد آمد که بدون تردید آثار روایی دیگری نیز داشته است که اینک در اختیار ما نیست.

محدث نوری (۱۳۲۰ ه. ق) نام نوزده تن را به عنوان مشایخ روایی

۱. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲. عباس قمی، الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۲۸۶.

نعمانی ذکر می‌کند و در ابتدای فهرست نام ایشان یادآور می‌شود که این تعداد، مشایخ نعمانی در کتاب غیبت او هستند.^۱

استاد علی اکبر غفاری هم در مقدمه خود بر کتاب غیبت نعمانی تحت عنوان استادان نعمانی نام هفده تن را ذکر کرده و پس از آن نوشته است: این ها اسامی کسانی است که نعمانی کتاب غیبت را از آنان روایت کرده است...^۲

دلیل اختلاف فهرست محدث نوری و استاد غفاری را در فصل دوم یاد می‌کنیم؛ آن جا که به بحث درباره استادان مؤلف در کتاب الغیبة می‌پردازیم. در این جا فقط یادآوری می‌کنیم که علاوه بر استادان مذکور نعمانی در کتاب الغیبة، نام یوسف بن احمد یا یوسف بن محمد جعفری را نیز باید طبق سندی که در کتاب الغیبة شیخ طوسی به نعمانی می‌رسد^۳، به فهرست مشایخ نعمانی اضافه کنیم. این نام در کتاب الغیبة نعمانی به چشم نمی‌خورد و این امر نشان می‌دهد که نعمانی علاوه بر اساتیدی که روایات کتاب الغیبة را از آنان بهره برده است، اساتید دیگری نیز داشته که روایاتشان را برای برخی شاگردانش نقل کرده است؛ اما شاگردان نعمانی آن قدر انگشت‌شمار هستند که از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کنند. با مطالعه سند روایات و اجازات روایی با نام چند تن رو به رو

۱. حسین نوری طبرسی، خاتمة مستدرک، ج ۳، ص ۲۶۷ به بعد، نیز همو، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۸ به بعد.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه: محمدجواد غفاری، ص ۱۶ و ۱۷.

۳. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۵۷، ح ۲۲۵.

می‌شویم که از راویان و شاگردان نعمانی به شمار می‌روند. نام سه تن از معروف‌ترین آنان عبارت است از:

۱. ابو مرعاء محمد بن علی بن طالب بلدی

ابو الفتح کراچکی (۴۴۹ هـ. ق) در سند حدیثی می‌نویسد:

حدیث کرد مرا شیخ ابو مرعاء محمد بن علی بن ابی طالب بلدی در قاهره، گفت: حدیث کرد ما را استادم ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی خداوند رحمتش کناد!...^۱

۲. ابوالحسین محمد بن علی شجاعی کاتب یا بجلی کاتب

این راوی روایاتی را از نعمانی روایت کرده است که در کتاب الغیبة او وجود ندارد^۲؛ علاوه بر آن یگانه واسطه پسینیان با کتاب الغیبة نعمانی است.^۳

۳. ابو غالب احمد بن محمد زواری

ابو غالب (۳۶۸ هـ. ق) به پسر پسرش برای نقل روایاتی که به آن روایات طریق دارد اجازه‌ای می‌دهد و یادآور می‌شود:

۱. ابو الفتح کراچکی، الاستنصار، ص ۱۶۴.

۲. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، همان، ص ۲۵۷، ح ۲۲۵.

۳. ن. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، تحقیق: قارس حسون کریم، ص ۲۵.

احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۳ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۷،

اجزایی به خط خودم که در میان آن‌ها دعای سرآست حدیث کرد مرا به آن اجزاء ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی از رجالی که در این کتاب یاد شده‌اند.^۱

علاوه بر این سه نفر، از سه تن دیگر از شاگردان نعمانی به نام‌های علی بن محمد بن یوسف حرّانی، علی بن حسن بن صالح بن وضّاح نعمانی و شریف ابو عبدالله محمد بن عبیدالله بن حسین بن طاهر بن یحیی حسینی در برخی تحقیقات به چشم می‌خورد^۲ که با این حساب، مجموع شاگردان او شش تن می‌شوند. این نشان می‌دهد که نعمانی حوزه درسی روایی با شاگردان فراوان نداشته است.

۶. تألیفات و آثار

برای نعمانی آثاری چند در برخی کتاب‌ها شماره شده است. نجاشی (۴۵۰ ه. ق) می‌نویسد:

... و برایش کتاب‌هایی است، از آن‌هاست: کتاب الغیبة، کتاب

الفرائض، کتاب الردّ علی الاسماعیلیه.^۳

اسماعیل باشا بغدادی (۱۳۳۹ ه. ق) درباره آثار نعمانی می‌گوید:

تفسیر القرآن، جامع الاخبار، الردّ علی الاسماعیلیه، کتاب

۱. احمد بن محمد زرّاری، رساله فی آل اعین، ص ۸۱.

۲. محمد جواد شبیری زنجانی، «نعمانی و مصادر غیبت» مجله انتظار، مرکز تخصصی مهدویت، شماره ۳، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۳.

التسلی، کتاب الغیبة، کتاب الفرائض، نثر اللآلی فی الحدیث از اوست.^۱

کتاب الدلائل نیز از آثار منسوب به نعمانی است. سید بن طاووس (۶۶۴ ه. ق) در مورد روایتی می نویسد:

با سندهای خودم به ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی ثقة در کتاب الدلائل در جزء نهم... آن را روایت می کنم.^۲

با تأسف، تمامی آثار یاد شده نعمانی به جز کتاب الغیبة و تفسیر القرآن از بین رفته است و آنچه از کتاب دوم باقی مانده نیز روشن نیست که آیا تمام تفسیر نعمانی است یا بخشی از آن.

در یکی از اجازات شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ ه. ق) درباره شیخ محمد فاضل مشهدی آمده است:

... و به او اجازه دادم که روایت کند از من، کتاب الغیبة و کتاب تفسیر القرآن محمد بن ابراهیم نعمانی را با سند پیشین... از محمد بن ابراهیم نعمانی.^۳

از این اجازه نامه روشن می شود که شیخ حرّ کتاب تفسیر القرآن نعمانی

۱. اسماعیل با شا بغدادی، هدیه العارفین، ج ۲، ص ۴۶؛ نیز ن. ک: عمر رضا کخّاله، معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۹۵.

۲. علی بن موسی بن طاووس حلی، فرج المهموم، ص ۹۵؛ نیز ن. ک: آقا بزرگ تهرانی، الدرر المعانی، تصانیف الشیعه، ج ۸، ص ۲۳۸.

۳. ن. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۱۶.

را در اختیار داشته است؛ اما در سخن دیگری از شیخ حرّ ذیل نام نعمانی آمده است:

... و ایشان از شاگردان محمد بن یعقوب کلینی است و از نوشته‌های

اوست: تفسیر القرآن؛ بخشی از آن را دیدم و کتاب الغیبة را [نیز]

دیدم و کتاب خوب جامعی است.^۱

از این سخن برمی آید که شیخ حرّ، تمامی تفسیر القرآن نعمانی را ندیده

است؛ شاید بتوان از سخن محدث نوری نیز این امر را به دست آورد؛ چرا

که محدث نوری در فایده اول از فواید مذکور در خاتمه مستدرک، تفسیر

نعمانی را از جمله کتاب‌هایی یاد می‌کند که نزد شیخ حرّ نبوده است.^۲

علامه مجلسی در کتاب القرآن بحار الانوار می‌نویسد:

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی - خداوند از او راضی

باشد - در کتابش در تفسیر قرآن می‌گوید...^۳

این سخن نشان می‌دهد که تفسیر القرآن نعمانی در اختیار مجلسی بوده

است. مجلسی از این تفسیر متنی دراز دامن و بالغ بر ۹۵ صفحه را به دست

داده است که شامل روایتی از اسماعیل بن جابر می‌شود. وی می‌گوید:

شنیدم ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام می‌فرمود...

پژوهشگر ارجمند استاد محمد جواد شیرازی زنجانی درباره تفسیر

نعمانی می‌نویسد:

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. حسین نوری طبرسی، خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۱۱.

۳. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۹۰، ص ۳.

این تفسیر با وجود پاره‌ای اختلالات (که برخی ناشی از اشتباه ناسخان می‌باشد) از متون ارزشمند تفسیری است. دیدگاه‌های مؤلف در تفسیر آیات باید مد نظر باشد و انکار این کتاب به عنوان متنی روایی سبب بی‌ارزش شدن آن به عنوان متنی تفسیری نیست.^۱

از عناوین تألیفات نعمانی، تخصص و ورود او به عرصه‌های مختلف علوم دینی به دست می‌آید. کتاب‌های روایی او؛ هم‌چون: جامع الاخبار؛ نثر اللآلی فی الحدیث و کتاب الغیبة تخصص او را در حدیث نشان می‌دهد. کتاب الفرائض نمایانگر آگاهی وی از فقه شیعه است، و بر اساس نامش در زمره کتب فقهی قرار می‌گیرد. کتاب تفسیر القرآن او حاکی از اطلاعات تفسیری نعمانی است و کتاب الرد علی الاسماعیلیه به نحوی فرقه‌شناسی و دانش کلام نعمانی را نشان می‌دهد. شاید از همین رو باشد که عمر رضا کحاله نعمانی را مفسر، محدث، متکلم شیعی معرفی می‌کند.^۲

۷. شخصیت

نعمانی از بزرگان آسمان علم و ادب شیعی، بلکه اسلامی به شمار است.

نجاشی (۴۵۰ هـ. ق) درباره‌اش می‌نویسد:

استادی از اصحاب ماست، بلند مرتبت، شریف منزلت، درست باور،

فراوان حدیث...^۳

۱. محمدجواد شبیری زنجانی، «نعمانی و مصادر غیبت»، مجله انظار، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۵۳۰.

۲. عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۹۵.

۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۳.

در عبارت نجاشی به صراحت سخن از وثاقت نعمانی به میان نیامده است؛ اما درباره او توصیفاتی شده است که می‌تواند توثیق او به حساب آید؛ چرا که این توصیفات در مقایسه با توصیفات نجاشی درباره برخی از راویان مشهور دیگر که آنان هم در کتاب نجاشی توثیق نشده؛ اما دیگران آن‌ها را موثق دانسته‌اند بیشتر و عالی‌تر است. به طور کلی، نجاشی در موارد بسیاری که وثاقت راویان محل تردید و گفت‌وگو نبوده است به توثیق پرداخته و فقط برخی اوصاف و ویژگی‌ها را بیان کرده است. کافی است در این زمینه به معرفی نجاشی از دانشمندان بزرگی هم چون: شیخ صدوق^۱، سید رضی^۲، و سید مرتضی^۳ مراجعه شود. نجاشی هیچ‌یک از این مشاهیر را به صراحت توثیق نکرده و فقط اوصافی از آن‌ها را بیان کرده است؛ حال آن‌که بدون تردید موثق بوده‌اند.

استاد، آیه‌الله داورى درباره چگونگی توثیق و تضعیف راویان از سویی رجالیان می‌نویسد:

رجالی‌ها از وثاقت و تضعیف با الفاظ معینی تعبیر می‌کنند و این الفاظ به سبب اختلاف دلالت‌هایشان از جهت تصریح و تلویح گوناگون است.^۴

آن‌گاه ایشان عبارات دلالت‌کننده بر توثیق و تضعیف را در آن مرتبه

۱. همان، ص ۳۸۹، رقم ۱۰۴۹.

۲. همان، ص ۳۹۸، رقم ۱۰۶۵.

۳. همان، ص ۲۷۰، رقم ۷۰۸.

۴. مسلم داورى، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ج ۱، ص ۵۲.

دسته‌بندی می‌کند که مرتبه اول آن دلالت برخی عبارات‌ها بر بالاتر از وثاقت است.^۱

در بیشتر این عبارات لفظ وثاقت و الفاظ هم خانواده آن وجود ندارد؛ اما نگاه به آن‌ها نشان می‌دهد که توصیفات نجاشی از نعمانی در همین مرتبه جای می‌گیرد؛ بنابراین بدون تردید می‌توان گفت: نعمانی نزد نجاشی از مرتبه و موقعیتی بالاتر و بالاتر از وثاقت برخوردار بوده است و عدم ذکر واژه‌ای که به صراحت وثاقت را برساند چیزی از شخصیت واجد وثاقت نعمانی نمی‌کاهد.

گذشته از نجاشی از شیخ طوسی تعجب است که در هیچ یک از کتاب‌های الفهرست و رجالش، نعمانی را مطرح نکرده است؛ حال آن‌که نام نعمانی در سندهایی از کتاب الغیبة طوسی به چشم می‌خورد. این امر بدون تردید ناشی از غفلت شیخ طوسی درباره نعمانی است^۲ که اگر این غفلت پدید نمی‌آمد می‌توانست موجب آگاهی‌های ارزشمندی درباره نعمانی شود.

سیدبن طاووس (۶۶۴ ه. ق) نعمانی را ثقه دانسته^۳ و شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ ه. ق) هم از او با تعبیر «شیخ ثقه صدوق» در چند جا یاد کرده است.^۴ این دو توثیق اگر حدسی باشد اعتباری ندارد؛ اما اگر نقل توثیق حسی از پیشینیان باشد تأمل‌انگیز است؛ گو آن‌که توثیق کسانی مانند سید

۱. همان، ص ۵۲-۵۹.

۲. ن. ک: محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۰.

۳. ن. ک: علی بن موسی بن طاووس حلی، همان، ص ۹۵.

۴. ن. ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۲ و ۲۱۰.

بن طاووس که از متأخران متصل به متقدمان است را می توان توثیق حسی و واجد شرایط اعتبار دانست و از این جهت باید با توثیق برخی متأخران مانند شیخ حر عاملی متفاوت دانست.^۱

علامه مجلسی (۱۱۱۱ ه. ق) نعمانی را «شیخ فاضل کامل وارسته، محمد بن ابراهیم نعمانی، شاگرد کلینی» معرفی می کند؛^۲ هم چنین او را «شیخ جلیل» می خواند.^۳

کلباسی (۱۳۱۵ ه. ق) از نعمانی با عبارات «فاضل عالم، شاگرد محمد بن یعقوب کلینی و صاحب کتاب غیبت و غیر آن، مورد اعتماد شیعه و...» یاد می کند.^۴

محدث نوری نیز (۱۳۲۰ ه. ق) نعمانی را با این عبارات می ستاید: «شیخ بزرگوار»^۵، «ثقه بزرگوار»^۶، «شیخ بزرگوار متبحر نقاد».^۷

شیخ عباس قمی هم (۱۳۵۹ ه. ق) درباره نعمانی می نویسد: این ابی زینب، شیخ اجل محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی از بزرگان دانشمندان شیعه است؛ بلند مرتبت؛ شریف منزلت؛ فراوان حدیث...^۸

۱. ن. ک: مسلم داوری، اصول علم الرجال، ص ۳۸.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۴.

۳. همان، ج ۱۰۲، ص ۴۱.

۴. محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، الرسائل الرجالية، ج ۴، ص ۴۲ و ۴۳.

۵. حسین نوری طبرسی، خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۱۱.

۶. همان، ص ۱۲۵.

۷. همان، ج ۳، ص ۲۶۵.

۸. عباس قمی، الکنی والالقب، ج ۱، ص ۱۹۵.

فصل دوم:

شناسایی اثر

۱. نام اثر

در بیشترین منابع رجالی و کتاب‌شناسی، نام کتاب نعمانی در موضوع مهدویت کتاب الغیبة دانسته شده است؛ اما متأسفانه در خود این کتاب، نه در مقدمه و نه در بخش‌های دیگر، سخنی از نام انتخابی مؤلف به چشم نمی‌خورد.

نجاشی (۴۵۰ ه. ق) اولین کسی است که این نام را برای کتاب نعمانی در چند جا ذکر می‌کند: ۱. هنگام بیان کردن اوصاف و احوال و کتاب‌های نعمانی در دو توبت نام کتاب الغیبة را ذکر می‌کند.^۱ ۲. هنگام نام بردن از نوه دختری نعمانی، یعنی وزیر مغربی اشاره می‌کند:

مادرش فاطمه دختر ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی،

استاد ما، صاحب کتاب الغیبة است.^۲

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۳.

۲. همان، ص ۶۹، رقم ۱۶۷.

پیدا است که مقصود نجاشی توصیف محتوای کتاب نعمانی نیست؛ بلکه هدف این است که اثر کتاب الغیبة نام داشته است؛ زیرا در صورتی که مقصود نجاشی توصیف محتوایی اثر نعمانی بود، باید به جای کتاب الغیبة از عبارت «کتاب فی الغیبة» استفاده می‌کرد.

شیخ مفید (۴۱۳ ه. ق) کتابی درباره تاریخ امامان علیهم‌السلام نوشته است. وی در بخش پایانی آن هنگام بحث درباره تاریخ امام زمان علیه‌السلام یادآور می‌شود که در این باره نعمانی مطالبی دارد:

در کتابش که در [باره] غیبت نوشته است.^۱

این مطلب به صراحت نام کتاب نعمانی را در موضوع غیبت روشن نمی‌کند؛ اما تا اندازه‌ای به صورت اشاره از نام آن خبر می‌دهد.

نویسندگان پس از نجاشی برای ذکر نام کتاب نعمانی در مهدویت از عنوان کتاب الغیبة بهره برده‌اند؛ البته در یک مورد که شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹ ه. ق) هنگام طرح نام کتاب الغیبة ضمن معرفی آن یادآور می‌شود: و از برخی جاها آشکار می‌شود که این کتاب به ملاء الغیبة فی طول

الغیبة نامیده شده و یا معروف گردیده است.^۲

هم‌چنین ضمن معرفی کتاب‌هایی که حرف اول آن‌ها میم است می‌نویسد:

۶۵۹۶. ملاء الغیبة فی طول الغیبة نام کتابی است از شیخ محمد بن

ابراهیم نعمانی، معروف به غیبت نعمانی....^۳

۱. محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ص ۶۷۸.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۶، ص ۷۹.

۳. همان، ج ۲۲، ص ۱۸۳.

شیخ آقا بزرگ تصریح می‌کند که کتاب ملاء العیبة همان کتاب الغیبة نعمانی است؛ اما در هیچ یک از دو مورد روشن نمی‌کند که نام ملاء العیبة را از چه منبع و مأخذی به دست آورده است؛ بنابراین بدون هیچ تردیدی نام کتاب الغیبة که در منابع فراوان به چشم می‌خورد بر نام دیگر مطرح شده، رجحان دارد.

۲. زمان و مکان تألیف

در کتاب غیبت نعمانی، هیچ عبارتی به صراحت زمان تألیف کتاب را مشخص نمی‌کند؛ جز آن که در برخی نسخه‌ها در ابتدای این کتاب از زبان ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن ابی قره قنانی آمده است:

محمد بن علی ابوالحسن شجاعی کاتب - خداوند او را حفظ نماید - حدیث کرد مرا، گفت: محمد بن ابراهیم ابو عبید الله نعمانی - خداوند بلندمرتبه او را رحمت فرماید - در ذی حجه سال ۳۴۲ روایت نمود
مرا...

از این عبارت چنین برداشت شده که زمان تألیف کتاب الغیبة نعمانی سال ۳۴۲ هـ. ق، بوده است؛^۱ حال آن که تاریخ یاد شده بر فرض صحت بر زمان تألیف کتاب دلالت ندارد؛ بلکه بر تاریخ روایت کردن آن برای محمد بن علی شجاعی دلالت دارد و پرواضح است که با روشن شدن این تاریخ باید زمان تألیف کتاب به پیش از این تاریخ بازگردد؛ مگر آن که گفته

۱. ن. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، ص ۲۵.

۲. ن. ک: همو، غیبت نعمانی، ترجمه: محمد جواد غفاری، ص ۱۷.

شود. نعمانی، تألیف کتاب را با املائی روایات آن بر شجاعی شکل داده و بنابراین، زمان تألیف و املا یکی است. از سوی دیگر، وقتی نعمانی، شیخ روایی خود را ذکر می‌کند در سند برخی روایات تاریخ دریافت روایت از او را نیز یاد می‌کند. تاریخ ۳۳۳ هـ. ق، آخرین تاریخی است که در سند این دست روایات می‌توان مشاهده کرد که در آن نعمانی از محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی در طبریه (از شهرهای اردن) حدیث شنیده است. در این سند احوال محمد بن عبدالله این‌گونه بیان شده است:

و این مرد از موالی یزید بن معاویه و از ناصبیان بود.^۱

علاوه بر ذکر تاریخ مذکور در سند یاد شده، استفاده از لفظ ماضی برای بیان احوال محمد بن عبدالله نشان می‌دهد که زمان کتاب الغیبة نعمانی پس از تاریخ مذکور و پس از مرگ محمد بن عبدالله بوده است؛ بنابراین مرگ محمد بن عبدالله در سال ۳۳۳ هـ. ق، یعنی همان سال ملاقات نعمانی با او و شنیدن حدیث از وی بوده است.^۲ با توجه به این مطلب و آنچه پیش‌تر گفتیم، روشن می‌شود که کتاب الغیبة در فاصله سال‌های ۳۳۳ - ۳۴۲ تدوین شده است.

پژوهشگر ارجمند استاد محمد جواد شبیری زنجانی از سند یاد شده استنباط کرده است که زمان تألیف کتاب از سال ۳۳۵ هـ. ق، جلوتر نبوده است. دلیل ایشان آن است که:

۱. ن. ک: همان، ص ۶۰، حدیث اول از باب ۲.

۲. ن. ک: محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۹۰.

اگر کتاب در سال ۳۳۳ نگارش یافته باشد، مناسب بود به جای ذکر تاریخ، از واژه «امسال» استفاده شود؛ هم‌چنین اگر در سال ۳۳۴ تألیف شده باشد، واژه «پارسال» مناسب‌تر می‌نمود.^۱

این سخن در صورتی پذیرفتنی است که در مقدمه یا مؤخره کتاب، تاریخ تألیف ذکر شده باشد؛ اما چنین تاریخی مذکور نیست؛ پس وابسته کردن تاریخ‌های دیگر به آن موجه نمی‌نماید.

گذشته از آنچه گفتیم، عبارتی در غیبت نعمانی وجود دارد که تا اندازه‌ای ما را به تاریخ دقیق تألیف این کتاب نزدیک‌تر می‌کند. این عبارت به عمر امام زمان علیه السلام در هنگام تألیف کتاب اشاره دارد و به این صورت آمده است: «وله الآن نيف و ثمانون سنه»^۲ یعنی «و برایش اینک هشتاد و چند سال است».

استاد شبیری زنجانی در توضیح این عبارت می‌نویسد:

با توجه به این که واژه «نیف» از نوعی ابهام برخوردار است، ترجمه دقیق عبارت فوق، میسر نیست؛ ولی به هر حال از این عبارت استفاده می‌گردد که آن حضرت در زمان تألیف کتاب، لا اقل ۸۱ سال داشته است و با عنایت به قول صحیح در تاریخ ولادت آن حضرت در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶، تألیف کتاب نمی‌تواند از سال ۳۳۶ جلوتر باشد؛ بنابراین، کتاب یاد شده در فاصله سال‌های ۳۳۶ تا ۳۴۲ به رشته تحریر درآمده است.^۳

۱. محمد جواد شبیری زنجانی، «نعمانی و مصادر غیبت»، مجله انتظار، سال اول، شماره ۲، ص ۲۵۸، پی‌نوشت ۴۲.

۲. ن. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۲۲۶.

۳. محمد جواد شبیری زنجانی، همان، سال اول، شماره ۲، ص ۲۵۶.

اما تعجب از برخی نویسندگان است که تاریخ تألیف کتاب غیبت نعمانی را بسیار متفاوت با آنچه گفتیم ذکر کرده و درباره نعمانی نوشته است:

او از کسانی بود که در روزگار غیبت صغرا زاده شد؛ با کلینی معاصر و کاتب وی بود؛ کتاب کافی را برای او نوشت و از مقدمه کتابش آشکار می شود که آن را سال ۳۰۰ هجری، یعنی ایام محنت تألیف کرده است و مقصود از ایام محنت، روزگار مخفی شدن امام و حیرت مردم به جز گروه اندکی از شیعیان است که به امامت امام دوازدهم باور داشته اند.^۱

روشن نیست که این نویسنده چگونه از مقدمه کتاب نعمانی فهمیده است که سال ۳۰۰ ه. ق، سال تألیف این کتاب است؛ حال آن که عبارت‌ها و قرینه‌های متعددی که به برخی از آن‌ها اشاره شد در مخالفت صریح و آشکار با این سخن قرار دارد.

گویا عبارتی از مقدمه کتاب نعمانی که به درستی به آن توجه نشده است موجب پیدایش چنان برداشت ناصوابی شده باشد، زیرا نعمانی در شمار کردن کسانی که در عصر غیبت، مذهب تشیع را رها کرده و به مذاهب باطل دیگر رو کرده‌اند، در عبارتی می نویسد:

و از جمله آنان کسانی هستند که به واسطه سست ایمانی و ضعف نفسانی نسبت به درستی آنچه می گویند، به آن مذاهب گرویده‌اند؛ پس

۱. نبیله عبد المنعم داوود، نشأة الشيعة، ص ۳۲.

همین که محتوی که اولیای خدا درود الهی بر آنان یاد! از سی صد سال پیش ما را در مورد آن هشدار داده‌اند به وقوع پیوست، این گروه دچار تحیر شده و از راه بازمانده‌اند.^۱

گویا سخن نعمانی از هشدار سی صد ساله اولیای الهی، موجب شده است تا نویسنده مذکور ابتدای این هشدار را از زمان حیات پیامبر ﷺ و به طور مشخص از آغاز هجرت به حساب آورد، و به این نتیجه برسد که کتاب الغیبة نعمانی در ۳۰۰ ه. ق، تألیف شده است؛ در حالی که پیش‌تر نیز اشاره شد که مجموع عبارات‌ها و قرینه‌های متعددی در باره تاریخ تألیف کتاب الغیبة وجود دارد که با این برداشت موافقت ندارد؛ اما مکان تألیف کتاب الغیبة نعمانی به یقین در سرزمین شام بوده است؛ زیرا نجاشی در شرح حال نعمانی می‌گوید:

به بغداد گام نهاد و [از آن جا] به شام بیرون شد و در آن جا درگذشت.^۲
حضور نعمانی در بغداد هم‌زمان با حضور کلینی در این شهر بوده که اواخر عمر کلینی می‌شده است. کلینی به گفته نجاشی در سال ۳۲۹ ه. ق، در بغداد دعوت حق را لبیک گفته است^۳ و همان‌گونه که دیدیم نعمانی در سال ۳۳۳ ه. ق، در طبریه از شهرهای اردن فعلی و از مناطق شام قدیم به استماع حدیث پرداخته است؛ ولی بنا بر این حال، مکان دقیق تألیف کتاب نعمانی روشن نیست، اگرچه روشن

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد عقاری، ص ۳۲ و ۳۵.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۳.

۳. همان، ص ۳۷۷، رقم ۱۰۲۶.

است که نعمانی این کتاب را در شهر حلب برای محمد بن علی شجاعی حدیث کرده؛ زیرا شجاعی در ابتدای گزارش کتاب غیب نعمانی به این امر تصریح می‌کند.^۱

نعمانی تأیید می‌کند که کتاب الغیبة را بیرون از بغداد و دور از وطن اصلی خود نوشته است؛ زیرا می‌گوید:

در این کتاب آنچه را خداوند فراهم آوردنش را توفیق فرمود، فراهم آوردم؛ از احادیثی که بزرگان از امیر مؤمنان و امامان صادق درود بر آنان یاد! درباره غیبت و غیر آن... آن‌ها را روایت کرده‌اند. [آن مقدار که نوشته‌ام] برابر [است با] آنچه در این هنگام [نزدم] حاضر است؛ زیرا تمامی آن‌هایی که در این باره روایت شده‌ام نزدم حاضر نیست، از من دور است و حافظه‌ام آن‌ها را در بر نمی‌گیرد...^۲

۳. فضا شناسی زمان و مکان تألیف

نعمانی در زمانه‌ای کتاب غیبت خود را تألیف کرده که بس زمان حساس و سرنوشت‌سازی برای شیعه است. در این زمان عمر طبیعی حضرت مهدی علیه السلام به هشتاد و اندی سال رسیده و در حال گذر از حد متعارف عمر انسان‌های دیگر بود؛ از این رو پرسش‌های بدون پاسخ فراوان و مختلفی را برای شیعیان در پی آورد؛ تا آن‌جا که به گفته خود نعمانی:

۱. ن. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۴۵.

و همه جز اندکی در امام زمانشان و ولی امرشان و حجت پروردگارشان که خداوند او را به علم خود برگزیده است تردید کردند.^۱

همچنین وی روایاتی درباره غیبت امام زمان علیه السلام ذکر می‌کند که گویای تردید گسترده شیعیان در عصر غیبت است و می‌نویسد:

و این احادیث بر آنچه احوال گروه‌های وابسته به تشیع به آن انجامیده است، دلالت دارد؛ آنان که با گروه اندک باقیمانده بر امامت جانشین شایسته فرزند حسن بن علی [امام عسکری] درود بر آنان باد! مخالفت می‌کنند، زیرا بیشتر ایشان [شیعیان] کسانی هستند که درباره آن جانشین شایسته می‌گویند: او کجاست؟ و این امر چگونه ممکن است؟ و تا کی پنهان می‌ماند؟ و چه مدت چنین زندگی می‌کند و حال آن‌که برایش اینک هشتاد و چند سال است؟^۲

نعمانی پس از بازگویی این پرسش‌های مطرح در میان شیعیان، دیدگاه‌های اکثریت جامعه شیعی را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

برخی از آنان بر این باورند که او [امام زمان علیه السلام] مرده است و بعضی از ایشان ولادتش را انکار می‌کنند و وجودش را از اساس نمی‌پذیرند و باورمندان به او را مسخره می‌نمایند و گروهی از آنان این مدت [عمر برای امام عصر علیه السلام] را بعید می‌شمارند و پایان را طولانی می‌انگارند و نمی‌دانند که خداوند در توانش

۱. همان، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۲۲۶.

و سلطه نافذش و امر و تدبیر جاریش قادر است تا برای ولی اش در

عمر بیفزاید...

به یقین وضعیت حاکم بر آن دوران در این گفته‌های نعمانی بازتاب یافته است؛ زمانی که به طور طبیعی چنان پرسش‌ها و دیدگاه‌ها و باورهایی را در میان شیعیان می‌پراکنده و به پراکندگی ایشان می‌انجامیده است. اگر شیعیان در دوران غیبت صغرای امام زمان علیه السلام امکان ارتباط غیرمستقیم، اما یقینی با امام خود را داشتند، اینک با رسیدن دوران غیبت کبرا هیچ‌گونه ارتباطی با او ندارند؛ از اوضاع و احوال او با خبر نیستند و از سرانجام آنچه در انتظارشان است آگاهی چندانی ندارند.

این قطع ارتباط در پدید آمدن وضعیت شکننده شیعه بس اثرگذار بود؛ علاوه بر این، عامل مهم و اثرگذار دیگر، گذر عمر امام مهدی علیه السلام از حد و مرز عمر طبیعی انسان‌های معمولی بود. این دو امر بیشتر شیعیان قشری‌نگر و بی‌بهره از باورهای دقیق دینی را دچار تزلزل و پریشان‌فکری می‌کرد و آنان را به طرح چنان پرسش‌ها و دیدگاه‌هایی وامی‌داشت که در سخن نعمانی به چشم می‌خورد.

به اعتقاد نعمانی به جز اقلیتی اندک دوران وی، زمان چیرگی شیطان بر افکار و رفتار اکثر شیعیان بود:

و این طایفه اندک و ناچیز باید خدا را چندان که شایسته سپاسش است

سپاس‌گزار باشد، به پاس آنچه خداوند به سبب آن بر ایشان منت نهاد

که همان پایداری بر نظام امامت و رها کردن کناره‌گیری از آن است، آن‌گونه [کناره‌گیری] که اکثر آنان که به امامت باور داشتند انجام دادند و به راست و چپ پراکنده شدند و شیطان توانست بر آنان چیره شود و رهبری و زمامشان را به دست گیرد؛ به گونه‌ای که آنان را در هر رنگی [که می‌خواهد] وارد می‌کند و از هر رنگی [که نمی‌خواهد] بیرون می‌کشد تا آن‌گاه که ایشان را به هر گمراهی داخل نماید و از هر رشدی باز دارد، ایمان را برایشان ناپسند و گمراهی را برایشان آرایش می‌دهد....^۱

این سخن نعمانی به روشنی نشان می‌دهد که در زمان او و گاه تدوین کتاب غیبتش شیعیان غیرگمراه فقط گروه انگشت‌شماری هستند که نعمانی از آنان می‌خواهد تا بر امامت پایدار و خداوند را بر این پایداری سپاس‌گزار باشند؛ اما سایر شیعیان در این وضعیت، دچار انحرافات مختلف فکری و رفتاری شده و از راه مستقیم امامت به بیراهه رفته‌اند.

نعمانی در سخنان دیگر خود نشان می‌دهد که گمراهی مؤمنان در زمانه وی به اوج و نهایت خود رسیده بود:

چه ره گم کردگی بزرگ‌تر از این ره گم کردن است که خلق بی‌شماری و گروه بسیاری را از این امر [امامت] به در کرده است و از آنان که در این امر بودند جز اندک و ناچیز بر آن باقی نمانده‌اند و این به سبب تردید مردم و سستی یقین ایشان و کمی پایداریشان بر سختی آن چیزی

است که مخلصان و شکیبایان و ثابت قدمان و راسخان در دانش خاندان

محمد - درود بر آنان باد... به آن مبتلا شده‌اند.^۱

نعمانی با جمع‌آوری روایاتی در باب دوازدهم از کتاب غیبت خود تحت عنوان «آنچه از آزمایش و واگرایی و پراکندگی به شیعیان در هنگام غیبت می‌رسد؛ تا آن‌جا که جز اندکی که امامان - درود بر آنان باد - ایشان را وصف کرده‌اند به حقیقت این امر [امامت] باقی نمی‌مانند»^۲ روشن می‌کند که آزمایشی الهی دامن‌گیر جماعت شیعه شده است که پیش از تحققش در سخنان امامان معصوم علیهم‌السلام بازتاب یافته است؛ هم‌چنین وی با این سخن خود نشان می‌دهد که شیعه در حال واگرایی و پراکندگی است و هم‌گرایی و اجتماع آنان با پدیدار شدن غیبت و افزوده شدن به طول عمر امام زمان علیه‌السلام از بین رفته است.

آنچه از نعمانی نقل شد و آنچه از او به جهت اختصار نقل نشد و بر همین موضوع دلالت دارد، همگی به خوبی به فضاشناسی زمان تألیف کتاب الغیبة نعمانی کمک می‌کند؛ اما همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد محل تألیف کتاب الغیبة منطقه شام و به ترجیح شهر حلب بوده است؛ همان‌جایی که قرائت کتاب الغیبة بر محمد بن علی شجاعی از سوی نعمانی در آن‌جا اتفاق افتاده است.

پیش‌تر یادآور شدیم که به احتمال زیاد، مسافرت نعمانی به منطقه شام و شهر حلب و باقی ماندن در آن‌جا و سرانجام ارتحال در آن دیار به سبب

۱. همان، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۲. همان، ص ۲۹۴.

وضعیت خاصی بوده که سلسله آل حمدان بر این منطقه حاکم بودند. این سلسله شیعی مذهب از قبیله بنی تغلب بودند که حکمرانی آنان از حدود سال ۲۹۲ - ۳۹۴ ه. ق، بر بخش‌هایی از شام و شمال عراق، باعث علاقه شیعیان و به ویژه دانشمندان شیعه به این منطقه شد.^۱

سر سلسله حمدانیان، ابو الهیجا عبدالله بن حمدان است که در ۲۹۲ ه. ق حکومت یافت. از او دو پسر باقی ماند که در موصل و حلب دولت‌هایی تشکیل دادند. از این جاست که آل حمدان به دو شاخه حمدانیان موصل و حمدانیان حلب تقسیم می‌شود.^۲ بنیان‌گذار حمدانیان حلب با ابوالحسن علی، ملقب به سیف‌الدوله بود.

در باره حمدانیان نوشته‌اند:

با وجود کاستی‌ها، امیرانی دانش دوست و ادب‌پرور بودند. به ویژه سیف‌الدوله شاعران و دانشمندان را گرامی می‌داشت و خود، شعر نیکو می‌سرود. ثعالبی در وصف سیف‌الدوله می‌نویسد: می‌گویند: بر در هیچ پادشاه، پس از خلفا این قدر از بزرگان شعر و ستارگان روزگار گرد نیامدند.^۳

از جمله عالمان و شاعران بلند پایه آن روزگار که در محافل سیف‌الدوله حضور می‌یافتند، باید از اینان نام برد: ابونصر فارابی

۱. ن. ک: محمد کریمی زنجانی، «سیف‌الدوله»، دایرة المعارف شیخ، ص ۴۸۷.

۲. ن. ک: صادق سجادی، «آل حمدان» از دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی

بجنوردی، ج ۱، ص ۶۸۸ و ۶۸۹.

۳. همان، ص ۶۲۹.

(۲۶۰-۳۳۹ ه. ق) فیلسوف و موسیقی‌دان نام‌دار که در فتح دمشق نیز با سیف‌الدوله بود و در آن جا درگذشت؛ ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶ ه. ق) که نسخه‌ای از دست‌نویس کتاب آغانی را به او تقدیم کرد؛ ابن نباته خطیب دربار که جهادیه‌های او در تحریض مسلمانان به جهاد با رومیان معروف است؛ ابوالطیب متنبی (۳۰۳-۳۵۴ ه. ق) و ابوقراس حمدانی (۳۲۰-۳۵۷ ه. ق) که این دو هر یک در آن نهضت ادبی سهمی داشتند. این همه از سیف‌الدوله برخاست...^۱

علاوه بر این‌ها درباره سیف‌الدوله نوشته‌اند:

افزون بر مجالس ادب در شهر حلب دارالعلمی برای گردهمایی دانشمندان شیعی و جلسات گفت‌وگویی آن‌ها ساخته بود و این دارالعلم تا سال ۴۶۰ قمری برپا بود.^۲

حضور پررنگ و تأثیرگذار شیعیان و دانشمندان شیعه در حلب تا آن‌جا گسترش یافت که:

ابن بطلان (۴۶۰ ه. ق) که در سده پنجم به حلب سفر کرده، آورده است که در این شهر فقها به مذهب امامیه، فتوا می‌دهند.^۳

با این توضیحات چندان نباید تردید کرد که حضور نعمانی در شام به انگیزه حضور در حلب بوده و به احتمال زیاد همین حضور و شرکت در

۱. همان.

۲. محمد کریمی زنجانی، همان، ص ۴۸۷.

۳. ن. ک. سیروس مهدوی، «حلب»، دایرة المعارف تشیع، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جوادی و همکاران، ج ۶، ص ۴۹۹.

مجالس علمی آن دیار، وی را به تألیف کتاب الغیبة و تعلیم آن به محمد بن علی شجاعی مشتاق کرده است.

با این حساب، آنچه پیش تر از توصیف شیعیان زمان نعمانی در کتاب غیبت او دیدیم باید در حقیقت توصیف شیعیان حلب، تلقی شود. شاهد صادق این مدعا سخنی از نعمانی است که درباره برخی از شیعیان منحرف از امامت و ولایت امام زمان علیه السلام می نویسد:

و برخی از ایشان کسانی هستند که به منظور ریاکاری و برخوردارگی از حسن ظاهر و ریاست خواهی و علاقه افراطی به ریاست و دل باختگی نسبت به آن، به این امر [امامت و تشیع] خود را آراسته اند؛ بدون آن که اعتقادی به حق و نه اخلاصی در این کار داشته باشند...^۱

این سخن نشان می دهد که گفتار نعمانی درباره شیعیانی است که امکان برخوردارگی از ریاست دنیایی برای آنان وجود داشته است و چنین امکانی را در منطقه شام و در مرکز حکومت شیعی، یعنی شهر حلب به فراوانی می توان برای شیعیان در نظر گرفت؛ اگر چه ممکن است نظیر آن را در مقایس محدودتر و اندک تر در مناطق دیگر نیز بتوان یافت؛ زیرا روشن است که اگر شیعه خود را به امر امامت و تشیع آراسته کند فقط در حکومت شیعی می تواند از این راه موقعیت و مقامی به دست آورد؛ در عین حال سخن نعمانی در کتاب غیبت اش فقط خطاب به شیعیان حلب نیست؛ چرا که او در سفر خود از بغداد تا شام و حلب یا شیعیان سرزمین های مختلف

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، ص ۳۴.

دیدار داشته و از حال و هوای فکری و اعتقادی آنان به طور ملموس آگاه شده و همین امر او را واداشته است تا کتابی در موضوع غیبت امام زمان علیه السلام تدوین کند تا شاید بتواند انحرافی را که در بیشتر شیعیان پدید آمده است روشن و آنان را به راه راست هدایت کند؛ با این حال نباید تصور شود که وضع فکری و فرهنگی شیعیان بغداد با توصیفات نعمانی از شیعیان تفاوت فراوان داشته است. شیخ صدوق که او هم کتابی در موضوع مهدویت نگاشته است از وجود افکار انحرافی شیعیان بغداد خبر می‌دهد و می‌نویسد:

در مدینة السلام [یعنی بغداد] کسی با من سخن گفت و به من گفت: غیبت طولانی شده و خیرت شدت گرفته و بسیاری از اصحاب از قول به امامت به سبب طول مدت برگشته‌اند، این چگونه است؟^۱

شیخ صدوق در سفر به بغداد (۳۵۴ هـ. ق) مصادف با تألیف کتاب الغیبة نعمانی این سخن را ایراد کرده است؛ اما در هر حال وضعیت عمومی بغداد را در آن برهه زمانی نشان می‌دهد.

۴. انگیزه تألیف

خوشبختانه غیبت نعمانی مقدمه‌ای به نسبت دراز دامن دارد که مؤلف در آن به انگیزه تألیف کتابش به تفصیل اشاره می‌کند.

از این مقدمه برمی‌آید که انگیزه اصلی نعمانی نجات شیعیان از

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، ج ۱،

انحرافات عمیق اعتقادی - بینشی و رفتاری - اخلاقی بوده است زیرا وی گروه‌هایی از منسوبان به شیعه را دیده است که قائل به امامت بوده‌اند؛ اما دچار تفرقه و چند دستگی شده؛ واجبات الهی را سست گرفته و به محرمات روی آورده‌اند، برخی دچار افراط و برخی به تفریط مبتلا شده‌اند و جز انگشت شماری از ایشان، اکثر آنان درباره امام زمان و حجت پروردگار به وادی تردید و حیرت افتاده‌اند. این وضعیت استقبار، پیامد کردارهای زشت، رفتارهای ناپسند، دنیاگرایی، پیروی از خواهش‌های نفسانی و امور ناشایست دیگر دانسته شده و پیامد آن گمراهی، سرگردانی، کوردلی و انحراف از راه راست معرفی شده است.

آن‌گاه نعمانی، سرچشمه ناپسانمانی‌های شیعیان را این‌گونه دانسته است:

... و به جان خویش سوگند! آن کس که گمراه گردیده و سرگردان شده و دچار بلا گردیده و از حق روی بر تافته و به مذاهب اهل پوچی و نادرستی گراییده، گرفتار این امر نشده است جز به دلیل کم بهره بردن از روایت و دانش و نیز عدم بینش و آگاهی. اینان نگون بختان هستند که برای دانش آموزی کوشش نکرده‌اند و خود را در به دست آوردن دانش از معادن خالصش و روایت‌گری آن به زحمت نینداخته‌اند.^۱

اما نعمانی از آنان نیست که در آسیب‌شناسی، دانا و بینا باشد؛ ولی برای آسیب‌زدایی کاری نکند. او خود را در برابر وضع نگران‌کننده جامعه شیعی

موظف می‌داند و مخاطب برخی روایاتی می‌شناسد که در توضیحشان می‌گوید:

از راست‌گویان - درود بر آنان باد - آمده است که فرمان داده‌اند هر کس را که خداوند - عزیز و برتر باد - به او بهره‌ای از دانش داده و او را به چیزی رسانده که سایرین را به آن نرسانده است، [این کسان] آنچه را در مورد دین بر برادرانشان مشتبه شده است روشن نمایند و آنان را در هنگام حیرت به راه راست ارشاد کنند و ایشان را از جایگاه تردید به روشنایی یقین بیرون آورند.^۱

سپس او یادآور می‌شود که بر اساس آنچه گذشت:

آهنگ نزدیکی به خداوند - عزیز و برتر باد - کردم تا یاد کنم آنچه از پیشوایان راست‌گوی پاک - درود بر آنان باد - آمده است؛ از امیر مؤمنان - درود بر او باد - تا آخرین امامی که از او روایتی درباره غیبت گزارش شده است؛ غیبتی که از حقیقت آن و روشنایی‌اش نابینا گردیده است آن کس که خداوند او را از علم به آن و هدایت به آنچه از امامان - درود بر آنان باد - رسیده، دور ساخته است...^۲

فرهنگ تشیع برخاسته از روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است. بنابر آنچه گذشت یگانه انگیزه نعمانی در تدوین کتاب الغیبة به راه آوردن شیعیانی است که از این فرهنگ دور و از راه راست منحرف شده‌اند؛ این به راه آوردن پیامد تبیین سخنان آن پیشوایان دانسته شده و به این منظور،

۱. همان، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۵.

کتاب غیبت سامان یافته است. در حقیقت به اعتقاد نعمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام پیش بینی های لازم را درباره دوران غیبت امام زمان (عج) انجام داده و هشدارهای ضروری را بیان کرده اند؛ اما مردم به سبب غفلت از این پیش بینی ها و هشدارها، منحرف شده اند.

۵. فهرست استادان مؤلف در کتاب

پیش از آغاز سخن به این نکته سودمند اشاره کنیم که:

مراد از اساتید [یا مشایخ] در این بحث [و یاد دیگر بحث های حدیثی - رجالی] معنایی گسترده است که کسانی را هم که نعمانی از آنان تنها یک روایت داشته در بر می گیرد؛ هم چنین اساتید یا مشایخ یک راوی، کسانی را که آن راوی از یکی از راه های معتبر، روایت دریافت داشته، شامل می شود، هر چند آنان را ملاقات نکرده و تنها با اجازه از آنها، روایت کند.^۱

این سخن حق و درست از پایه های اساسی تحقیقات مربوط به سند روایات است که آن را بدون هیچ دخل و تصرف از استاد شبیری زنجانی نقل کردیم. بر آنچه آمد می افزاییم که کتاب غیبت نعمانی هم چون اکثر قریب به اتفاق کتاب های روایی دیگر سندهایی دارد که در هر یک از آنها نام بیش از یک راوی به چشم می خورد؛ بنابراین نعمانی دو دسته از استادان و مشایخ روایی دارد: ۱. استادان با واسطه و استادان بدون واسطه. استادان

۱. محمد جواد شبیری زنجانی، «نعمانی و مصادر غیبت»، مجله انتظار، سال دوم، شماره، ص ۱۷۷.

با واسطه او راویانی خواهند بود که در سند روایات منقول از نعمانی وجود دارند؛ اما نعمانی روایت منقول را از آنان به طور مستقیم و بدون واسطه نقل نمی‌کند و استادان بدون واسطه وی راویانی خواهند بود که در ابتدای سند روایت‌های منقول او وجود دارند و نعمانی آن روایات را به طور مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای از ایشان شنیده یا از راه معتبر دیگری از ایشان دریافت کرده است.

روشن است که منظور از استادان مؤلف در کتاب، استادان بدون واسطه هستند که نامشان در ابتدای سند روایات غیبت نعمانی دیده می‌شود.

نام این استادان به ترتیب حرف الفبا عبارت‌اند از:

۱. احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمان، ابو العباس ابن عقده

کوفی؛

۲. احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی؛

۳. احمد بن نصر بن هوذه باهلی؛

۴. حسین بن محمد باوری؛

۵. سلامه بن محمد؛

۶. عبد العزیز بن عبد الله بن یونس موصلی؛

۷. عبد الله بن عبد الملك بن سهل طبرانی؛

۸. عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی؛

۹. علی بن احمد بندتجی؛

۱۰. علی بن حسین مسعودی؛

۱۱. محمد بن حسن بن محمد بن جمهور؛

۱۲. محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری؛

۱۳. محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی؛

۱۴. محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی؛

۱۵. محمد بن همام بن سهیل؛

۱۶. محمد بن یعقوب کلینی؛

۱۷. موسی بن محمد قمی؛

۱۸. هارون بن محمد.

۱.۵. تفاوت این فهرست با فهرست‌های محدث نوری

فهرست نام استادان نعمانی را در کتاب غیبت با مطالعه سند روایات موجود در این کتاب تنظیم کردیم، اما این فهرست با جمع‌بندی فهرست محدث نوری تفاوت‌هایی دارد. پیش از بیان این تفاوت‌ها یادآور شویم که محدث نوری دو فهرست از استادان نعمانی بیان می‌کند: فهرست اول را در المستدرک تنظیم می‌کند و در آن جا کسانی را تحت عنوان «اصحاب المجامیع» شمرده، نعمانی را در زمره آنان قرار می‌دهد. آن‌گاه به ذکر استادان و مشایخ روایی مطرح شدگان می‌پردازد. در این فهرست، نام نوزده تن از مشایخ نعمانی به چشم می‌خورد.^۱

محدث نوری در خاتمه مستدرک و ذیل معرفی کتاب غیبت نعمانی فهرست دومی را تنظیم کرده است. آن‌گونه که محدث یاد شده می‌گوید:

۱. حسین نوری طبرسی، خاتمه المستدرک، ج ۳، ص ۲۴۸ به بعد.

این فهرست به استادان روایی نعمانی را در کتاب غیبت اختصاص دارد. در این فهرست هم نام نوزده تن از استادان روایی نعمانی را در کتاب غیبت‌اش می‌توان مشاهده کرد.^۱ اسامی مذکور در هر دو فهرست همانند هم است و تفاوتی در تعداد و نام استادان یاد شده به چشم نمی‌خورد؛ اما فهرست ما با دو فهرست محدث نوری در چند مورد با یکدیگر تفاوت دارند:

۱. در فهرست محدث نوری نام دو تن مشاهده می‌شود که نامشان در ابتدای هیچ یک از سندهای موجود و مذکور در غیبت نعمانی که اینک در اختیار ماست وجود ندارد. این دو تن عبارت‌اند از: علی بن عبیدالله و محمد بن احمد بن یعقوب. احتمال می‌رود نسخه‌ای از غیبت نعمانی نزد محدث نوری بوده است که با نسخه موجود از آن نزد ما متفاوت بوده باشد؛ همان‌گونه که احتمال می‌رود در ذکر نام این دو اشتباه رخ داده باشد؛ لیکن احتمال اول به جهت تکرار آن دو نام در دو فهرست یاد شده نیز با توجه به جایگاه محدث نوری پذیرفتنی‌تر است.

۲. نام چهارمین استاد نعمانی یعنی حسین بن محمد باوری در هر دو فهرست محدث نوری به صورت حسین بن محمد بلادری ثبت شده است؛ هم‌چنین محدث نوری هنگام نقل روایات از این راوی از همان عنوان بلادری استفاده می‌کند که نشان‌دهنده عدم اشتباه وی در ذکر عنوان یاد شده در دو فهرست مشایخ نعمانی است. این تفاوت هم می‌تواند برخاسته از نسخه‌های متفاوت موجود نزد محدث نوری و موجود نزد ما

۱. همان، ص ۲۶۷ به بعد.

باشد. متأسفانه نامی از حسین بن محمد باوری یا بلادری در کتاب‌های رجال و وجود ندارد تا قضاوت درباره این مشکل آسان باشد.

۳. نام هارون بن محمد در یک سند از سندهای غیبت نعمانی در ابتدای یکی از طریق‌های وی به کتاب سلیم بن قیس هلالی به چشم می‌خورد.^۱ این نام در فهرست محدث نوری به نام هارون بن موسی تلکبری تغییر یافته است. این تغییر بدون تردید اشتباهی است که صورت گرفته است؛ زیرا محدث نوری به هنگام نقل روایت نعمانی نام هارون بن محمد را ذکر کرده است.^۲ این امر نشان می‌دهد که نسخه محدث نوری از کتاب غیبت نعمانی با نسخه موجود از آن نزد ما در موضوع مورد بحث تفاوتی نداشته است.

۴. نام محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی، یکی از استادان روایی نعمانی در ابتدای نه روایت وجود دارد؛ اما در دو فهرست محدث نوری دیده نمی‌شود؛ اما ما دلیل این امر را به درستی نمی‌دانیم. شاید نسخه موجود از غیبت نعمانی نزد محدث نوری در این جا با نسخه موجود از آن نزد ما متفاوت بوده باشد. اختلاف نسخه‌ها درباره آخرین روایتی که نعمانی از محمد بن عثمان در غیبت‌اش نقل می‌کند از حد احتمال فراتر رفته و هم اینک نسخه‌هایی از غیبت نعمانی گزارش شده است که فاقد بابی است که در آن آخرین روایت یاد شده، نقل شده است.^۳

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، ص ۱۰۳.

۲. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۹.

۳. ن. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، ص ۱۶۸، پاورقی.

شایان ذکر است که اگر استادان نعمانی را فقط به مشایخ روایی او محدود نکنیم، می‌توانیم نام استاد دیگری را نیز که نعمانی از او در تدوین کتاب الغیبة بهره برده است به شمار استادان او بیفزاییم. نام این استاد عبدالحلیم بن حسین سمري است؛ البته آنچه او برای نعمانی نقل می‌کند روایت به معنای اصطلاحی و دینی آن نیست:

عبدالحلیم بن حسین سمري - خداوند رحمتش کند - برایم خوانسد آنچه را مردی از یهودیان در ارجان بر او املا کرده بود. از نام امامان - درود بر آنان باد - و تعدادشان به زبان عبرانی ...^۱

علاوه بر این، در کتاب یهودیان درباره امامان دوازده‌گانه، سخنی آمده است که نعمانی در تفسیر آن ظاهراً از دو تن یهودی به نام‌های اسحاق بن ابراهیم بن بختویه یهودی فسوی و سلیمان بن داوود نوینجانی استفاده کرده است.^۲

۲.۵. تحقیقی درباره علی بن حسین مسعودی

با مطالبی که اشاره شد، در این جا لازم است درباره علی بن حسین بررسی‌هایی داشته باشیم که نام او در ابتدای ۳۴ روایت دیده می‌شود و درباره هویت وی، اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را همان علی بن حسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق دانسته‌اند.

۱. همان، ص ۱۵۷.

۲. همان، ص ۱۵۹.

استاد علی اکبر غفاری در شمار استادان نعمانی می نویسد:

۱۰. علی بن الحسین [مسعودی] که در قم برای او حدیث گفته است و گویا لفظ «مسعودی» در نسخه‌ها زیاد شده و ظاهراً منظور علی بن الحسین بن بابویه است.^۱

هم چنین او در یاورقی بر اولین روایتی که در ابتدای سندش نام علی بن حسین وجود دارد، می نویسد:

ظاهر آن است که مقصود از او صدوق، علی بن بابویه قمی است.^۲

درست معلوم نیست که استاد غفاری بر اساس چه اطلاعاتی علی بن حسین را پدر شیخ صدوق دانسته و دانش آموزی نعمانی نزد او را در قم دانسته است. به احتمال زیاد، تعبیر نعمانی در ابتدای بسیاری از سندهایی که با نام علی بن الحسین آغاز می شود باعث ایجاد چنین پنداری شده است. نعمانی در این سندها می نویسد:

اخبرنا علی بن الحسین قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار بقم.^۳

شاید آقای غفاری تصور کرده است که واژه «بقم» نمی تواند قید مکانی حدیث گویی محمد بن یحیی عطار برای علی بن حسین بن بابویه قمی باشد؛ چرا که علی بن حسین نیز مانند محمد بن یحیی، قمی است و در این صورت ذکر عبارت یاد شده لغو خواهد بود؛ از این رو عبارت مذکور باید قید مکانی روایت گری علی بن حسین برای نعمانی تلقی می شود.

۱. همان، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. ن. ک: همان، ص ۲۷۲، ۳۲۹، ۴۴۴.

اما این کار خلاف ظاهر است و ایرادات دیگری نیز دارد که خواهد آمد.

در برابر عده‌ای که مقصود از علی بن حسین را پدر شیخ صدوق دانسته‌اند کسانی وجود دارند که مقصود از او را علی بن حسین مسعودی، صاحب اثبات الوصیة و مروج الذهب دانسته‌اند. از جمله این کسان می‌توان از محدث نوری (۱۳۲۰ ه. ق) یاد کرد.

در برخی سندها از غیبت نعمانی که در ابتدای آن‌ها نام علی بن حسین وجود دارد، عنوان مسعودی هم پس از آن ثبت شده است.^۱ نوری با توجه به این امر می‌نویسد:

... نعمانی و اگر چه نام علی بن حسین را در بیشتر جاها به مسعودی وصف نکرده است؛ لیکن اتحاد سند و توصیف نام علی بن حسین به مسعودی در برخی جاها در ثبوت این که مسعودی در همه جا مقصود است برای آشنا با روش نعمانی کافی است.^۲

از سوی دیگر، محدث نوری تطبیق نام علی بن حسین را بر علی بن حسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق نادرست می‌داند. او می‌نویسد:

و در برخی سندها [پس از نام علی بن حسین] آمده است: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار در قم؛ و صدور چنین سخنی همان گونه که پنهان نیست از علی بن حسین بن بابویه که در قم ساکن بوده مناسب نمی‌باشد و از این جا آشکار می‌شود کاری که [میرزا عبداللّه افندی

۱. همان.

۲. حسین نوری طبرسی، خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۱۲۷.

اصفهانی] در ریاض [العلماء] انجام داده و در مقام جمع اساتید نعمانی، مسعودی را از ایشان به حساب آورده و نه ابن بابویه را، کار درستی است.^۱

بنابراین محدث نوری بنا به دلایل ذکر شده مقصود از علی بن حسین را علی بن حسین مسعودی می‌داند و علاوه بر این، او را با مسعودی معروف یکی می‌شناسد و در شمار استادان نعمانی می‌نویسد:

علی بن حسین مسعودی صاحب اثبات الوصیة و مروج الذهب^۲ در مطالب یادشده به دلایل محدث نوری درباره عدم تطبیق علی بن حسین مذکور در ابتدای سندهای فراوان کتاب الغیبة نعمانی بر علی بن حسین بن بابویه قمی، اشاره کردیم؛ اما فارغ از درستی یا نادرستی این دلایل برای کشف حقیقت باید به این نکته مهم توجه داشت که علی بن حسین بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق از استادان روایی قم است که شاگردان زیادی از محضر او بهره‌مند شده‌اند. یکی از شاگردان برجسته این محدث بزرگوار، فرزند او شیخ صدوق است که خوشبختانه در موضوع مهدویت دارای اثر روایی گران‌سنگی به نام کمال‌الدین و تمام النعمة است که علی بن حسین بن بابویه قمی در سند روایات این کتاب حضور پررنگ دارد؛ بنابراین به راحتی می‌توان حدس زد که اگر نام علی بن حسین که در ابتدای سند روایات فراوانی از کتاب الغیبة نعمانی وجود دارد منظور همان پدر شیخ صدوق است که او هم نامش در ابتدای سند روایات فراوانی از

۱. همان.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۶۹.

کتاب کمال الدین و تمام النعمة وجود دارد. باید دست‌کم روایاتی چند از این دو کتاب روایی که با نام علی بن حسین آغاز می‌شود با همدیگر مشابه و همانند باشد؛ حال آن‌که با جست و جوی رایانه‌ای دقیق، اطمینان یافته‌ایم که چنین چیزی حتی درباره یک حدیث از احادیث نعمانی اتفاق نیفتاده است که در ابتدای سند آن نام علی بن حسین به چشم می‌خورد؛ در نتیجه به یقین می‌توان گفت: علی بن حسین مذکور در ابتدای سند روایات کتاب الغیبة نعمانی کسی جز پدر شیخ صدوق است. و با این پیش‌فرض ذکر و تکرار زیاد عبارت «بقم» در جمله «اخبرنا علی بن الحسین قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار بقم» در غیبت نعمانی معنای مناسبی خواهد داشت؛ گذشته از این، عبارت یاد شده را می‌توان نه ظرف مکانی حدیث‌گویی محمد بن یحیی برای علی بن حسین، بلکه ظرف مکانی برای شغل و کار عطاری محمد بن یحیی دانست و در این صورت تکیه بر عبارت یاد شده این امر را اثبات نمی‌کند که علی بن حسین، پدر شیخ صدوق بوده یا نبوده است.

در پایان یادآور می‌شویم که اگر این سخن را از استاد غفاری بپذیریم که لفظ مسعودی در پی نام علی بن حسین در ابتدای برخی سندها در نسخه‌ها اضافه شده و جزو اصل کلام نعمانی نبوده است، احتمال دیگری جز آن‌که نام علی بن حسین اشاره به پدر صدوق داشته باشد، پدید می‌آید که مقصود از این نام شاید علی بن حسین تیملی از اهالی تیم الله باشد.

در این جا باید توضیح دهیم بر اساس برخی سندهای نسخه‌های کتاب الغیبة نعمانی علی بن حسین تیملی از مشایخ روایی با واسطه نعمانی بوده

است و نعمانی از وی با واسطه احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمان معروف به ابن عقده کوفی روایت نقل می‌کند.^۱ همان‌گونه که خواهد آمد ابن عقده پرروایت‌ترین مشایخ روایی نعمانی در کتاب الغیبة است و احتمال دارد که نعمانی بدون واسطه‌گری این استاد هم حدیث از علی بن حسین تیملی دریافت کرده باشد. در صورت تحقق، این امر می‌تواند به معنای اتحاد علی بن حسین مذکور در ابتدای سندهایی از غیبت نعمانی با علی بن حسین تیملی قلمداد شود؛ لیکن این امر، احتمالی بیش نیست و هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای آن را تأیید و پشتیبانی نمی‌کند؛ علاوه بر آن که دلایلی بر خلاف نیز دارد؛ از جمله آن که نام علی بن حسین تیملی فقط در برخی نسخه‌های کتاب الغیبة نعمانی و آن هم در موارد معدودی به صورت یاد شده آمده است؛ حال آن که در بیشتر موارد و در نسخه‌های دیگر به صورت علی بن حسن تیملی نقل شده است^۲ و این به یقین وقوع اشتباه در نامی را نشان می‌دهد که می‌خواهد مستند تعیین شخصیت علی بن حسین مذکور در ابتدای سندهای فراوانی از کتاب الغیبة نعمانی قرار گیرد؛ بنابراین به یقین می‌توان با توجه به آنچه گذشت مدعی شد که مقصود از نام علی بن حسین در ابتدای روایات زیادی از کتاب الغیبة نعمانی علی بن حسین بن بابویه قمی نیست؛ بلکه همان علی بن حسین

۱. ن. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، ص ۲۷۱ و ۲۹۳.

۲. ن. ک: همان، ص ۳۳ و ۲۷۳ دو مورد، ص ۲۷۴ دو مورد، ص ۳۲۶، ۳۳۶ و ... نیز: محمد بن

ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه: محمد جواد غفاری، ص ۳۹، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۳ و تمامی

مواردی که در نسخه دیگر علی بن حسین تیملی ضبط شده است.

مسعودی است و مؤید آن نیز این است که مسعودی در موارد زیادی پس از نام علی بن حسین در سندهای کتاب الغیبة به چشم می خورد و در مواردی هم، نام مسعودی پس از این نام وجود ندارد که به جهت اتحاد سند می توان بدون تردید آن روایات را نیز از مسعودی دانست.

۶. بررسی وثاقت استادان پر روایت در کتاب

پنج تن از استادان پر روایت نعمانی در کتاب الغیبة او که اثبات وثاقتشان به معنای اتکا و اعتماد نعمانی به روایات راویان ثقه در بیشتر روایات کتابش است عبارتند از:

۱. احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمان معروف به ابن عقده کوفی با ۱۳۸ روایت؛

۲. محمد بن یعقوب کلینی با ۷۹ روایت؛

۳. محمد بن همام بن سهیل با ۶۵ روایت؛

۴. علی بن احمد بندنیجی با ۵۵ روایت؛

۵. عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی با ۵۲ روایت.

مجموع روایات پنج تن یاد شده نزدیک به ۸۲ درصد روایات کتاب الغیبة را دربر می گیرد که نسبت به مجموع روایات کتاب درصد بسیار بالایی را نشان می دهد و هجده درصد باقی مانده، روایاتی هستند که نعمانی از سایر مشایخ روایی خود نقل می کند که به جهت جلوگیری از تطویل از بررسی مشایخ روایی کم روایت او خودداری می کنیم.

اینک وثاقت و اعتبار افراد یاد شده را بررسی خواهیم کرد.

۱.۶. ابن عقده کوفی

بیش از سایر مشایخ روایی نعمانی، ابن عقده کوفی در کتاب او حضور چشم‌گیر دارد. در بیشتر سندهای روایات مربوط به وی آمده که نام وی احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمان بوده است.

شیخ طوسی او را معروف به «ابن عقده حافظ» معرفی می‌کند؛^۱ زیرا ابن عقده از حافظه قوی و عجیبی برخوردار بوده است؛ از این رو هم شیخ طوسی و هم نجاشی در توصیف او به حافظه عجیبش اشاره می‌کنند.^۲ خطیب بغدادی (۴۶۳ ه. ق) نیز در کتاب تاریخ بغداد خود گزارش‌ها و روایت‌های متعددی را از قوت حفظ او نقل می‌کند که نشان می‌دهد: ابن عقده، صدها هزار حدیث شیعی را در حافظه خود داشته است.^۳

ابن عقده از ابتدا تا پایان عمر خود بر مذهب زیدی چارودی باقی ماند؛^۴ اما در عین حال به وثاقت توصیف شده است.

از جمله توثیق‌کنندگان ابن عقده، خود نعمانی است که در کتاب غیبت خویش در اولین موردی که نام او را می‌برد درباره‌اش می‌نویسد:

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۷۳، رقم ۸۶.

۲. ن. ک. همان؛ نیز: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۹۴، رقم ۲۳۳.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۱۹.

۴. ن. ک. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۷۳، رقم ۸۶؛ نیز: احمد بن علی نجاشی، همان،

ص ۹۴، رقم ۲۳۳.

و این شخص از کسانی است که در وثاقت او و علمش به حدیث و ...
ایرادی نیست.^۱

در حقیقت نعمانی با این عبارتش هم ابن عقده را توثیق و هم از ابتدا
روشن می‌کند که اعتماد فراوان او در کتابش بر ابن عقده، اعتماد به راوی
ثقه‌ای است که هیچ‌گونه طعنی بر او وارد نیست.
شیخ نجاشی (۴۵۰ هـ. ق) درباره ابن عقده می‌نویسد:

این، مرد بزرگ منزلی در میان اصحاب حدیث است، به حفظ مشهور
می‌باشد و حکایت‌ها درباره حفظ و بزرگی اش نقل می‌شود.^۲
او می‌افزاید:

اصحاب ما او را به جهت اختلاطش با ایشان و ارتباطش با آنان و
عظمت مقام و وثاقت و امانتش یاد کرده‌اند.^۳

شیخ طوسی (۴۶۰ هـ. ق) هم ابن عقده را می‌ستاید و درباره‌اش
می‌نویسد:

امراو در وثاقت و جلالت و وسعت محفوظات مشهورتر از آن است که
یاد شود.^۴

در کتاب دیگر درباره او می‌گوید:

جلیل‌القدر و بزرگ‌منزلت است؛ کتاب‌های فراوانی دارد که در کتاب

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، ص ۳۹.

۲. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۹۴، رقم ۲۳۳.

۳. همان.

۴. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۷۳، رقم ۸۶.

الفهرست یاد کرده‌ایم؛ و او زیدی جارودی بود. از گروهی شنیدم که می‌گفتند: او گفته است: ۱۲۰ هزار حدیث را با سندهایشان حفظ کرده‌ام و سی صد هزار حدیث را به یاد می‌آورم.^۱

به هر حال در وثاقت و راست گفتاری ابن عقده تردیدی نیست و تمامی رجالیان و شرح حال‌نگاران پس از شیخ طوسی و نجاشی نیز همانند آن دو، ابن عقده را توثیق کرده‌اند؛ بنابراین می‌توان با اطمینان گفت: تعداد چشم‌گیری از روایات کتاب الغیبة را نعمانی از استاد مورد اعتمادی نقل کرده است.

۲.۶. محمد بن یعقوب کلینی

کلینی صاحب کتاب گران‌سنگ کافی، دومین استاد روایی نعمانی است که پیش از دیگر استادان او در کتاب الغیبة حضور دارند. کلینی در میان علمای پس از خود ستوده شده و هیچ‌کدام در وثاقت و راستی گفتارش تردید نکرده‌اند. نجاشی درباره‌اش می‌نویسد:

در حدیث، اوثق مردم و ثابت قلب‌ترین آنان بود.^۲

و شیخ طوسی نیز او را «تقه و عارف به روایات» معرفی می‌کند.^۳ نعمانی روایاتی را از کلینی نقل می‌کند که می‌توان آن‌ها را در کتاب کافی پیدا کرد که حاوی ده‌ها روایت ارزشمند درباره مهدویت است؛ اما

۱. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۰۹، رقم ۵۹۴۹.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۷۷، رقم ۱۰۲۶.

۳. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۱۰، رقم ۶۰۲.

تمام روایات منقول از کلینی در کافی یافت نمی‌شود و این موضوع بر اهمیت آنچه نعمانی از کلینی نقل کرده است می‌افزاید.

گفتنی است که ارتباط نعمانی و کلینی فقط در نقل و تحمّل حدیث خلاصه نمی‌شده است. بنابر قول مشهور نعمانی کاتب کلینی بوده و برای او کتاب کافی را نوشته است^۱؛ اما این موضوع در کتاب‌های مهم شرح حال نگاری مطرح نشده است.

نجاشی (۴۵۰ ه. ق) هنگام معرفی نعمانی به کاتب بودن او اشاره می‌کند^۲ اما روشن نمی‌کند که چرا نعمانی به این ویژگی موصوف بوده است.

شیخ طوسی (۴۶۰ ه. ق) نیز در کتاب فهرست و رجال‌اش نعمانی را مطرح نکرده است؛ لیکن در کتاب الغیبة روایتی می‌آورد که وی در سند آن حضور دارد و در آن جا شیخ طوسی از کاتب بودن او سخن به میان می‌آورد^۳، ولی او نیز همانند نجاشی آگاهی‌های بیشتری به دست نمی‌دهد تا دلیل کاتب بودن نعمانی از آن فهمیده شود؛ اما در این جا گزارشی از ابن عدیم (۶۶۰ ه. ق) درباره وزیر مغربی وجود دارد که پیش‌تر در قسمت معرفی خانواده نعمانی به آن اشاره کردیم. در این گزارش در شرح حال وزیر مغربی، نوه دختری نعمانی آمده است:

پدرش و جدش از کاتبان امیر سیف‌الدوله بودند...^۴

۱. ن. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، مقدمه، ص ۹.

۲. ن. ک: احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۲۳.

۳. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۲۷، ح ۹۰.

۴. عمر بن احمد بن ابی جراده (ابن عدیم)، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۴۸۹.

این عبارت نشان می‌دهد که پدر وزیر مغربی، یعنی داماد نعمانی، کاتب سیف‌الدوله بوده است و جدّ وزیر مغربی نیز کاتب او بوده است؛ البته ابهام دارد و روشن نشده که آیا مقصود جدّ مادری یا جدّ پدری او بوده است؛ در صورتی که مقصود، جدّ مادری او بوده باشد بر نعمانی تطبیق خواهد یافت و دلیل کاتب خوانده شدن او روشن خواهد شد؛ ضمن آن که تا اندازه‌ای دلیل حضور نعمانی در شهر حلب، محل استقرار و حکومت سیف‌الدوله نیز آشکار خواهد شد؛ هم‌چنان که می‌توان مدعی شد نسبت سببی پدر وزیر مغربی با نعمانی هم شاید بر اساس همین شغل واحد با او اتفاق افتاده باشد.

۳.۶. محمد بن همام بن سهیل

محمد بن همام بن سهیل از استادان بغدادی نعمانی است که وی از او در خانه‌اش حدیث شنیده است:

محمد بن همام در خانه‌اش در بغداد در ماه رمضان سال ۳۲۷ هـ. ق ما را

حدیث کرد...^۱

نجاشی از او چنین یاد می‌کند:

محمد بن ابی بکر همام بن سهیل، کاتب اسکافی، استاد اصحاب ما و

متقدم آنان برایش جایگاه بزرگی است، فراوان حدیث است.^۲

نجاشی در ادامه روایتی را گزارش می‌کند که نشان می‌دهد پدر

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۳۶۰.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۷۹، رقم ۱۰۳۲.

محمد بن همام، یعنی همام بن سهیل فرزنددار نمی شده و تمامی جنین های منعقد شده از نطفه او به مرحله ولادت نمی رسیده اند؛ از این رو نامه ای را به امام حسن عسکری علیه السلام می نویسد و در آن نامه حضرت را آگاه می کند که جنینی در رحم همسر دارد و از امام می خواهد تا به پیشگاه الهی دعا کند تا آن را صحیح و سالم گرداند و پسری نجیب و از علاقه مندان خاندان امامت قرار دهد. امام علیه السلام در بالای نامه او مرقوم می فرماید:

خداوند چنین کرد. جنین، پسری سالم گردید.^۱

نجاشی، محمد بن همام را توثیق نکرده است؛ اما شیخ طوسی او را در دو کتاب رجالی خود توثیق کرده است. او در یک مورد می نویسد:

محمد بن همام بغدادی، ابو علی کنیه دارد و همام، ابوبکر کنیه دارد؛ جلیل القدر و ثقة است... در ۳۳۲ درگذشت.^۲

و در مورد دیگر می گوید:

محمد بن همام اسکافی، ابو علی کنیه دارد، جلیل القدر و ثقة است، دارای روایات فراوانی است.^۳

بنابراین در وثاقت محمد بن همام تردیدی روا نیست.

۴.۶. علی بن احمد بندنیجی

علی بن احمد بندنیجی نیز از مشایخ روایی پر روایت نعمانی است که

۱. همان، ص ۳۸۰.

۲. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۸، رقم ۶۲۷۰.

۳. همو، الفهرست، ص ۲۱۷، رقم ۶۱۲.

تمامی روایت‌های خود را برای نعمانی فقط از یکی از استادان خود به نام عبیدالله بن موسی علوی عباسی نقل می‌کند.

علی بن احمد بندنیجی در کتاب‌های رجال شیخ طوسی و شیخ نجاشی مطرح نشده و آنان نیز چیزی درباره او گزارش نکرده‌اند. برخی محققان، او را همان ابوالحسن علی بن احمد بن نصر بندنیجی دانسته‌اند که نعمانی از او روایت نقل کرده است؛^۱ در این صورت این استاد نعمانی همان کسی خواهد بود که ابن غضایری (۴۲۵ هـ.ق) درباره‌اش در کتابی که منسوب به اوست می‌نویسد:

در رمله ساکن بود، ضعیف و ساقط است. به او توجه نمی‌شود.^۲

حتی اگر ابن غضایری را در بیان اوصاف و احوال راویان دچار تندروی بدانیم و سخن او را درباره علی بن احمد بندنیجی نپذیریم، برای او توثیقی نداریم تا با اعتماد بر آن، روایات وی را بپذیریم؛ بنابراین، این بخش از روایات نعمانی از ارزش و اعتبار برخوردار نیست؛ البته ممکن است در صورت اعتبار وثاقت راوی نزد او، قائل به وثاقت بندنیجی نزد نعمانی شویم؛ لیکن اثبات آن مشکل است.

۵.۶. عبد الواحد بن عبدالله بن یونس موصلی

عبد الواحد بن عبدالله بن یونس موصلی آخرین استاد روایی پر روایت نعمانی است که درباره او بحث خواهیم کرد. نام عبد الواحد و برادرش

۱. علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۰۲.

۲. احمد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضایری، ص ۸۲.

عبدالعزیز در مسند روایات نعمانی وجود دارد؛ اما برادر عبدالواحد از مشایخ روایی کم روایت نعمانی است و نام او فقط در یک سند دیده می‌شود؛ در حالی که نام عبدالواحد در بیش از پتجاه حدیث به چشم می‌خورد.

در شرح حال عبدالواحد در کتاب رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی چیزی وجود ندارد؛ اما در رجال شیخ طوسی آمده است:

عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی؛ برادر عبدالعزیز، ابوالقاسم کنیه دارد. [تَلْعُكْبَرِي علاوه بر عبدالعزیز] از او هم در سال ۳۲۶ حدیث شنیده و گفته است که او ثقة می‌باشد.^۱

همان‌طور که مشهود است در این عبارت شیخ طوسی عبدالواحد را توثیق نمی‌کند؛ بلکه توثیق او را از تَلْعُكْبَرِي (هارون بن موسی تلعکبری) گزارش می‌کند.

تلعکبری هم در رجال نجاشی توثیق شده است:

در میان اصحاب ما برجسته، ثقة و مورد اعتماد بود که در موردش طغنی وارد نیست.^۲

و هم در رجال طوسی:

جلیل القدر، والامنزلت، قراوان روایت، بی نظیر و ثقة است. همه اصول و مصنفات را روایت می‌کند...^۳

۱. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۱، رقم ۶۱۸۴.

۲. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۴۳۹، رقم ۱۱۸۴.

۳. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۴۹، رقم ۶۳۸۶.

از این رو به توثیق او درباره عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی می‌توان اعتماد کرد و آن را مقبول دانست و شاید از همین جهت در برخی کتاب‌های رجالی سخن از اتفاق نظر درباره وثاقت عبدالواحد به میان آمده است.^۱

گفتنی است که اثبات وثاقت استادان روایی نعمانی در موارد مذکور به معنای صحیح تلقی کردن روایات منقول از آنان نیست؛ چرا که چنین امری نیازمند اثبات وثاقت سایر راویان سند هست که استادان روایی با واسطه نعمانی محسوب می‌شوند و تعیین وثاقت یا عدم وثاقت آنان از وظیفه و حوصله این نوشتار بیرون است.

۷. ارزش و اعتبار کتاب

کتاب‌های روایی سخن، عمل و تقریر معصومین علیهم‌السلام را نقل می‌کنند که آن کتاب‌ها در دو قسمت نیازمند ارزش و اعتبارسنجی هستند: ۱. استناد به مؤلفانشان تردید در این بخش باعث بی‌اعتباری اصل کتاب و مخدوش شدن روایات موجود خواهد شد. ۲. اگر روایات موجود در آن‌ها بی‌ارزش و فاقد اعتبار لازم باشند باز هم کتاب بی‌اعتبار خواهد شد، اگرچه که اصل انتساب و استناد آن به مؤلفش ثابت و معتبر باشد. اکنون در این جا به بررسی اثبات یا عدم اثبات استناد کتاب الغیبة نعمانی به مؤلفش

۱. ن. ک: علی‌نمازی شاهرودی، همان، ج ۵، ص ۱۵۲.

می‌پردازیم و در جای دیگر درباره اعتبار و ارزش روایات موجود در آن کتاب گفت و گو می‌کنیم.

اثبات استناد به مؤلف از اقدام‌های مهم مربوط به هر کتاب روایی است. کتاب‌های روایی منبع پیدایش دیدگاه‌های مختلف دینی مبتنی بر روایات هستند؛ به همین سبب در نیاز به اثبات استناد به مؤلف از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردارند. با این حساب بدون تردید کتاب الغیبة نعمانی یکی از سه منبع مهم خاص مهدویت در شیعه است؛ از این رو اثبات یا رد استناد آن به مؤلفش می‌تواند در مجموعه مباحث مهدویت بسیار اثرگذار باشد؛ گو آن‌که وجود منابع مهم عرضی یا طولی دیگر در موضوع یاد شده و امکان بازیابی بسیاری از احادیث در کتاب مورد بحث در سایر منابع وزین و گران‌سنگ روایی، می‌تواند خسارت‌های احتمالی در صورت رد استناد کتاب یاد شده به نویسنده‌اش را تا اندازه زیادی جبران کند؛ اما این امر به معنای بی‌فایده و یا کم‌فایده بودن اثبات این استناد نیست.

راه‌های اثبات استناد کتاب الغیبة نعمانی به او

چند راه برای اثبات تعلق داشتن کتاب الغیبة نعمانی، به محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی که نویسنده این کتاب شناخته شده است وجود دارد:

۱. سند متصل معتبر از زمان حاضر تا نعمانی

وجود سند متصل معتبر به کتاب الغیبة نعمانی آسان‌ترین و مطمئن‌ترین

راه برای احراز استناد این کتاب به نعمانی است. خوشبختانه ما اینک از طریق شیخ حرّ عاملی از سند متصل به کتاب الغیبة برخوردار هستیم.

سند شیخ حرّ

شیخ حرّ (۱۱۰۴ هـ. ق) ضمن یادآوری سند متصل خویش به کتاب یاد شده، پایان این سند را چنین گزارش می‌کند:

... از احمد بن علی بن عباس نجاشی از ابو حسین محمد بن علی بن

شجاعی از ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی.^۱

نیز علامه مجلسی (۱۱۱۱ هـ. ق) هنگام نقل صورت اجازه شیخ حرّ

عاملی به شیخ محمد فاضل مشهدی، اجازه شیخ حرّ به مشهدی را درباره تألیفات نعمانی، بدین گونه نقل می‌کند:

و به او اجازه دادم که از من روایت کند کتاب الغیبة و کتاب تفسیر

القرآن از محمد بن ابراهیم نعمانی را با سند سابق از علامه از

پدرش،... از احمد بن علی بن عباس نجاشی از محمد بن علی شجاعی

از محمد بن ابراهیم نعمانی.^۲

این دو متن یاد شده هر دو یک سند متصل و طریق دارند؛ اما غیر از این

دو کتاب وسایل الشیعة در بخش اجازات بحار الانوار طریق و سند متصل

دیگری گزارش نشده است؛ علاوه بر این، شیخ طوسی در کتاب ارزشمند

الفهرست به ذکر طرق روایی مختلف خود به راویان و مصنفان پیش از

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسایل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۸.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۱۶.

خود می‌پردازد؛ ولی به نهایت تأسف نعمانی را مطرح نکرده و به هیچ صورت درباره او سخنی نگفته؛ بنابراین در کلمات شیخ طوسی هیچ طریقی (معتبر یا غیر معتبر) به کتاب‌ها و روایات نعمانی وجود ندارد. در دو کتاب تهذیب و استبصار شیخ طوسی هم در بخش مشیخه آن‌ها نامی از نعمانی به چشم نمی‌خورد تا طریقی به او یاد شده باشد، فقط در کتاب الغیبة شیخ طوسی در دو سند با نام نعمانی روبه‌رو می‌شویم که در هر دو سند، شیخ طوسی با دو واسطه به نعمانی می‌رسد: احمد بن عبدون معروف به ابن حاشرو و محمد بن علی شجاعی کاتب.^۱

بنابراین طریق مذکور شیخ طوسی به نعمانی در دو سند مورد اشاره نشان‌گر وجود طریق مستقلی برای شیخ طوسی به کتاب الغیبة نعمانی نشان نمی‌دهد؛ به‌ویژه آن‌که روایت سند دوم در کتاب الغیبة نعمانی وجود ندارد؛ بنابراین از بررسی منابع سند و طریق شناسی به این نتیجه می‌رسیم که به کتاب الغیبة نعمانی جز همان سند متصلی که شیخ حرّ عاملی از آن یاد کرده است، هیچ سند متصل دیگری در اختیار نداریم.

اعتبار سند شیخ حرّ

در این جا این پرسش مهم و اساسی ایجاد می‌شود که آیا می‌توان سند متصل مذکور را معتبر و مورد اعتماد دانست؟ متأسفانه باید گفت: پاسخ منفی است؛ چرا که آخرین راوی مطرح در این سند محمد بن علی

۱. ن. ک. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۲۷، ح ۹۰، و ص ۲۵۸، ح ۲۲۵.

شجاعی است که نه در رجال نجاشی و نه در رجال طوسی و الفهرست او مطرح نشده است و رجالیان متأخر هم درباره او چیزی به دست نیاورده و نقل نکرده‌اند؛ جز همان که نجاشی در شرح حال نعمانی آورده است که مدح و توثیقی برای شجاعی محسوب نمی‌شود که در بحث‌های دیگر به تفصیل درباره آن اشاره خواهیم کرد.

سندی دیگر

به جز سند متصل غیر معتبر یاد شده از سند متصل دیگری به کتاب الغیبة نعمانی می‌توان گفت و گو کرد که شرح و توضیح آن چنین است: شیخ نجاشی در کتاب رجال خود کتاب‌ها و مجموعه‌های روایی و غیر روایی فراوانی را در ضمن یادکرد مؤلفان و مصنفان شیعی نام می‌برد که به آن تألیفات یا به‌طور مستقیم و یا از طریق آنان که یاد می‌کند دست‌رسی داشته است. از جمله این تألیفات کتاب الغیبة نعمانی است که تحت عنوان نام او از آن یاد و نحوه آگاهی و دست‌رسی خود را به آن را ذکر می‌کند. از سوی دیگر، در قسمتی از اجازه منقول از شیخ حرّ عاملی به محمد فاضل مشهدی آمده است:

و به او - خداوند سالمش دارد - اجازه دادم که کتاب الفهرست نجاشی را و نیز هر آنچه این کتاب بر آن مشتمل است از تألیفات و روایات را با همین سند [سندی که در قسمت قبلی به آن اشاره کردیم] از من روایت کند.^۱

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۱۶.

بنابراین می توان گفت: علاوه بر سند متصل پیشین که از شیخ حرّ عاملی به کتاب الغیبة نعمانی گزارش کردیم، سند متصل دیگری را می توان از او به کتاب رجال نجاشی و از آن جا به کتاب الغیبة نعمانی طرح کرد که به احتمال، قسمت متصل سند به نعمانی در این طریق می تواند متفاوت از قسمت متصل سند به نعمانی در طریق قبلی باشد که برای روشن شدن این تفاوت یا عدم آن باید سخن نجاشی را در رجال اش بررسی کنیم.

نجاشی پس از نام بردن از محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی و بیان منزلت او و اشاره به کتاب هایش از جمله کتاب الغیبة می نویسد:

رأيت اباالحسين محمد بن علي الشجاعى الكاتب يقرأ عليه كتاب الغيبة تصنيف محمد بن ابراهيم النعمانى بمشهد العتيقة، لانه كان قرأه عليه، و وصى لى ابنه ابو عبد الله الحسين بن محمد الشجاعى بهذا الكتاب و بسائر كتبه، و النسخة المقرّوة [المقرّوة] عندى.^۱

از این عبارت به قرینه صدر و ذیل آن و با توجه به قواعد صرف و نحو و اعراب عربی این مطالب به دست می آید:

۱. نجاشی، محمد بن علی شجاعی کاتب را دیده است (رأيت اباالحسين محمد بن علي الشجاعى الكاتب)؛

۲. نجاشی شاهد قرائت کتاب الغیبة نعمانی بر محمد بن علی شجاعی بوده است، (یقرأ علیه کتاب الغیبة)؛

۳. دلیل قرائت کتاب نعمانی بر محمد بن علی شجاعی آن بوده که

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۳.

وی کتاب الغیبة نعمانی را بر خود نعمانی قرائت کرده است. (لأنه كان قرأه عليه)؛

۴. پسر محمد بن علی شجاعی، یعنی حسین بن محمد شجاعی وصیت کرده است تا کتاب الغیبة نعمانی موجود از پدرش در اختیار نجاشی قرار گیرد. (وصي لي ابنه ابو عبدالله الحسين بن محمد الشجاعی بهذا الكتاب)؛

۵. به وصیت حسین بن محمد شجاعی عمل شده و نسخه قرائت شده کتاب الغیبة در اختیار نجاشی قرار گرفته است. (و النسخة المقرؤة [المقرؤة] عندي).

از مطالب یاد شده درباره چگونگی اتصال نجاشی به کتاب الغیبة نعمانی فهمیده می شود که این اتصال در این طریق هم به واسطه محمد بن علی شجاعی کاتب صورت گرفته و کتاب یاد شده از راه وصیت به نجاشی رسیده است که اگر به وصیت پسر محمد بن علی شجاعی عمل نمی شد، نجاشی هم نمی توانست کتاب الغیبة را برای کسی نقل و روایت کند؛ بنابراین بر اساس آنچه از سخن نجاشی استفاده کردیم، طریق جدیدی از نجاشی به نعمانی به دست نمی آید و طریق ما به نعمانی هم چنان مسند، ولی غیر معتبر باقی می ماند؛ اما متفاوت با آنچه از کلام مورد بحث نجاشی استفاده کردیم، برخی پژوهشگران استفاده دیگری کرده اند که بر مبنای آن چگونگی دست یابی نجاشی به کتاب الغیبة نعمانی دگرگون خواهد شد. این پژوهشگران نگاه متفاوتی به عبارت نجاشی داشته اند و ترکیب نحوی و اعراب دیگری برای آن در نظر گرفته اند؛ از این رو به این نتیجه رسیده اند که کتاب الغیبة نعمانی نه به واسطه محمد بن علی شجاعی، که به طور

مستقیم از خود نعمانی به نجاشی رسیده و نعمانی از استادان روایی نجاشی بوده است.

در یکی از کتاب‌هایی که در شرح و توضیح رجال نجاشی نوشته شده، با اشاره به محمد بن علی شجاعی و کتاب الغیبة نعمانی آمده است:

صاحب متن [نجاشی] او را دیده است که این کتاب را بر نعمانی می‌خواند و بر این مطلب، خود صاحب متن - تریش پاکیزه باد - در شرح حال محمد بن ابراهیم نعمانی تصریح کرده است.^۱

در همان کتاب درباره نجاشی می‌خوانیم:

او - خداوند رحمتش کند - گروهی از شاگردان شیخ بزرگوار محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی را درک کرده است؛ هم چون... محمد بن ابراهیم بن جعفر ابو عبدالله کاتب نعمانی معروف به ابن زینب صاحب کتاب الغیبة... او را صاحب متن [نجاشی] - خداوند رحمتش کند - درک کرده و نزدش آن گاه که او در بغداد بود و هنگامی که ابو حسین محمد بن علی شجاعی کاتب، کتاب الغیبة را بر نعمانی در مشهد عتیقه می‌خواند، حاضر بوده است. این مطلب را صاحب متن در شرح حال محمد بن ابراهیم نعمانی یاد کرده است.^۲

نمازی شاهرودی (۱۴۰۵ هـ. ق) هم در کتاب رجالش در شرح حال

نعمانی می‌نویسد:

او از مشهورترین شاگردان شیخ کلینی است و همان گونه که در رجال

۱. محمد علی ابطحی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، ج ۱، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۲۲، نیزن. ک: همان، ص ۶۰.

نجاشی در شرح حال حسین بن علی بن حسین مغربی [نوه دختری نعمانی] و در شرح حال خود او [نعمانی] آمده، وی از اساتید نجاشی است.^۱

شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹ ه. ق) در معرفی یکی از کتاب‌های نعمانی می‌نویسد:

کتاب الدلائل از ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی کاتب، معروف به ابن زینب شاگرد ثقة الاسلام کلینی و صاحب کتاب الغیبة... و نجاشی به انتقال کتابش الغیبة و سایر کتاب‌هایش به او از راه وصیت مؤلف، تصریح کرده است.^۲

در اعیان الشیعة هم به نقل از منبعی به عنوان التعلیقه، سخن نجاشی را چنین نقل می‌کند:

ابو حسین محمد بن علی شجاعی کاتب را دیدم که کتاب الغیبة نوشته محمد بن ابراهیم نعمانی را بر محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی می‌خواند...^۳

بر مبنای آنچه اشاره شد، نجاشی از شاگردان بدون واسطه نعمانی به شمار آمده است و طبق برخی گفته‌ها کتاب الغیبة نعمانی از راه وصیت خود نعمانی در اختیار نجاشی قرار گرفته و به نحوی اجازه آگاهی نجاشی از روایات آن را خود مؤلف به وی داده است؛ بنابراین واسطه‌گری

۱. علی نمازی شاهرودی، مستدرک علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۳۶۱.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۸، ص ۲۳۷.

۳. محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۱۵۸.

محمد بن علی شجاعی در این طریق از میان برداشته می‌شود و عدم ذکر او در کتاب‌های رجال و عدم توثیقش به اعتبار کتاب از طریق یاد شده آسیبی نمی‌زند؛ لیکن همان‌گونه که از ملاحظه کلام نجاشی به دست می‌آید، آنچه وی در مشهد عتیقه شاهد آن بوده، قرائت کتاب الغیبة نعمانی بر محمد بن علی شجاعی بوده است و اگر به درستی و بر اساس اصول و قواعد ادبیات عرب به عبارت نجاشی توجه شود در کلام وی سخن از رؤیت نعمانی در میان نیست؛ اما در برخی کتاب‌ها، شاگردی نجاشی نزد نعمانی از عبارت دیگری از کتاب رجال نجاشی استفاده شده است؛ آن‌جا که نجاشی وزیر مغربی حسین بن علی بن حسین بن محمد را معرفی می‌کند؛ کسی که نوه دختری نعمانی بوده است و ما پیش‌تر در معرفی خاندان نعمانی به اندازه لازم به شرح خالش اشاره کردیم. در آن‌جا نجاشی هنگام معرفی مادر وزیر مغربی می‌نویسد:

مادرش فاطمه است، دختر ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر

نعمانی، استاد ما صاحب کتاب الغیبة.^۱

آیه‌الله خوئی با اشاره به مطلب یاد شده از نجاشی در ردّ برداشت

نادرستی که از آن شده است می‌نویسد:

برخی از این عبارت پنداشته‌اند که محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی

از اساتید [بدون واسطه و مستقیم] نجاشی است؛ ولی این پندار

نادرست است؛ زیرا نعمانی از این عقده روایت می‌کند و سید مرتضی

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۶۹، رقم ۱۶۷.

در رساله المحکم و المتشابه احادیثی را از تفسیر نعمانی از وی [نعمانی] روایت می‌نماید، این مطلب را شیخ حرّ در پایان فایده دوم از خاتمه وسائل یاد می‌کند؛ پس چگونه ممکن است که نجاشی نعمانی را درک کرده باشد؟ علاوه بر این، آن چیزی است که از نجاشی در شرح حال محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی آشکار می‌شود که نجاشی او را درک نکرده است.^۱

به هر حال حتی اگر شاگردی نجاشی نزد نعمانی ثابت باشد، عبارت عربی که پیش‌تر از رجال نجاشی نقل کردیم به هیچ وجه بر این امر دلالت نمی‌کند که نجاشی کتاب الغیبة نعمانی را بدون وساطت محمد بن علی شجاعی اخذ کرده است.

تأملی مهم

در این جا این نکته نیازمند تأمل و بررسی است که نسخه موجود از کتاب الغیبة نعمانی از طریق به دست ما رسیده است که علاوه بر نام محمد بن علی شجاعی، نام راوی دیگری که شاگرد شجاعی محسوب می‌شود نیز در آن دیده می‌شود. این طریق که گزارش آن در ابتدای کتاب الغیبة به چشم می‌خورد طبق نسخه مشهور چنین است:

حدیث کرد ما را شیخ ابو فرج محمد بن علی بن یعقوب بن ابی قره قنانی - خداوند او را رحمت کند - گفت: حدیث کرد ما را ابو حسین

۱. ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۴۷.

محمد بن علی بجلي کاتب - و لفظ از اصل اوست و من این نسخه را می‌نوشتم و او در اصلش نگاه می‌کرد - گفت: حدیث کرد ما را ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی در حلب...^۱

شایان ذکر است که ابو حسین محمد بن علی بجلي کاتب در این طریق، همان ابو حسین محمد بن علی شجاعی کاتب است که در برخی نسخه‌ها حضور او در طریق یاد شده به این گونه گزارش شده است:

حدیث کرد مرا محمد بن علی ابو حسن شجاعی کاتب - خداوند او را حفظ فرماید - گفت: حدیث کرد مرا محمد بن ابراهیم ابو عبدالله نعمانی - خداوند او را رحمت کند - در ذی حجه سال سیصد و چهل و دو.^۲

در این باره استاد شبیری زنجانی می‌گوید:

ظاهراً لقب وی «البجلي» تصحیف «الشجاعی» است و مشابهت این دو واژه در نگارش، چنین تصحیفی را به دنبال داشته است.^۳

کنیه ابو حسن در گزارش دوم را هم می‌توان تصحیف کنیه ابو حسین در گزارش طریق اول دانست، مؤید این تصحیف، ذکر کنیه ابو حسین برای محمد بن علی شجاعی در سخن نجاشی در شرح حال نعمانی است که

۱. ن. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۲۶، نیز: محمد

بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، ص ۲۵.

۲. ن. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، ص ۲۵، پاورقی.

۳. محمد جواد شبیری زنجانی، «نعمانی و مصادر غیبت»، مجله انظار، سال اول، شماره ۲،

پیش تر آن را نقل کردیم؛ علاوه بر آن که در همان سخن نجاشی از فرزند محمد بن علی شجاعی با نام حسین بن محمد شجاعی یاد شد که این نام می تواند گویای کنیه ابو حسین به صورت واقعی برای محمد بن علی شجاعی باشد.

ناگفته نماند که در اثنای باب چهارم از کتاب غیبت نعمانی و پیش از نقل حدیث بیست و نهم از این باب، راوی کتاب، ابوفرج محمد بن علی بن یعقوب بن ابی قره، چنین می گوید:

و ابو حسن شجاعی - رحمت خدا بر او باد - گفت: این دو حدیث از احادیثی است که ابو عبدالله [نعمانی] پس از فراغش و نسخه برداری من از کتاب، آن ها را به کتاب افزود.^۱

این متن هم بر اساس آنچه گذشت در ناحیه ذکر کنیه شجاعی تصحیف دارد، اگرچه در ذکر نام شجاعی برخی مطالب پیش گفته را تأیید می کند؛ ولی مهم در مشخص شدن نقش ابوفرج محمد بن علی بن یعقوب در سند کتاب غیبت نعمانی است که اینک در اختیار ماست. آیا ابوفرج هم مانند ابو حسین شجاعی از واسطه های نجاشی به نعمانی محسوب می شود یا ابوفرج از راویان شجاعی و معاصران و هم طبقه های نجاشی است که برای خود طریق مستقلی جدا از طریق نجاشی به کتاب غیبت نعمانی داشته است؟

اگر ابوفرج هم واسطه در نقل غیبت نعمانی برای نجاشی باشد؛ پس

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه: محمد جواد غفاری، ص ۱۴۲.

سند شیخ حرّ عاملی به کتاب الغیبة نعمانی از جهت عدم ذکر این واسطه دچار مشکل است و اگر ابوفرّج برای خود طریق مستقلی داشته باشد، طریق او به بعد برای ما گزارش نشده است و از مورد اعتماد بودن به وی خبری نداریم؛ چنان‌که بر اساس این فرض، طریق مذکور از شیخ حرّ عاملی برای اثبات یا ردّ اعتماد بر کتاب الغیبة نعمانی سودمند نخواهد بود؛ چراکه آنچه به دست ما رسیده غیر از آن چیزی است که به آن طریق داریم و آنچه به آن طریق داریم جز آن چیزی است که در دستان ماست.

متأسفانه آگاهی‌های شایسته و کافی درباره نقش ابوفرّج محمد بن علی بن یعقوب در گزارش کتاب الغیبة نعمانی در کتاب‌های اجازات و خود کتاب الغیبة یافت نمی‌شود و شیخ طوسی نیز او را در کتاب الفهرست و در کتاب رجال‌اش مطرح نکرده است؛ اما خوشبختانه نجاشی که در این بحث با او همراه است وی را مطرح کرده و درباره او مطالبی را گفته است که می‌تواند زوایای تاریکی از بحث را روشن کند:

محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قرة ابوفرّج، قنّائی، کاتب، ثقة بود و فراوان شنید و بسیار نوشت و برای یاران ما کاغذ سازی می‌کرد و در مجالس با ما [همراه] بود. کتاب‌هایی دارد... به من تمامی کتاب‌هایش را خیر داد و اجازه [نقل آن‌ها را نیز] داد.^۱

این متن نشان می‌دهد که ابوفرّج استاد روایی نجاشی بوده است. این

۱: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۹۸، رقم ۱۰۶۶.

همان چیزی است که آن را برخی روایات منقول از نجاشی که از طریق این استاد نقل شده است نیز نشان می‌دهد.^۱ استنادات مختلف نجاشی در سرتاسر کتاب رجال اش به سخنان ابوفرّج نیز گواه دیگری بر استادی ابوفرّج در امر رجال برای نجاشی است.^۲

بنابر آنچه گذشت و با توجه به طریق شیخ حرّ عاملی به کتاب رجال نجاشی از یک سو و نیز با توجه به آنچه اینک در ابتدای نسخه موجود از کتاب الغیبة نعمانی به چشم می‌خورد و هم‌چنین با توجه به وجود نام ابوفرّج محمد بن علی بن یعقوب در ابتدای سند به کتاب مذکور و استادی این شخص برای نجاشی از سوی دیگر، می‌توان به این نتیجه رسید که به جز سند یاد شده در سخن شیخ حرّ عاملی از نجاشی به نعمانی، سند دیگری هم از نجاشی به نعمانی وجود دارد که در آن به جای یک نفر، دو نفر قرار دارد: ابوفرّج محمد بن علی بن یعقوب و ابو حسین محمد بن علی شجاعی. سند به دست آمده جدید می‌تواند از طریق سند شیخ حرّ عاملی به کتاب رجال نجاشی به دوران متأخر نیز متصل شود و مشکل عدم اتصال آن بر طرف شود. بر اساس این سند جدید کتاب الغیبة نعمانی از راهی مطمئن تر از راه وصیت به نجاشی می‌رسد؛ ولی با وجود این ویژگی مثبت، هم‌چنان واسطه بودن ابو حسین محمد بن علی شجاعی باقی می‌ماند که با توجه به عدم توثیق او در کتاب‌های رجالی راه رسیدن به کتاب الغیبة نعمانی باز هم بی‌اعتبار ارزیابی می‌شود.

۱. برای نمونه: ن. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۸۱، ح ۳.

۲. برای نمونه: ن. ک: احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۷۸، رقم ۱۰۲۹، نیز: ص ۱۵۶، رقم ۴۱۰.

تلاشی دیگر برای تصحیح طریق به کتاب الغیبة نعمانی

در این جا شاید طرح این مطلب مشکل گشا باشد که برخی گفته‌اند:
تمامی مشایخ روایی نجاشی ثقة هستند.
استاد داوری در این باره می‌نویسد:

در حق نجاشی ادعا شده است که او جز از موثقان روایت نمی‌کند و این ادعا در میان متأخران شهرت یافته است؛ تا آن جا که حضرت استاد [آیه‌الله خوئی] - روحش پاکیزه باد - وثاقت ابن ابی جنید را [از همین امر] به دست آورده است زیرا او از مشایخ نجاشی است.^۱

استاد داوری در ادامه به دو دلیل از دلایل کسانی که اساتید روایی نجاشی را ثقة می‌دانند اشاره کرده و آن‌ها را نقد و بررسی می‌کند و دلالت این دو دلیل را بر مدعا ناقص ارزیابی می‌کند، آن‌گاه در ادامه درباره دلیل سوم بحث می‌کند که بر اساس آن نجاشی در کتاب رجال‌اش در شرح حال محمد بن احمد بن جنید اسکافی، درباره استادان روایی خود جمله‌ای را بیان می‌کند که از آن وثاقت استادان روایی‌اش استفاده می‌شود.

نجاشی در آن جا می‌نویسد:

و سمعت شیوخنا الثقات یقولون عنه: انه کان یقول بالقیاس؛^۲

از استادان مورد وثوقمان شنیدم که درباره‌اش [محمد بن احمد بن جنید اسکافی] می‌گفتند: او قائل به قیاس بوده است.

۱. مسلم داوری، همان، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۸۸.

استاد داوری درباره دلالت جمله اول این عبارت می‌گوید:

می‌توان با این جمله بر مدعا استدلال کرد و به وثاقت تمام مشایخ نجاشی حکم نمود؛ زیرا لفظ شیوخ، جمع است که به ضمیر اضافه شده است و لفظ ثقات، صفت آن است و این ترکیب بر عمومیت دلالت دارد و جمله بر مقصود، دلالت کامل دارد. و اما سخن از آن که مقصود از عبارت، بیشتر مشایخ اوست نه همه آنان، خلاف ظاهر است. آری، اگر عبارت، «من شیوخنا الثقات» یا «شیوخنا من الثقات» بود در گروهی [از مشایخ نجاشی] ظاهر بود؛ ولی «شیوخنا الثقات» در این ظهور دارد که وصف [ثقه بودن] برای همه است؛ نه آن که قید اخترازی باشد.^۱ مقصود استاد از جمله اخیر این است که واژه «الثقات» در عبارت نجاشی، برای «شیوخنا»؛ وصف است نه آن که قید اخترازی برای آن باشد. تفاوت این دو نیز در آن است که در صورت اول تمامی مشایخ روایی نجاشی، ثقه خواهند بود؛ ولی در صورت دوم، مشایخ او به دو گروه ثقه و غیر ثقه تقسیم خواهند شد که عبارت مورد بحث وی فقط گروه ثقه را شامل می‌شود و گروه غیر ثقه را در بر نمی‌گیرد.

پیش‌تر طرق مذکور از شیخ حرّ عاملی را به کتاب الغیبة نعمانی نقل کردیم. اگر به این نکته و این مطلب توجه کنیم که میان نجاشی و نعمانی بر اساس این طرق، جز محمد بن علی شجاعی قرار ندارد، طریق نجاشی به نعمانی تصحیح خواهد شد و مشکل بزرگ عدم طرح و توثیق محمد بن

۱. مسلم داوری، همان، ج ۲، ص ۲۴۱.

علی شجاعی در کتاب‌های شرح حال‌نگاری بر طرف خواهد شد؛ اما در عین حال دیدگاه تنها مشکل دیگری به وجود می‌آورد؛ زیرا کسانی؛ مانند آیه‌الله خوئی، آیه‌الله داورى و... هر یک بر اساس مبانی خود و متفاوت با دیگر مشایخ روایی نجاشی را بر پایه سخنان خود نجاشی در کتاب رجال‌اش وثاقت کرده‌اند؛ اما در شمار استادان روایی نجاشی از محمد بن علی شجاعی نام نبرده‌اند؛ ولی پیدا است که نام نبردن کسی به اسم استاد روایی نجاشی به معنای نبودن آن کس در شمار استادان روایی او نیست.

یادآوری این نکته لازم نیست که مطالب ما تاکنون فقط تصحیح طریق شیخ حرّ عاملی به کتاب الغیبة نعمانی از نجاشی تا نعمانی است و تصحیح تمام طریق یاد شده به بررسی طریق مذکور تا نجاشی نیز نیاز دارد که به جهت طولانی شدن بررسی حال راویان واسطه در این طریق، فقط به مطلب استاد داورى اکتفا می‌کنیم.

ایشان با اشاره به بهره بردن بدون واسطه شیخ حرّ عاملی در تدوین کتاب وسائل الشیعة از کتاب‌های روایی ۷۳ گانه‌ای می‌نویسد که یکی از آنها کتاب الغیبة نعمانی است:

پس از جست و جو در اصول اجازات، برایمان آشکار شد که همه این کتاب‌ها بدون هیچ اشکالی دارای طرق صحیح است و در پرتو این مطلب می‌توان یقین کرد که هفتاد و سه کتاب از گروه اول از کتاب‌ها [کتاب‌هایی که بدون واسطه از آنها بهره برده است] با طریق‌های

۱. ن. ک: ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۶۷ به بعد و نیز: مسلم داورى، اصول علم الرجال، ج ۲، ص ۲۴۲ به بعد.

صحیح به صاحب وسائل رسیده است و در اعتبار آن‌ها و استناد به آن‌ها بدون نیاز به ذکر طرقشان و جست و جوی در مورد آن‌ها اشکالی وجود ندارد.^۱

۲. اشتهار کتاب غیبة نعمانی

از راه‌های اثبات استناد کتاب الغیبة نعمانی به نعمانی و اعتبار این استناد، اثبات اشتهار کتاب یاد شده است؛ زیرا چنین اشتهاری موجب اعتبار کتاب و عدم نیاز به سند معتبر از زمان حاضر تا مؤلف کتاب می‌شود و بدین وسیله بر فرض عدم استنادی محمد بن علی شجاعی برای نجاشی یا عدم وثاقت شجاعی آسیبی به اعتبار کتاب نمی‌رسد.

در این جا باید توضیح دهیم که کتاب‌های روایی از جهت نیاز به بررسی از مؤلف تا معصوم علیه السلام و نیز از عصر حاضر تا مؤلف اقسام مختلفی دارد. یک قسم آن کتاب‌های روایی است که نیازمند بررسی سند تا مؤلف نیست و این همان چیزی است که کتاب‌های روایی هم‌چون الغیبة نعمانی بر فرض عدم اعتبار طریق روایی به آن به شدت محتاج آن است. از میان اقسام مختلف کتاب‌های روایی، فقط کتاب‌های روایی مشهور و اجد چنین ویژگی خاص هستند؛ زیرا شهرت، مانع تحریف در کتاب، و انتساب کتاب به غیر مؤلفش و نیز مانع کم و زیاد شدن روایات و محتوای کتاب می‌شود؛ از این رو می‌گوییم: در صورت اثبات اشتهار کتاب الغیبة نعمانی، کتاب

۱. مسلم داوری، همان، ج ۲، ص ۴۷۸.

مذکور دارای اعتبار لازم می‌شود و بررسی سندی آن تا مؤلف به هیچ وجه لازم و ضروری نیست؛ اما آیا کسی قائل به اشتهار کتاب الغیبة نعمانی شده است یا نه؟

از سخن علامه محمد باقر مجلسی (۱۱۱۱ ه. ق) برمی‌آید که کتاب مورد بحث مشهور است. ایشان در فصل اول از مقدمه بحارالانوار به هنگام برشمردن اصول و کتاب‌های مورد استفاده در تألیف بحارالانوار می‌نویسد:

و کتاب غیبت از شیخ فاضل کامل و ارسته محمد بن ابراهیم نعمانی، شاگرد کلینی.^۱

آن‌گاه در فصل دوم از مقدمه مذکور در بیان اعتماد بر کتاب‌های یاد شده می‌نویسد:

بدان که بیشتر کتاب‌هایی که در نقل بر آن‌ها اعتماد کرده‌ایم مشهور و معلوم الانتساب به مؤلفانشان هستند.^۲

و هنگام یاد از کتاب نعمانی می‌گوید:

و کتاب نعمانی از ارجمندترین کتاب‌هاست...^۳

و در ادامه در تأیید جایگاه ارجمند کتاب نعمانی به سخن شیخ مفید در کتاب ارشاد استناد می‌کند که پس از ذکر روایاتی دال بر امامت امام زمان علیه السلام می‌نویسد:

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۳۱.

و این بخش اندکی از آن چیزی است که در نص بر دوازدهمین امامان - درود بر آنان باد - آمده است و روایات در این باره فراوان است که اصحاب حدیث از شیعه آن‌ها را تدوین کرده و در کتاب‌های تألیف شده خویش، ثبت نموده‌اند و از آنان که به گونه شرح و تفصیل آن‌ها را ثبت کرده است، محمد بن ابراهیم باکنیه ابو عبدالله نعمانی - در کتابش که درباره غیبت تدوین کرده است - می‌باشد؛ بنابراین با توجه به آنچه یاد کردیم نیازی به اثبات آن‌ها در این جا به صورت تفصیلی نیست.^۱

سخنان علامه مجلسی درباره کتاب الغیبة نعمانی به روشنی اعتماد محکم و راسخ وی به کتاب نعمانی را نشان می‌دهد؛ به ویژه آن که مجلسی در فصل دوم از مقدمه بحار الانوار هر جا کتابی را یاد کند که به آن اعتماد کامل ندارد، به نحوی عدم اعتماد خود را آشکار می‌کند.^۲

بنابراین از آنچه اشاره شد، می‌توان ادعا کرد: بدون تردید کتاب الغیبة نعمانی متنسب به نعمانی است و از این جهت از آثار روایی مورد اعتماد به شمار می‌رود.

کلیاسی در کتاب رجال خود با اشاره به نعمانی می‌نویسد:

او پیش اصحاب، مورد اعتماد است و در [موضوع] غیبت و در نقل از آن بر کتابش تکیه می‌شود.^۳

۱. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ص ۶۷۸.

۲. به عنوان نمونه ن. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۱ درباره کتاب غوالی الثنالی:

نیز: همان، ص ۳۲ درباره کتاب الروضة، و کتاب مصباح الشریعة.

۳. محمد بن محمد ابراهیم کلیاسی، الرسائل الرجالیة، ج ۴، ص ۴۳.

شیخ حرّ عاملی هم از کتاب الغیبة نعمانی در تدوین وسائل الشیعه استفاده کرده است. او در فایده چهارم از فواید دوازده گانه پایان وسائل الشیعه هنگام یاد کرد کتاب‌ها و منابع مورد استفاده‌اش می‌نویسد:

در یادآوری، کتاب‌های مورد اعتمادی است که احادیث این کتاب را از آن‌ها نقل کرده‌ام و مؤلفان آن‌ها و غیر مؤلفانشان به صحت آن‌ها گواهی داده‌اند و قراین بر ثبوتشان برپا شده و از مؤلفانشان به صورت متواتر نقل گردیده است یا آن‌که صحت نسبت آن‌ها را به ایشان دانسته‌ام؛ به گونه‌ای که در آن‌ها هیچ شک و تردیدی باقی نمانده است مانند وجود این کتاب‌ها به خط بزرگان علما و تکرار ذکر آن‌ها در آثارشان و گواهی‌شان به نسبت آن کتاب‌ها [به مؤلفانشان] و [نیز مانند] موافقت مضامین این کتاب‌ها با روایات کتاب‌های متواتر یا نقل آن‌ها از راه خیر واحد همراه با قرینه و جز این‌ها.^۱

این سخن شیخ حرّ نشان می‌دهد که کتاب الغیبة نعمانی در نگاه او یا به صورت متواتر از مؤلفش نقل شده است که در این صورت نیاز به بررسی سندی از زمان حرّ تا مؤلف نیست یا نسبت آن به نعمانی تردید ناپذیر است که در هر صورت اعتبار کتاب مورد بحث یقینی خواهد شد.

۸. نسخه‌های خطی، چاپ‌ها و ترجمه‌ها

از کتاب الغیبة نعمانی نسخه‌ها، چاپ‌ها و ترجمه‌های متعدد و مختلفی وجود دارد که به گزارش آن‌ها می‌پردازیم:

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۶.

۱.۸. نسخه‌های خطی

۱. کهن‌ترین نسخه خطی کتاب الغیبة: این اثر مربوط به سال ۵۵۷ ه. ق است که کاتب آن معرفی نشده است.^۱

۲. نسخه دست‌نویس قدیمی موجود در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی با شماره ۱۸۷: بر پشت این نسخه خطوط فراوانی مشاهده می‌شود که تاریخ پاره‌ای از آن‌ها به سیزده ذی‌قعدة سال ۷۲۰ ه. ق بازمی‌گردد و در یکی از این خطوط آمده است:

قرائت و صفحه‌نگاری آن را به پایان رسانیدم، نیازمند رحمت خدای

تعالی... الفضل الحسین بن علی بن یحیی بن محمد بن محمد بن

احمد بن جعفر بن الحسن بن علی بن الحسین بن علی بن الحسن.

هم‌چنین در این نسخه آمده است که نعمانی کتاب الغیبة را در ذی‌حجة

سال ۳۴۲ ه. ق، تألیف کرده است.^۲

۳. نسخه‌ای موجود در کتاب‌خانه شهید محمدعلی قاضی طباطبائی در

شهر تبریز: کاتب آن کمال بن دبیس بن احمد بن محمد بن دبیس بحرانی

است. این نسخه در تاریخ ماه رجب سال ۹۸۱ ه. ق، به پایان رسیده است.^۳

۹

۱. علی‌اکبر مهدی‌پور، کتاب‌نامه حضرت مهدی، ج ۲، ص ۵۳۸.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۶، ص ۱۷۹؛ نیز: محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۱۷.

۳. محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۴۰۶.

۴. نسخه خطی به شماره ۲۶۷۱ در کتابخانه ملی ملک تهران: به دلیل افتادگی صفحاتی از اول و آخر این نسخه، کاتب و تاریخ کتابت اثر معلوم نیست؛ اما گفته‌اند: خط آن حاکی از کتابت قبل از قرن دهم ه. ق یا در همان حدود است.^۱

۵. نسخه خطی کامل به شماره ۳۶۱۷ در کتابخانه ملی ملک تهران: نویسنده این نسخه، محمد مؤمن جرفادقانی [گلپایگانی] است که در تاریخ پنج شنبه ۲۱ ماه مبارک رمضان سال ۱۰۷۷ ه. ق، کتابت آن را به پایان رسانده است. گفته‌اند: از خلال نوشته‌های کتاب چنین برمی‌آید که نویسنده به هنگام کتابت به نسخه‌های دیگری مراجعه کرده است.^۲

۶. نسخه خطی نگه‌داری شده در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی شهر قم تحت شماره ۱۰۲۰۴/۳: این نسخه را ابوالقاسم بن حسینعلی شریف قزوینی با خط نسخ نوشته و تاریخ کتابت آن عصر دوشنبه ۲۷ جمادی الثانی سال ۱۱۳۲ ه. ق، و محل کتابت آن شهر قزوین ذکر شده است. نسخه یاد شده در مجموعه‌ای متشکل از چهار کتاب وجود دارد.^۳

۷. نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با شماره ۶۹۴۲: کاتب آن محمدحسین بن محمدعلی کاخکی خراسانی طبسی

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، ص ۱۸؛ نیز: محمد بن

ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، ص ۱۵.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، ص ۱۷؛ نیز: محمد بن

ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، ص ۱۵.

۳. احمد حسینی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی، ج ۲۶، ص ۱۷۰.

- است. تاریخ کتابت این نسخه، ۶ رمضان سال ۱۲۸۴ ه. ق، ذکر شده است.
- این نسخه در مجموعه‌ای به همراه تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی قرار دارد.^۱
۸. نسخه‌ای در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با شماره ۵۷۸: این نسخه حواشی دارد و مندرجات آن نشان می‌دهد که به نسخه‌های دیگر مراجعه داشته است. بر پشت این نسخه، خط محدث نوری مشاهده می‌شود که کتاب و مؤلف آن را معرفی می‌کند و آن را در سال ۱۲۸۹ ه. ق، برای خود نسخه‌برداری کرده است.^۲
۹. نسخه‌ای در دانشکده ادبیات مشهد: این نسخه تاریخ کتابت ندارد و ظاهراً نام کاتب آن هم معلوم نیست.^۳
۱۰. نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۰۵۲: تاریخ کتابت ندارد و ظاهراً نام کاتب آن هم روشن نیست؛ اما تاریخ تملکش ۱۲۹۸ ه. ق، ذکر شده است.^۴
۱۱. نسخه‌ای دیگر در کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره ۱۱۰۱۴: تاریخ کتابت آن دهه اول محرم سال ۱۳۰۱ ه. ق، ثبت شده است. نام کاتب آن هم محمدحسین است.^۵
۱۲. نسخه‌ای در کتابخانه آیه الله گلپایگانی در شهر قم به شماره

۱. محمد تقی دانش پزوه، همان، ج ۱۶، ص ۴۰۶.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، ص ۱۸؛ نیز محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۲۱۳.

۴. همان.

۵. ن. ک: عبدالهادی مسعودی، «در محضر غیبت نعمانی» مقاله از کتاب مشعل جاوید، به کوشش:

محمد علی مهدوی زاد، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۷۸۴/۵/۷۴: کاتب آن ابوالقاسم بن اسماعیل خوانساری نام داشته و تاریخ کتابت آن ۱۳۳۰ ه. ق، است.^۱

۲.۸. چاپ‌ها

۱. چاپ سنگی: در سال ۱۳۱۸ ه. ق، در تهران و در ۱۸۲ صفحه وزیری انجام شده است.^۲
۲. چاپ کتاب فروشی صابری: در سال ۱۳۸۳ ه. ق، در تبریز و در ۲۰۰ صفحه رقعی بوده است.^۳
۳. چاپ مکتبه صدوق: در تهران و در سال ۱۳۹۷ ه. ق، بوده و مشتمل بر ۳۳۵ صفحه وزیری می‌شده است،^۴ این چاپ با تحقیق استاد علی اکبر غفاری همراه بوده است.^۵
۴. چاپ المکتبه العربیة بیروت: در سال ۱۴۰۵ ه. ق.
۵. نسخه چاپ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات آن را در سال ۱۴۰۳ ه. ق چاپ کرده است. درباره این چاپ گفته‌اند که غلط‌های فراوانی دارد.^۶

۱. همان.

۲. علی اکبر مهدی پور، کتاب‌نامه حضرت مهدی، ص ۵۳۷؛ نیز آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۶، ص ۷۹.

۳. علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۱؛ نیز علی اکبر مهدی پور، ج ۲، ص ۵۳۷.

۴. علی اکبر مهدی پور، کتاب‌نامه حضرت مهدی، ج ۲، ص ۵۳۷.

۵. محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس خستون کریم، ص ۱۴.

۶. همان.

۶. نسخه چاپ شده به همراه ترجمه فارسی: در بخش ترجمه معرفی می‌شود.

۷. چاپ منشورات انوار الهدی قم با تحقیق فارس حسون کریم: در سال ۱۴۲۲ ه.ق، به بازار عرضه شده است.

۳.۸. ترجمه‌ها

از کتاب الغیبة نعمانی ترجمه‌های متعددی سراغ نداریم؛ جز آن‌که یک ترجمه آن تحت عنوان: متن و ترجمه غیبت نعمانی در ۴۷۸ صفحه وزیری در سال ۱۳۶۳ ه.ق، در تهران منتشر شده است. ناشر آن کتاب‌خانه صدوق و مترجمش جواد غفاری فرزند استاد علی اکبر غفاری است.

ترجمه دیگر را احمد فهری زنجانی انجام داده است که دارالکتب الاسلامی چاپ اول آن را در سال ۱۳۵۹ ه.ق، در تهران به علاقه‌مندان عرضه کرده است.^۱

۱. علی اکبر مهدی پور، همان، ج ۲، ص ۵۳۸.

حدیث پژوهی

۱. تعداد احادیث

کتاب الغیبه را استاد علی اکبر غفاری تصحیح و تحقیق کرده است. ابواب مختلف این کتاب به طور دقیق و بر اساس شماره گذاری غیر منسلسل ۴۷۸ روایت دارند. این رقم به جز شمار روایاتی است که به صورت پراکنده در مقدمه مؤلف یا در ضمن شرح های مختلف در لابه لای مباحث کتاب به چشم می خورد.

تعداد روایات به تفکیک معصومان علیهم السلام:

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۴ روایت؛

حضرت علی رضی الله عنه ۴۱ روایت؛

حضرت فاطمه رضی الله عنها ۱ روایت؛

حضرت حسین رضی الله عنه ۲ روایت؛

حضرت سجاد رضی الله عنه ۴ روایت؛

حضرت باقر رضی الله عنه ۱۱۸ روایت؛

حضرت صادق علیه السلام ۲۳۵ روایت؛

حضرت کاظم علیه السلام ۷ روایت؛

حضرت رضا علیه السلام ۱۵ روایت؛

حضرت جواد علیه السلام ۳ روایت؛

حضرت هادی علیه السلام ۱ روایت؛

همچنین تعداد سخنان منقول از صحابه و غیر آنان هفت روایت است. با توجه به این فهرست روشن می شود که از امام حسن مجتبی علیه السلام و نیز از امام حسن عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام هیچ روایتی در کتاب الغیبة نعمانی وجود ندارد.

۲. ویژگی های سندگزاری

مقصود از ویژگی های سندگزاری، ویژگی هایی است که در گزارش سند احادیث کتاب الغیبة وجود دارد. این ویژگی ها مختلف و متعدد است، برخی از آن ها ویژگی های مثبت و برخی دیگر ویژگی های منفی قلمداد می شود. این ویژگی ها را به همراه نمونه ها و مصادیقی از آن ها شرح و توضیح می دهیم.

۱.۲. گزارش حدیث با سند کامل

از ویژگی های مثبت سندگزاری، نقل سند به صورت کامل است. سند در کنار متن، دو گزینه اساسی حدیث هستند، گزارش کامل سند، امکان ارزیابی آن را فراهم می کند؛ امری که بدون سند کامل امکان پذیر نیست.

نعمانی در تمامی روایات کتاب الغیبة به جز سه مورد، سند را به طور کامل نقل کرده است.

موارد استثنا:

۱. حدیث اول از باب هشتم: نعمانی سند آن را چنین گزارش می کند:
 ما روی من کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام لکمیل بن زیاد النخعی
 المشهور...^۱

واژه «المشهور» در پایان سند، وصف کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است، بنابراین سخن منقول از علی علیه السلام مشهور بوده؛ به همین دلیل از ذکر سند برای آن خودداری شده است. گویا در نظر نعمانی حدیث مشهور به نقل سند نیاز نداشته و به علت اشتهار و روشن بودن سند، ذکر آن ضروری نمی نموده است.

۲. حدیث هفتم از باب ۲۴ است که در سند آن می خوانیم:

و من مشهور کلام ابی عبدالله علیه السلام عند وقوفه علی قبر اسماعیل...^۲
 این عبارت هم همان چیزی را تأیید می کند که در مورد اول گفتیم و نشان می دهد که از دیدگاه نعمانی حدیث مشهور، نیازمند ذکر سند نبوده است.

۳. حدیث هشتم از همان باب است که در سند آن آمده است:

و روی عن زرارة بن اعین انه قال: دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام...^۳

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه: محمد جواد عفراری، ص ۱۹۴، ح ۱.

۲. همان، ص ۴۶۷.

۳. همان.

نعمانی پس از نقل این حدیث درباره سند دست‌رسی به آن می‌نویسد:
 این حدیث را نزد برخی از برادرانمان یافتیم. او یادآور شد که آن را از
 ابومرجی ابن محمد غمر تغلبی نسخه برداری نموده، و [تیز] مستذکر
 گردید که آن حدیث را [شخصی] معروف به ابوسهل برایش حدیث
 کرده است و او از ابوفرّج و راق بُندار قمی از بُندار از محمد بن صدقه و
 محمد بن عمرو از زراره برایش روایت نموده است.^۱

هم‌چنین نعمانی درباره حدیث اخیر از قول ابومرجی ابن محمد غمر
 تغلبی می‌نویسد:

این حدیث را بر برخی برادرانش عرضه کرده و او گفته است: این
 حدیث را برایش حسن بن منذر با اسناد خود از زراره نقل نموده و در
 آن افزوده است که ...^۲

با این توضیحات معلوم می‌شود که فقط دو حدیث مشهور وجود دارد
 که نعمانی آن‌ها را نیازمند سند نمی‌دیده است و سایر احادیث کتاب الغیبة
 سند کامل دارند.

۲.۲. بیان زمان و مکان تحمّل حدیث در برخی موارد

روشن بودن زمان و مکان تحمّل حدیث، آگاهی‌های سودمندی در
 اختیار دانشمندان رجال و حدیث‌شناس قرار می‌دهد که در پاره‌ای موارد با
 استفاده از آن‌ها می‌توانند به ارزیابی درست احادیث و تمییز مشترکات

۱. همان، ص ۴۶۹.

۲. همان.

بیرم ازند. در کتاب الغیبة نعمانی در چند مورد انگشت شمار زمان و مکان تحمل حدیث مشخص شده است که ما پیش تر تحت عنوان مکان ولادت و بالندگی نعمانی به آن‌ها پرداختیم و اینک اشاره وار آن موارد را به ترتیب گزارش در کتاب از نظر می‌گذرانیم:

۱. حدیث کرد ما را محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی در طبریه در سال ۳۳۳؛^۱

۲. حدیث کرد مرا موسی بن محمد قمی، ابوالقاسم در شیراز در سال ۳۱۳؛^۲

۳. از جمله روایات آن است که محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی در دمشق روایت کرد؛^۳

۴. حدیث کرد ما را محمد بن همام در خانه‌اش در بغداد در ماه رمضان سال ۳۲۷؛^۴

۳.۲. ذکر سندهای مختلف به برخی احادیث

سندهای مختلف برای برخی احادیث امتیازی ویژه محسوب می‌شوند؛ زیرا در صورت ضعیف بودن یک سند می‌توان آن حدیث را به سند دیگر که ممکن است صحیح باشد استناد داد. در کتاب الغیبة نعمانی

۱. همان، ص ۶۰، ح ۱.

۲. همان، ص ۹۶، ح ۵.

۳. همان، ص ۱۵۳، ح ۳۱.

۴. همان، ص ۳۶۰، ح ۴.

موارد متعددی به چشم می‌خورد که روایات با سندهای مختلف نقل شده‌اند.

سند یکی از این احادیث را نعمانی این چنین گزارش می‌کند:

اخبرنا بذلك عبدالواحد بن عبدالله بن یونس الموصلی قال: اخبرنا محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابيه، عن جدّه، عن محمد بن ابی عمیر، عن حمّاد بن عیسی، عن حریر، عن ابی عبدالله جعفر بن محمد بن علی، عن ابيه، عن آباءه، عن علی عليه السلام.^۱

علاوه بر این سند، نعمانی از دو سند جای‌گزین دیگر هم نام می‌برد:

و اخبرنا عبدالواحد بن عبدالله، عن محمد بن علی، عن ابيه، عن جدّه، عن الحسن ابن محبوب؛ و الحسن بن علی بن فضال، عن علی بن عقبه، عن ابی عبدالله عليه السلام بمثله.

و:

اخبرنا عبدالواحد، عن محمد بن علی، عن ابيه، عن جدّه، عن الحسن ابن محبوب، عن علی بن رئاب، عن ابی حمزة الثمالی، عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر بمثله.^۲

۳.۲. استفاده از سندهای اهل سنت

در کتاب الغیبة نعمانی احادیث متعددی وجود دارد که نام راویان اهل سنت در سندشان به چشم می‌خورد. اگر این روایات را نتوان به دلیل

۱. همان، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۶۷.

حضور یک راوی سنی در سلسله راویان آن از روایات اهل سنت به معنای اصطلاحی آن قلمداد کرد؛ آن‌ها را نیز نمی‌توان از روایات شیعه به‌شمار آورد. نعمانی در تمامی مواردی که از این روایات بهره برده است آن‌ها را معرفی نکرده؛ اما در مواردی هم سنی بودن روایات منقول را یادآور شده است. از جمله این موارد می‌توان از هشت روایت از فصل باب چهارم یاد کرد که نعمانی پیش و پس از نقل آن‌ها متذکر می‌شود که روایات مذکور از طریق اهل سنت برای او نقل شده است.^۱

مورد دیگر ۲۴ روایت مذکور در باب ششم است که در عنوان این باب و پس از نقل روایات آن، یادآور می‌شود که این روایات‌ها از طریق اهل سنت نقل شده است.^۲

شایان ذکر است که نعمانی در کتاب خود به هیچ وجه به روایات اهل سنت تکیه و اعتماد نمی‌کند و فقط از روایات شیعی برای اثبات مدعای خود سود می‌جوید. آن‌گونه که خود می‌گوید: روایات اهل سنت را بنا به این دلیل نقل می‌کند:

تا تأکید حجت بر مخالفان و ناباوران افزون شود. یا وجود این ما جز بر روایات شیعه تکیه نمی‌کنیم باشد که آنچه این [باب از] کتاب در بردارد به گوش برخی از مردم که دارای خرد و قوه تمییز هستند برسد و حق را بشناسد و به آن عمل نماید.^۳

۱. همان، ص ۱۵۲ و ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۶۸، و ص ۱۸۰.

۳. همان، ص ۱۵۲.

۵.۲. نقل برخی روایات غیر مستند به معصوم

از دیدگاه شیعه، روایات غیر مستند به معصوم ارزش و اعتبار لازم را ندارد، اگرچه به صحابه آن معصوم متصل باشد. همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، خوشبختانه تعداد روایات غیر متصل به معصوم در مجموع کتاب الغیبة نعمانی از هفت روایت تجاوز نمی‌کند که برخی از آن‌ها در شمار روایات اهل سنت است و اشکالی به نقل آن‌ها وارد نیست؛ زیرا اهل سنت، روایات صحابه پیامبر را معتبر می‌دانند.

اولین روایت از هفت روایت یاد شده از عبدالله بن عمرو بن عاص است که خطاب به ابوطفیل می‌گوید:

ای ابوطفیل، دوازده تن از فرزندان کعب بن لؤی را شماره کن؛ پس از آن جنگ و خون‌ریزی خواهد شد.^۱

روایت دوم باز هم از عبدالله بن عمرو بن عاص است که آن را به پیامبر مستند نمی‌کند^۲ و روایت سوم هم با همان متن روایت اول به عبدالله بن عمرو ختم می‌شود^۳؛ اما روایت چهارم به کعب الاحبار می‌رسد که از صحابه پیامبر به‌شمار نمی‌رود؛ اما روایاتش نزد اهل سنت اعتبار ویژه‌ای دارد.^۴

۱. همان، ص ۱۵۴، ح ۳۵.

۲. همان، ص ۱۷۹، ح ۲۲.

۳. همان، ص ۱۷۹، ح ۲۴.

۴. همان، ص ۲۱۰، ح ۴.

روایت پنجم از سلمان فارسی است؛ اما به پیامبر نمی‌رسد.^۱ این احتمال وجود دارد که سلمان هم روایت خود را از علی علیه السلام گرفته باشد؛ زیرا مضمون خبر سلمان فارسی در روایت علی علیه السلام (روایت پیش‌تر از آن) نیز وجود دارد.

روایت ششم از حذیفه بن یمان یکی دیگر از اصحاب پیامبر است که سند آن به پیامبر نمی‌رسد.^۲ و در نهایت روایت هفتم از محمد بن حنفیه فرزند علی علیه السلام است که درباره برخی علائم ظهور و عدم تعیین وقت ظهور سخن می‌گوید.^۳

۶.۲. وجود برخی مشترکات

از مشکلات اثرگذار در سند روایات، وجود نام‌های مشترک میان چند نفر است. این امر آن‌گاه مشکل‌آفرین‌تر می‌شود که تمامی آنان با وجود نام مشترک از حال و وصف مشترک برخوردار نباشند و برخی از ایشان ثقه و برخی دیگر ضعیف باشند. در این صورت، عدم تمییز مشترکات به معنای ضعیف بودن تمامی روایاتی خواهد بود که نام مشترک در سند آن‌ها وجود دارد.

یکی از نمونه‌های وجود مشترک در سند روایات کتاب الغیبة نعمانی، وجود نام علی بن حسین در ابتدای ۳۴ روایت از این کتاب است.

۱. همان، ص ۲۷۹، ح ۲.

۲. همان، ص ۳۸۶، ح ۳۹.

۳. همان، ص ۴۱۷، ح ۷.

ما پیش‌تر درباره علی بن حسین به تفصیل گفت و گو کردیم و یادآور شدیم که در پاره‌ای از سندها عبارت «مسعودی» هم به این نام اضافه شده است که می‌تواند تا اندازه زیادی از اشتراک آن نام بکاهد؛ اما برخی پژوهشگران اعتقاد دارند: عبارت یاد شده به نسخه اصلی افزوده شده است و نام مذکور به علی بن حسین بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق اشاره دارد^۱ که ما آن را نپذیرفتیم و دلایل متقن و محکم بر خلاف آن اقامه کردیم.

به هر حال از اشکال‌های وارد بر سند گزاری نعمانی می‌تواند آن باشد که نام مشترک مذکور را بدون هیچ قید و وصف تمیز دهنده‌ای در ابتدای ده‌ها روایت کتاب الغیبة آورده و آن روایت‌ها با اشکال مواجه شده‌اند، گرچه می‌توان گفت: اگر نعمانی مسعودی را وصف کرده باشد که گویا هم چنین است باز هم نعمانی اشتراک ایجاد نکرده است، گو آن‌که برخی از محققان بر این باورند که نام علی بن حسین مسعودی هم میان دو نفر، یکی شیعی و صاحب کتاب اثبات الوصیة و دیگری سنی و صاحب کتاب مروج الذهب مشترک است.^۲

۷.۲. برخی آگاهی‌های رجالی هنگام نقل سند

نویسنده در چند مورد از کتاب الغیبة نعمانی ما را با آگاهی‌های سودمند رجالی روبه رو می‌کند.

۱. همان، ص ۱۶.

۲. ن.ک: محمد جواد شبیری زنجانی، پیشین، سال دوم، شماره ۳، ص ۱۸۷.

توثیق ابن عقده

یکی از این موارد توثیق ابن عقده کوفی پس از ذکر نام او در اولین سند روایی واقع در مقدمه کتاب الغیبة است. نعمانی با اشاره به مطلبی که از محتوای روایت به دست آورده است، می‌نویسد:

و این آن چیزی است که احمد بن محمد بن سعید، ابن عقده کوفی ما را به آن خبر داد.

سپس وی در توصیف ابن عقده می‌گوید:

و هذا الرجل ممن لا يطعن عليه في الثقة و لا في العلم بالحديث و الرجال الناقلين له.^۱

در این عبارت تحت تأثیر معطوف علیه کلمه «الرجال» معنا تغییر می‌کند.

بنا به یک احتمال کلمه یاد شده معطوف به کلمه «الحديث» است؛ بر این اساس معنای جمله چنین خواهد بود:

و این شخص از کسانی است که در وثاقت او و علمش به حدیث و [نیز علمش به] راویان ناقل حدیث [و یا راویانی که برای او حدیث نقل کرده‌اند] ایرادی نیست.

طبق این احتمال، عبارت ذیل جمله نشان می‌دهد که ابن عقده از کسانی بوده که آگاهی‌های رجالی داشته است و کسی به این آگاهی‌ها طعن

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه: محمد جواد غفاری، ص ۳۹.

و اشکال وارد نمی‌کرده است. مؤید این احتمال آن است که هم شیخ نجاشی و هم شیخ طوسی وقتی این عقده و کتاب‌ها و تألیفات را معرفی می‌کنند، نام بیشتر آن کتاب‌ها به خوبی ارتباط گسترده این عقده را با علم رجال دنبال می‌کند؛^۱ اما در جمله مورد بحث می‌توان این احتمال را وارد دانست که کلمه «الرجال» عطف بعد از عطف بر کلمه «الثقه» است؛ بر این اساس معنای جمله چنین خواهد بود:

و این شخص از کسانی است که در وثاقت او و علمش به حدیث، و [نیز در] روایاتی که برایش نقل روایت کرده‌اند، ایرادی نیست.

بر اساس این احتمال، سخنان نعمانی درباره مشایخ روایی این عقده از توثیقات عام به‌شمار می‌رود؛ زیرا به صورت عام و بدون نام بردن از شخص خاص، تمامی مشایخ روایی او را توثیق می‌کند. و این عبارت با توجه به جایگاه خاص این عقده در سند روایات، حایز اهمیت خواهد بود؛ لیکن روشن نیست که به چه دلیل در هیچ یک از منابع رجالی که نگارنده موفق به دیدن آن‌ها شده است از این توثیق سخنی به میان نیامده است. شاید دلیل آن قرار گرفتن جمله مورد بحث در متنی روایی و خارج از کتاب‌های رجالی یا دلیل آن بیان جمله مذکور از زبان دانشمندی غیر معروف به علم رجال بوده باشد؛ اما این دو دلیل در برخی جملات دیگری که از آن‌ها توثیق عام استفاده شده است نیز وجود دارد؛ لیکن رجالیان و حدیث‌شناسان به آن جملات توجه داشته‌اند.

۱. ابن کثیر: احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۹۴، رقم ۲۳۳؛ نیز: محمد بن حسن طوسی، الفهرست،

توصیف محمد بن عبدالله طبرانی

نعمانی در سال ۳۳۳ ه. ق، در محل طبریه از شخصی به نام محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی حدیث شنیده است. به جز آنچه نقل کردیم بیان حال و وصف این شخص می شود. یک مورد دیگر از آگاهی های سودمند رجالی است که در سندگزاری کتاب الغیبة مشاهده می شود. نعمانی درباره محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی می نویسد:

و این مرد از موالی یزید بن معاویه و از ناصبیان بود.^۱

در برخی نسخه ها که از نظر استاد غفاری تصحیف شده هستند به جای ناصبیان می گوید: «و از موثقان بود».^۲

طرق مختلف نعمانی به کتاب سلیم بن قیس

سخن نعمانی درباره کتاب معروف و مشهور سلیم بن قیس مورد سوم از آگاهی های سودمندی است که نعمانی در اختیار خواننده قرار می دهد و می تواند به نحوی از ویژگی های سندگزاری او محسوب شود:

میان تمامی شیعیان از آنان که دانش به دوش می کشند و آن را از امامان - درود بر آنان باد - نقل می کنند، اختلافی در این نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی یک اصل از بزرگ ترین کتاب های اصول و قدیمی ترین

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۶۰.

۲. همان، پاورقی.

آن‌هاست که حاملانِ اهلِ دانشِ حدیثِ اهلِ بیت - درود بر آنان باد -
 آن‌ها را روایت می‌نمایند؛ زیرا تمامی آن چیزی که این اصل بر آن
 مشتمل است فقط از رسولِ خدا - درود و سلام خداوند بر او و
 دودمانش - و امیر مؤمنان - بر او درود - و مقداد و سلمان فارسی و ابوذر
 و آنان که راه ایشان را می‌پیمایند، است.^۱

هم‌چنین نعمانی درباره کتاب سلیم می‌افزاید:

این کتاب از اصولی است که شیعیان به آن رجوع می‌کنند و بر آن تکیه
 می‌نمایند.^۲

نعمانی بر اساس اعتماد بر کتاب سلیم، روایات متعددی را از آن نقل
 می‌کند.^۳ سند این روایات نشان می‌دهد که نعمانی به کتاب سلیم سه طریق
 روایی داشته است که برخی طرق هم به جهت حضور چند راوی معاصر
 می‌تواند چند طریق به حساب آید. طرق سه‌گانه اصلی عبارت است از:

۱. احمد بن محمد بن سعید ابن عقده و محمد بن همام بن سهیل، و
 عبدالعزیز و عبدالواحد - هر دو فرزندان عبدالله بن یونس موصلی - همگی
 از مشایخ خودشان که به ظاهر مشایخ با واسطه آنان را نیز شامل است
 از عبدالرزاق ابن همام از معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش از
 سلیم بن قیس.^۴

۱. همان، ص ۱۵۱.

۲. همان.

۳. همان، باب ۴، ح ۸-۱۲ و ۲۷.

۴. همان، ص ۱۰۳.

۲. هارون بن محمد از احمد بن عبیدالله بن جعفر بن معلی همدانی از ابوالحسن عمرو بن جامع بن عمرو بن حرب کنندی از عبدالله بن مبارک از عبدالرزاق بن همام از معمر از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی.^۱ نعمانی در پایان ذکر این طریق یادآور می‌شود که ابان گفته است: علاوه بر دریافت مستقیم حدیث از سلیم بن قیس با واسطه عمر بن ابی سلمه نیز حدیث سلیم را شنیده است؛ هم‌چنین نعمانی یادآور می‌شود که معمر گفته است: ابوهارون عبدی متذکر شده که روایت را از عمر بن ابی سلمه و او از سلیم شنیده است.^۲

۳. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابان بن عمیر از ابان اذینه از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی.^۳ هر سه طریق نعمانی به کتاب سلیم به جهت اشتغال آن بر نام ابان بن ابی عیاش فاقد اعتبار است.

شیخ طوسی (۴۶۰ ه. ق) ضمن نام بردن ابان در شمار یاران و شاگردان روایی امام باقر علیه السلام درباره او می‌نویسد:

ابان بن ابی عیاش فیروز، تابعی و ضعیف است.^۴

احمد بن حسین غضائری (۴۲۵ ه. ق) درباره ابان می‌نویسد:

ابان بن ابی عیاش و نام ابی عیاش فیروز است. [ابان] تابعی است، از

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۴۰.

۴. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۲۶.

انس بن مالک و از علی بن حسین علیه السلام روایت می‌کند. ضعیف است و به او التفاتی نمی‌شود و اصحاب ما درست شدن کتاب سلیم بن قیس را به او نسبت می‌دهند.^۱

ابن غضایری هم چنین می‌گوید:

سلیم بن قیس هلالی. از او به جز ابان بن ابی عیاش روایت نمی‌کند و در این کتاب [کتاب سلیم] سخنان غیر قابل قبول مشهوری وجود دارد و من آن را ساختگی می‌پندارم.^۲

شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ ه. ق) درباره کتاب سلیم بن قیس می‌نویسد: چیز فاسدی در آنچه از نسخه‌های آن به ما رسیده است وجود ندارد و چیزی که با آن بر ساختگی بودن این کتاب استدلال شود در آن نیست و شاید کتاب ساختگی فاسد غیر این بوده است که مشهور نشده و به ما نرسیده است.^۳

در پایان این نکته را می‌افزاییم که تمامی طرق روایی نعمانی به کتاب سلیم از ابان بن ابی عیاش می‌گذرد؛ اما تحقیقات نشان می‌دهد که غیر از طرق روایی نعمانی طریق‌های دیگری نیز وجود دارد که در آن ابان بن ابی عیاش حضور ندارد؛^۴ بر این اساس برخی محققان با توجه به ضعیف بودن هر دو طریق (طریق که در آن ابان وجود دارد و غیر آن) با استفاده

۱. احمد بن حسین غضایری، همان، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۱۱۸.

۳. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۱۰.

۴. ن. ک. مسلم داوری، همان، ج ۱، ص ۴۹۱.

از ترکیب سند، قائل به امکان تصحیح طریق به کتاب سلیم بن قیس شده است.^۱

۳. بررسی ارزش و اعتبار روایات

بحث از ارزش و اعتبار روایات، متفاوت از بحث از ارزش و اعتبار کتاب است. ما پیش تر به بحث دوم پرداختیم و ثابت کردیم که کتاب الغیبة نعمانی از کتاب های واجد ارزش و اعتبار است؛ به این معنا که آنچه را نعمانی در قرن چهارم ه. ق، به نام کتاب الغیبة نوشته است از طریق معتبر و مورد اعتماد به نسل ها و عصرهای پس از او رسیده و اینک در اختیار ما قرار گرفته است؛ اما این امر به معنای ارزشمند و معتبر بودن نوشته او نیست. در بحثی که پیش تر مطرح شد هیچ نیازی به بررسی روایات منقول در کتاب الغیبة نعمانی نبود؛ اما اینک برای اثبات ارزش و اعتبار روایات کتاب باید آن روایات را ضمن توجه ارزیابی کنیم.

بی شک، تدوین کتاب واجد ارزش و اعتبار لازم، هدف اصلی و نخستین هر نویسنده است. این امر گویا درباره کتاب های روایی مؤکدتر و خدشه ناپذیرتر است و کتاب الغیبة نعمانی به یقین از این کتاب هاست. نعمانی در سراسر کتابش، هنگام نقل سند یا در توضیح متن حدیث و استتاج از آن یا در مقدمه کتابش برای جلب توجه خوانندگان، مطالبی را می نویسد تا نشان دهد که روایات مضبوط در کتاب او از ارزش و اعتبار

لازم برخوردارند. مروری بر این مطالب می‌تواند به خوبی ارزش و اعتبار روایات کتاب او را اثبات کند.

دلالت مقدمه نعمانی بر اعتبار روایات کتابش

در یک مورد از مقدمه کتاب الغیبة نعمانی به شیعیانی اشاره می‌شود که به وادی گمراهی و سرگردانی افتاده و از حق منحرف و به باطل گراییده‌اند:

اینتان نگون بختان هستند که در جست و جوی دانش، اهتمامی نورزیدند و برای به دست آوردن آن و بازگو کردنش از معادن پاک و به دور از آلودگی اش خود را به رنج نینداختند...^۱

این متن نشان می‌دهد که نعمانی خود را در به دست آوردن دانش حدیث از سرچشمه‌های زلال و پاکش به رنج و زحمت انداخته و مجموعه‌ای روایی را فراهم کرده که معادن پاک حدیث، یعنی پیامبر و اهل بیت ظاهرینش اخذ شده است. این امر تا حدّ و اندازه خود به کتاب او ارزش و اعتبار روایی لازم را می‌بخشد.

در جای دیگر وقتی نعمانی می‌خواهد انگیزه اصلی خود از تألیف کتاب الغیبة را بیان کند به روایاتی از معصومان اشاره می‌کند که بر اساس آن‌ها خداوند بهره‌مندان از دانش را فرمان داده است به:

تبیین آنچه در مورد دین بر برادرانشان مشتبه گردیده است و ارشاد آنان

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه: محمدجواد غفاری، ص ۳۳.

به راه راست در هنگام حیرت و بیرون بردن ایشان از وادی تردید به
روشنایی یقین^۱

این عبارت هم گواهی می‌دهد که روایات موجود در کتاب نعمانی
شبهات را می‌زدوده؛ متحیران را به راه راست می‌آورده و تردید کننده‌گان را
به نور یقین می‌رسانده و این ویژگی‌ها به معنای ارزش و اعتبار کتاب مورد
بحث است.

دلالت بخش‌هایی از متن بر اعتبار کتاب

نعمانی هنگام نقل اولین روایت از احمد بن محمد بن سعید، ابن عقده
کوفی که پر روایت‌ترین شیخ روایی اوست در توصیف ابن عقده
می‌نویسد:

و این شخص از کسانی است که در وثاقت او... ایرادی نیست.^۲

توصیف یاد شده نشان از دغدغه نعمانی برای ارزش و اعتبار
داشتن روایات کتابش دارد. این عبارت می‌تواند نشان دهنده این امر
هم باشد که از دیدگاه نعمانی، وثاقت راوی در قبول و اعتبار روایت
او شرط بوده است.

مشابه همین سخنان نعمانی مطالبی است که او درباره کتاب سلیم
می‌گوید^۳ و تلاش می‌کند تا ذهنیت‌های ایجاد شده در جهت عدم اعتبار آن

۱. همان، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۱۵۱.

را از بین ببرد تا نقل روایات آن در کتاب غیبت‌اش از ارزش و اعتبار آن نکاهد. این تلاش نعمانی فقط درباره کتاب سلیم مشاهده می‌شود؛ اما می‌تواند معیاری مورد اعتماد باشد که به سایر متابع مورد استفاده در کتاب الغیبة ارزش و اعتبار می‌دهد.

گذشته از مطالب و عبارات یاد شده با برخی از شیعیان مواجه می‌شویم که درباره تعداد پیشوایان دیدگاه‌های متفاوتی دارند. نعمانی ضمن انتقاد به آنان یادآور می‌شود که آنان مستندی برای دیدگاه خود «در هیچ یک از کتاب‌های اصول که شیعیان به آن‌ها مراجعه می‌کنند و نیز در روایات صحیح نمی‌یابند».^۱

این گفته نعمانی هم به صراحت بر این مطلب دلالت می‌کند که مستند روایی دیدگاه‌های نعمانی در کتاب‌های اصول روایی شیعه و نیز در میان روایات صحیح وجود دارد؛ وگرنه معنا ندارد که نعمانی به مخالفان دیدگاه خود چنان اشکالی بکند و خود نیز دچار همان اشکال باشد.

درباره اصول روایی یاد آور شویم که روایات شیعه به یک شکل و صورت به دست شیعیان نرسیده است؛ بلکه به اقسام مختلف و از راه‌های گوناگونی به آنان رسیده است و هر قسمی نامی دارد که آن را از قسم دیگر متمایز می‌کند. از جمله این اقسام اصل روایی است که در معنای آن اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در رجحان آن بر کتاب روایی اختلاف نیست؛^۲ بنابراین می‌توان از سخن پیش گفته نعمانی به این نتیجه رسید که

۱. همان، ص ۱۵۲.

۲. ن. ک: مسلم دآوری، همان، ج ۱، ص ۴۶۲.

وی روایات کتابش را از بهترین و مورد اعتمادترین کتاب‌های روایی گرفته و این به معنای اعتبار و ارزش روایات کتاب اوست.

این سخن نعمانی نیز موجب ارج‌مندی و اعتبار فراوان کتاب او نزد شیعیان می‌شود که پیش از نقل روایاتی از اهل سنت درباره تعداد امامان، یادآور می‌شود که نقل روایات اهل سنت فقط به این هدف است:

تا تأکید حجت بر مخالفان و ناباوران افزون شود. با وجود این، ما جز بر

روایات شیعه تکیه نمی‌کنیم.^۱

نعمانی در مواردی هم به متواتر بودن روایات منقول، تصریح می‌کند؛ البته نعمانی از تواتری سخن می‌گوید که موجب اعتبار روایت می‌شود و اطلاق گفتار او می‌تواند شامل انواع تواتر شود، گرچه در سخن وی، مقصود از نوع تواتر روشن نیست؛ اما او در مواردی ادعای تواتر می‌کند که خود قائل به تواتر لفظی در این موارد بوده است. در جای ایشان ده‌ها روایت با این مضمون نقل می‌کند که امامان دوازده نفرند، سپس از شیعیان می‌خواهد در این روایات تأمل کنند که:

در مورد امامان دوازده‌گانه و برتری آنان و تعدادشان از طریق رجال

شیعه که نزد امامان موثق هستند، آمده است.^۲

وی هم چنین خطاب به شیعیان می‌گوید:

به اتصال [سند] این روایات و ورود آن به صورت متواتر بنگرید.^۳

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه: محمد جواد غفاری، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۵۰.

۳. همان.

نعمانی نیز در باب دهم پس از نقل روایاتی درباره غیبت حضرت مهدی علیه السلام می نویسد:

این روایاتی که به صورت متواتر آمده است به درستی غیبت و مخفی شدن حضرت حجت گواهی می دهد.^۱

علاوه بر این ها در باب چهاردهم و در پایان این باب بعد از نقل ۶۸ روایت درباره نشانه های پیش از قیام امام زمان علیه السلام می نویسد:

این علامت هایی که آن ها را امامان - پرآنان درود - یاد کرده اند - با توجه به فراوانی آن ها و مستند بودنشان به روایات و تواتر روایات و هم قول بودن آن ها - موجب می شود تا قائم ظهور نکند؛ مگر پس از آمدن این علامت ها و تحقق آن ها.^۲

در آخرین مورد، نعمانی به روایاتی اشاره می کند که درباره سن قائم علیه السلام سخنی می گوید، و امام مهدی علیه السلام را جوان ترین و کم سن ترین امامان هنگام انتقال امامت به ایشان معرفی و از غیبت آن حضرت گفت و گو می کند. پس از آن می نویسد:

و آن گاه که روایت ها به صورت متصل متواتر درباره این امور پیش از تحققشان وارد شده است...^۳

این ها همه نشان می دهد که دست کم بخش مهمی از روایات کتاب الغیبة نعمانی در نظر نویسندگانش روایات متواتر بوده است که به جهت

۱. همان، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۴۰۵.

۳. همان، ص ۴۵۹.

داشتن شرایط خاص به خودی خود علم آور هستند و در اثبات حجیت، نیازی به بررسی سندی و اثبات صحت از لحاظ سند و راویان مذکور ندارد، و این امر بدون تردید به معنای ارزش و اعتبار فوق العاده‌ای است که نعمانی برای روایات کتاب خود قائل است.

نعمانی علاوه بر موارد یاد شده در یک مورد از صحت احادیثی خبر می‌دهد که از دو غیبت صغرا و کبرا برای حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌گوید.^۱

نتیجه‌گیری

به هر حال مجموع مطالب نعمانی در ابواب مختلف کتاب او پراکنده است و به روشنی و صراحت، ارزش و اعتبار کتاب او را نزد مؤلفش آشکار می‌کند، اما می‌دانیم که این امر به معنای ارزش و اعتبار روایات این کتاب نزد سایرین نیست. ارزشمندی هر روایت جدا از روایت دیگر وابسته به گذر سالم آن از بوته نقد سندی و نقد متنی است که بر اساس مبانی و معیارهای خاص نقد روایات صورت می‌پذیرد و پیر واضح است که باید از تلاش نعمانی در جمع‌آوری روایاتی با شرایط و ویژگی‌های روایت مقبول و صحیح تقدیر کرد؛ زیرا کفه روایات صحیح این کتاب را نسبت به روایات ضعیف آن سنگین‌تر می‌کند.

فصل چهارم:

محتواشناسی

۱. محتواشناسی اجمالی

به اجمال می‌توان گفت: همان‌گونه که عنوان آن نشان می‌دهد کتاب نعمانی به اندیشه غیبت امام زمان علیه السلام در شیعه می‌پردازد؛ اما به یقین این اندیشه یگانه اندیشه مطرح و مورد بحث در این کتاب نیست؛ ولی روشن است که برجسته‌ترین آن‌هاست و همین برجستگی سبب اختصاص نام کتاب به آن شده است.

به جز عنوان کتاب، مؤلف نیز در پیش‌گفتاری از همین مطلب سخن می‌گوید: آهنگ نزدیکی به خداوند - عزیز و برتر باد - کردم تا یاد کنم، آنچه از پیشوایان راست‌گوی پاک - درود بر آنان باد - آمده است؛ از امیر مؤمنان - درود بر او باد - تا آخرین امامی که از او روایتی در این غیبت گزارش و روایت شده است...^۱

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه: محمد جواد عفراری، ص ۳۵.

در جای دیگر می‌گوید:

در این کتاب آنچه را خداوند جمع آوری آن را توفیق فرمود،
گرد آوردم؛ از احادیثی که آن‌ها را مشایخ از امیر مؤمنان و امامان
راستین درود بر آنان بناد در باره غیبت و غیر غیبت روایت
کرده‌اند.....^۱

ولی همان‌گونه که اشاره شد اندیشه غیبت، بخشی از بحث‌های مطرح
در کتاب الغیبة نعمانی است. نعمانی یادآوری می‌کند که منابع در اختیارش
در هنگام تألیف کتاب، تمامی آنچه در موضوع مهدویت به او رسیده است،
نیست؛ علاوه بر آن متذکر می‌شود که کتابش ۲۶ باب دارد که در آن‌ها
تمامی روایات مربوط گرد آمده است.

گزارش اجمالی از کار نعمانی در این ابواب به ترتیب ابواب بیست و
شش‌گانه آن چنین است:

۱. احادیثی درباره نگه‌داری سر آل محمد علیهم‌السلام از دسترس نا اهلان بیان
می‌کند.

۲. از روایاتی مربوط به ریسمان الهی یاد می‌کند که ما را به چنگ زدن به
آن و پراکنده نشدن از اطرافش فرمان فرموده است.

۳. احادیثی را درباره امامت یادآوری می‌کند که امامت از خدا و در
اختیار اوست.

۴. روایاتی از شیعه و اهل سنت نقل و یادآوری می‌کند که امامان دوازده

نفر هستند؛ علاوه بر این‌ها از طریق اهل سنت درباره امامان در این باره مطالبی نیز از قرآن و تورات و انجیل ذکر می‌کند.

۵. احادیثی را گزارش می‌کند که در آن‌ها درباره مدعیان دروغین امام زمان مطالبی نقل شده و در احادیث دیگر نیز صاحب هر پرچمی پیش از قیام امام زمان طاغوت معرفی شده است.

۶. روایاتی از طریق اهل سنت در تعداد پیشوایان نقل شده است.

۷. درباره کسانی روایت شده است که در یکی از امامان تردید کند یا به امامی معتقد باشد که از جانب خدا نیست یا شب بخوابد و امامش را نشناسد.

۸. روایاتی را به این مضمون یادآور می‌شود که خداوند زمینش را از حجت خالی نخواهد گذاشت.

۹. احادیثی را نقل می‌کند که اگر جز دو نفر در زمین باقی نمانند، یکی از آنان حجت خواهد بود.

۱۰. علاوه بر روایاتی در غیبت امام زمان علیه السلام احادیثی گردآوری شده‌اند که در آن‌ها امیرمؤمنان و امامان پس از آن حضرت، غیبت را تذکر داده درباره آن به شیعیان هشدار داده‌اند.

۱۱. احادیثی نقل شده که در آن شیعه به صبر و خودداری و انتظار در حال غیبت مأمور شده است.

۱۲. روایاتی در این موضوع یادآوری شده‌اند که شیعیان در هنگام غیبت گرفتار آزمایش، چند دستگی و پراکندگی می‌شوند؛ تا آن‌جا که جز تعداد اندکی بر حقیقت باقی نخواهند ماند.

۱۳. روایاتی درباره سختی و فشار پیش از قیام امام زمان علیه السلام بیان شده است.

۱۴. ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام و سیره او نقل شده است.
۱۵. آیاتی از قرآن مجید درباره حضرت حجت علیه السلام تذکر داده شده است.
۱۶. روایاتی از علامات پیش از ظهور گزارش داده شده است که بر قیام و نزدیکی ظهور آن حضرت دلالت دارد.
۱۷. از احادیثی یاد می‌کند که از تعیین زمان ظهور و نامبردن امام زمان علیه السلام منع می‌کند.
۱۸. روایاتی گردآوری کرده که به وقایع دوران ظهور و ناراحتی‌هایی می‌پردازد که امام زمان علیه السلام از جاهلیت مردم می‌بیند.
۱۹. روایاتی درباره سپاه غضب (یاران مهدی) و تعدادشان نقل شده است.
۲۰. روایاتی درباره سفیانی نقل می‌کند که در آن‌ها آمدن او را پیش از قیام امام زمان علیه السلام حتمی دانسته است.
۲۱. احادیثی نقل شده‌اند که به پرچم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ویژگی‌های آن پرداخته است و در آن‌ها ذکر می‌شود که آن پرچم را پس از جنگ جمل کسی جز قائم علیه السلام نخواهد گشود.
۲۲. منقولات روایی در احوال شیعیان پیش و پس از خروج مهدی علیه السلام نقل شده است.
۲۳. دسته‌ای دیگر از روایات از دعوت جدید امام زمان علیه السلام، غربت اسلام آغازین و بازگشت آن غربت، مطالبی را نقل می‌کنند.
۲۴. احادیثی درباره مدت زمامداری قائم علیه السلام پس از ظهورش نقل شده است.
۲۵. روایاتی درباره اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و نادرستی ادعای باطل‌گویان (اسماعیلیه) نقل می‌شود.

۲۶. احادیثی با این مضمون گردآوری شده است که هر کس امامش را بشناسد، تقدیم یا تأخیر امر ظهور به او آسیمی نمی‌رساند.^۱

۲. محتوایشناسی تفصیلی

کتاب الغیبة نعمانی با پیش‌گفتار مؤلف آغاز می‌شود. در این پیش‌گفتار نعمانی خداوند را سپاس و ستایش می‌کند و درود و سلام خود را به پیشگاه پیامبر اسلام ﷺ، امیر مؤمنان و سایر امامان معصوم علیهم‌السلام تقدیم می‌دارد. آن‌گاه چنین می‌آغازد:

ما گروه‌هایی از آنان که به تشیع منسوب و به پیامبرشان محمد و دودمان او - درود خداوند بر ایشان باد - وابسته‌اند را می‌بینیم؛ از آنان که قائل به امامت هستند... که سخنان گوناگون شده و مذاهیشان متعدد گردیده است و به واجبات خداوند - عزیز و برتر باد - بی‌اعتنا گردیده‌اند و به محرمات خداوند بلند مرتبه رو آورده‌اند؛ به این سبب، برخی شیعیان [در باره امام زمان] دچار بلند پروازی گردیدند و برخی دیگر از سرکوتاهی از بالا به زیر آمدند و تمامی آنان جز تعداد کمی درباره امام زمانشان و ولی امرشان و حجت پروردگارشان که خداوند او را به علم خویش برگزیده بود تردید نمودند.^۲

نعمانی با این آغازین سخنان خود وضعیت فرهنگی و اعتقادی شیعیان دوران خود را بیان می‌کند و علاوه بر آن از تردید اکثر قریب به اتفاق ایشان

۱. همان، ص ۴۵-۵۲.

۲. همان، ص ۳۱.

درباره امام زمان علیه السلام و سبب این انحراف سخن می‌گوید؛ در عین حال دلیل پرداختن کتابی در مهدویت و در موضوع غیبت حضرت مهدی علیه السلام را نیز روشن می‌کند؛ او سپس راه برون رفت از اوضاع نابسامان جامعه شیعی را بهره بردن از روایت و دانش می‌داند؛ از این رو آهنگ جمع آوری روایاتی را می‌کند که از معصومان علیهم السلام درباره در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام رسیده است. آن‌گاه فهرستی از مطالب کتابش را بیان می‌کند می‌دهد که پیش‌تر در بخش محتوایشناسی اجمالی اشاره شد.

پس از پیش‌گفتار، ابواب ۲۶ گانه کتاب به ترتیب تقدیم می‌شود که گزارش تفصیلی آن‌ها به این شرح است:

باب اول

در این باب روایاتی درباره پوشیده داشتن اسرار آل محمد علیهم السلام از بیگانگان نقل شده است.

در این باب، دوازده روایت نقل می‌شود. به باور نعمانی:

حفظ دین خداوند و درهم پیچیدن دانش برگزیدگان خدا از دشمنان آنان که استهزاکنندگان آن هستند، سزاوارترین چیزی است که مقدم می‌شود و فرمان ایشان [امامان علیهم السلام] در این مورد شایسته‌ترین چیزی است که امتثال می‌گردد.^۱

همان‌گونه که پیش‌تر از او نقل کردیم، نعمانی پناه بردن به روایات را

۱. همان، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۴۸.

یگانه راه نجات شیعیان در دوران غیبت امام زمان علیه السلام می داند؛ با این وجود معتقد است که این روایات باید از دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در امان بماند؛ این فرمانی است که آن پیشوایان معصوم علیهم السلام به پیروان خود داده اند و از این راه خواسته اند تا روایاتی که راویان صادق روایت می کنند و یگانه پناه شیعیان در دوران ظلمانی غیبت است را از غیب جویی، استهزا و انکار مخالفان ایشان محافظت کنند.

از این روست که نعمانی از روایات مطرح در باب اول کتابش نهی از انتشار اسرار آل محمد و آگاهی یافتن مخالفان از آن اسرار را می فهمد و این فهم را در عنوانی که برای این باب بر می گزیند، آشکار می کند.

باب دوم

دو روایت در تفسیر سخن خداوند وجود دارد: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱

بر اساس این دو روایت، ریسمان الهی وصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام است که مردم موظف شده اند تا به آن چنگ زنند و از هم جدا نشوند. نعمانی پس از نقل دو روایت یاد شده به تفصیل درباره محتوای آن ها سخن می گوید و از همراهی قرآن و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله گفت و گو می کند و با نقل روایاتی جایگاه اهل بیت علیهم السلام را نشان می دهد. آن گاه از بی اعتنائی مخالفان شیعه به بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله انتقاد می کند و برخی آثار ناشایست این بی اعتنائی و انحراف را بر می شمارد.

۱. آل عمران، آیه ۱۰۳.

باب سوم

روایاتی درباره امامت و جانشینی نقل شده است که آن‌ها از جانب خداوند و به اختیار او هستند و امامت، امانتی است که هر امامی به امام پس از خود می‌سپارد.

مجموع روایات این باب، هفت روایت است که نعمانی پس از نقل آن‌ها محتوایشان را تحلیل و از آن‌ها نتیجه‌گیری می‌کند. او یادآور می‌شود که طبق برخی آیات قرآن، فرمان‌برداری از پیامبر ﷺ و جانشینان بر حق آن حضرت به منزله فرمان‌برداری از خداست؛ از همین رو پیامبر ﷺ مردم را به امامان از اهل بیتش فراخوانده و آنان را از نافرمانی ایشان بر حذر داشته است. دعوت پیامبر ﷺ به اطاعت از امامان معصومین بر اساس اختیار خداوند بوده است؛ چرا که امر جانشینی و امامت به اختیار مردم و انتخاب آنان نیست و فقط به فرمان خداست؛ پس هر کس جز منتخب خدا را برگزیند و با فرمان الهی مخالفت کند به جایگاه سوزان است ستمکاران و منافقان در جهنم وارد می‌شود و راه نجاتی برایش نیست.

باب چهارم

روایاتی گردآوری شده‌اند که امامان، دوازده تن هستند که برگزیدگان خداوند هستند.

جمع روایات این باب، چهل روایت است که ده روایت آن در پایان باب و تحت عنوان «فصل: درباره آنچه از طریق اهل سنت روایت شده که

امامان، دوازده نفرند و نیز آنچه از قرآن و تورات بر این معنا دلالت دارد» به صورت جداگانه نقل شده است.

نعمانی پس از نقل روایات منقول از شیعه در این باب می نویسد:

ای جماعت شیعه - خداوند شما را رحمت فرماید - تأمل نمایید در آنچه کتاب خدا - عزیز و برتر باد - آن را گفته، و آنچه از فرستاده خدا - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد - و از امیر مؤمنان و امامان - درود بر آنان باد - یکی پس از دیگری در مورد امامان دوازده گانه و برتری آنان و تعدادشان از طریق رجال شیعه که نزد امامان موشق هستند، آمده است، به اتصال [سند] این روایات و ورود آن به صورت متواتر بنگرید؛ زیرا تأمل در آن ها دل ها را از نابینایی روشنایی می بخشد و دودلی را می زداید و ناباوری را بر طرف می سازد...^۱

وی در ادامه در فصلی جداگانه روایاتی از اهل سنت را نقل می کند که

امامان، دوازده نفر هستند، او در ابتدای این فصل می نویسد:

ما اصحاب حدیث از اهل سنت را یافته ایم که در کتاب هایشان از راه های مختلف، روایاتی در ذکر دوازده امام نقل کرده اند، آن روایات را در این باب به همان صورت که به ما رسیده است آورده ایم تا تأکید حجت بر مخالفان و ناباوران افزون شود؛ با وجود این ما جز بر روایات شیعه تکیه نمی کنیم...^۲

نعمانی پس از ذکر برخی روایات در فصل مذکور، می نویسد:

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیث نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۵۲.

روایات در این معنا [از طریق اهل سنت] فراوان است که دلالت بر این دارد که مراد پیامبر خدا ﷺ خاطر نشان کردن آن دوازده نفر و این که آنان جانشینان او هستند، می باشد.^۱

سپس او نتیجه می گیرد که مقصود پیامبر از دوازده جانشین، کسی جز امامان نبوده است؛ زیرا خلفای پس از علی علیه السلام تا کنون چند برابر دوازده تن شده است؛ حال آن که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بر این امر دلالت دارد که پس از آن حضرت فقط دوازده تن جانشین آن حضرت می شوند.

در ادامه فصل مورد بحث، نعمانی عباراتی از تورات یهودیان و تفسیر آن عبارت را از خود یهودیان نقل می کند که بر پیشوایان دوازده گانه از نسل اسماعیل علیه السلام دلالت دارد.

باب پنجم

روایات این باب درباره مدعیان امامت و کسانی است که برخلاف واقع، خود را امام می پندارند؛ افزون بر آن مضمون روایات دیگر از این امر حکایت می کند که هر پرچمی پیش از قیام قائم علیه السلام، متعلق به طاغوت است. نعمانی در این باب، سیزده روایت گزارش می کند که سه روایت آن با مضمون واحد از امام باقر علیه السلام است:

هر پرچمی که پیش از پرچم [و یا قیام] قائم درود بر او باد - بر افراشته شود، صیاحش طاغوت است.^۲

۱. همان، ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۶۶، ح ۹ و ۱۱، ص ۱۶۷، ح ۱۲.

راوی هر سه روایت از امام باقر علیه السلام مالک بن اعین جهنی است که او را هیچ یک از رجالیان متقدم، توثیق نکرده‌اند.
 آیه‌الله خوئی پس از معرفی مالک بن اعین و بحث درباره اوصاف و احوال او می‌نویسد:

خلاصه‌ای از آنچه یاد کردیم این است که مالک بن اعین جهنی بدون تردید شیعه، امامی و نیک باور بوده است و با این وجود به وثاقت او حکم نمی‌شود؛ زیرا شهادتی بر این امر وجود ندارد.^۱

باب ششم

بالغ بر ۲۴ روایت در این باب وجود دارد که از طریق اهل سنت نقل شده‌اند.
 باب ششم و احادیث مذکور در آن در برخی نسخه‌های کتاب الغیبة وجود ندارد؛ از این رو احتمال داده شده است که این باب و احادیث آن با املائی مؤلف به نسخه اولیه اضافه شده باشد که فاقد آن بوده است.^۲
 روایات باب ششم روایاتی از اهل سنت نقل می‌کند که تعداد جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن حضرت را دوازده تن معرفی می‌کند و از آن‌ها گاهی به اسم خلیفه و گاهی به امیر یاد می‌کند.

گویا روایات در این باب در ادامه روایاتی است که در فصل جداگانه‌ای در باب چهارم جمع‌آوری شده بود. محتوای روایات این باب با محتوای

۱. ابوالقاسم خوئی، همان، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

۲. ن. ک. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه: محمدجواد غفاری، ص ۱۶۸، باورقی.

روایات آن فصل شباهت دارد؛ بسیاری از روایات هم به این گونه، نتیجه گیری نعمانی از این باب و آن فصل همانند هم است؛ از این رو گمان می رود کاتب کتاب الغیبة که نعمانی، کتابش را بر او املا می کرده، در جای گزینی روایات این باب یا آن فصل اشتباه کرده باشد.

برای اثبات مشابهت محتوایی باب مورد بحث و فصل مورد اشاره، عبارت نعمانی در این دو جا را نقل می کنیم که به منزله بیان محتوای مشابه آن دو است. نعمانی در فصل پیش گفته می نویسد:

و الروایات فی هذا المعنی [من طرق العامّة] كثيرة تدل علی ان

مراد رسول الله ﷺ ذکر الاثنی عشر و انهم خلفاؤه.^۱

در پایان باب ششم هم می گوید:

و الروایات فی هذا المعنی من طرق العامة كثيرة تدل علی ان

رسول الله ﷺ یذكر الاثنی عشر و انهم خلفاؤه.^۲

باب هفتم

روایات این باب درباره کسی است که در یکی از امامان تردید کند یا شبی را به روز آورد و امام خود را در آن شب نشناسد یا خدای عزیز و جلیل را بدون امامی که از جانب اوست دین داری نماید.

در این باب نوزده روایت وجود دارد که در آنها به موضوعات سه گانه یاد شده پرداخته می شود. بر اساس این روایات هر کس امام خود را

۱. همان، ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۸۰.

نشناسد و بمیرد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است و اگر کسی امام به حق را انکار کند و از او بیزاری جوید، کافر و بیرون از اسلام شده است و اگر شخصی امام به حق را با امام ناحق شریک کند، مشرک شده است.

باب هشتم

روایات این باب درباره این مطلب است که خداوند زمینش را بدون حجت و نمی گذارد.

یازده روایت در این باب گزارش شده است. بر اساس مفاد این روایات زمین در هیچ دوره تاریخی خالی از حجت الهی نبوده است و نخواهد بود. حجت الهی، حلال و حرام را به مردم می شناساند؛ آنان را به راه خدا فرا می خواند و حق را از باطل می نمایاند و اگر زمین بدون امام و حجت شود اهل خود را می بلعد.

باب نهم

احادیث این باب درباره این موضوع است که اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند، یکی از آن دو، حجت خواهد بود.

پنج روایت در ذیل این باب جمع آوری شده است که همگی بر عنوان باب، دلالت واضح و صریح دارند. بر اساس یکی از این روایات، امام، آخرین کسی است که خواهد مرد؛ زیرا در غیر این صورت زمین، بدون حجت الهی خواهد شد و برخی خواهند توانست بر خداوند احتجاج کنند که آنان را بدون حجت زها کرده است.

باب دهم

مطالب این باب درباره غیبت امام منتظر دوازدهم و یادی از امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم السلام و هشدار آنان درباره غیبت و لغزش گاه‌های آن وارد شده است. این باب به همراه فصل‌های خود طولانی‌ترین باب کتاب الغیبة را تشکیل می‌دهد و همان‌گونه که از عنوان آن معلوم است روایاتی درباره غیبت امام مهدی علیه السلام دارد.

مجموع روایات باب دهم شصت روایت است که در عنوان غیبت و تحت چند موضوع به نقل روایات می‌پردازد.

نخست ده روایت در ابتدای باب قرار گرفته است که برخی از آن‌ها از روایات اهل سنت به شمار می‌رود که از طریق آنان نقل و به دست نعمانی رسیده است. مفاد مشترک این ده روایت، از وقوع غیبت و صاحب غیبت خبر می‌دهد.

ده روایت بعدی تحت عنوان «فصل» و به صورت جداگانه نقل شده است و در موضوع غیبت درباره سرگردانی و تحیر شیعیان در دوران غیبت و انحراف بسیاری از آنان بحث می‌کند. نعمانی در پایان این فصل و پیش از انعقاد فصل بعدی می‌نویسد:

و این احادیث بر آنچه احوال گروه‌های وابسته به تشیع به آن انجامیده است، دلالت دارد؛ آنان که با گروه اندک باقی مانده بر امامت جانشین شایسته فرزندان حسن بن علی [امام عسکری] - درود بر آنان باد - مخالفت می‌کنند؛ زیرا بیشتر ایشان [شیعیان] کسانی هستند که درباره

آن جانشین شایسته می گویند: او کجاست، و این امر چگونه ممکن است، و تا کی پنهان می ماند، و چه مدت چنین زندگی می کند و حال آن که برایش اینک هشتاد و چند سال است؟^۱

آن گاه، نعمانی گروه های مختلف و منحرف شیعه را چنین برمی شمارد: برخی از آنان بر این باورند که او مرده است و برخی از ایشان ولادتش را انکار می کنند و وجودش را از اساس نمی پذیرند و باورمندان به او را مسخره می نمایند و گروهی از آنان این مدت [عمر برای امام عصر علیه السلام] را بعید می شمارند و پایان را طولانی می انگارند...^۲

پس از فصل یاد شده، هشت روایت به صورت جداگانه و تحت عنوان «فصل» مطرح می شود که نشان می دهد که این هشت روایت به بحث متفاوتی در موضوع غیبت توجه کرده است. نعمانی در پایان چکیده این هشت روایت را این گونه بیان می کند:

این روایات که به صورت متواتر آمده است به درستی غیبت و به مخفی شدن علم گواهی می دهد و مقصود از علم، حجّت جهان [امام زمان علیه السلام] است و این روایات در بردارنده فرمان امامان - درود بر آنان باد - به شیعه است که در مدت غیبت بر همان حالی باشند که پیش تر بر آن بوده اند؛ جدا نشوند و تغییر حال ندهند؛ بلکه پایدار باشند و دچار دگرگونی نگردند و چشم به راه آنچه به ایشان وعده داده شده است باشند و آنان در این که حجّتشان و امام زمانشان را در روزهای غیبت نمی بینند

۱. همان، ص ۲۲۶.

۲. همان.

معدور هستند و در هر عصر و زمانی پیش از آن [ظهور] بر آنان دشوار

خواهد بود این که او را به شخص و اسم و تسمیه نمی شناسند...^۱

فصل بعدی از باب دهم نیز یازده روایت دارد که جدا بودن آنها از

سایر احادیث نشان دهنده مفاد متفاوت آنها از نگاه نعمانی است. گویا

تمام روایات این فصل به طور کلی سه بحث را شامل می شود. همان گونه که

نعمانی پس از آنها می گوید: دو روایت اول این فصل درباره ستایش امام

صادق علیه السلام از شیعیان درست باور و ثابت قدم در عصر غیبت است. سه

روایت بعد نیز سنت های پیامبران را؛ هم چون: مخفی شدن و خوف

یادآوری می کند که در امام مهدی علیه السلام نیز وجود دارد؛ هم چنین این روایات

می گوید: امام زمان علیه السلام فرزند کنیزی سیه چرده است و خداوند امر آن

حضرت را یک شبه اصلاح می فرماید. روایات باقی مانده فصل مورد بحث

از مخفی بودن ولادت امام مهدی علیه السلام سخن می گوید. ولادت پنهانی سبب

تردید همه مردم جز اقلیتی اندک در ولادت آن حضرت و در سن او

می شود؛ بیشتر مردم امر مهدی علیه السلام را راست نمی پندارند و به بودن او ایمان

نمی آورند.

فصل دیگری در باب دهم بدون هیچ عنوانی مطرح می شود و ۴۶

حدیث دارد. نه حدیث اول این فصل از این امر سخن می گویند که قائم علیه السلام

دو غیبت دارد. نعمانی در توضیح این روایات می نویسد:

این احادیثی که در آن دو غیبت برای قائم علیه السلام یاد شده است، احادیثی

است که نزد ما - سپاس خدای را - صحیح است و خداوند سخن امامان - درود بر آنان باد - را [با تحقق عینی هر دو غیبت] روشن ساخته و دلیل راست گویی ایشان را در آن آشکار کرده است.^۱

وی در توضیح نخستین غیبت از دو غیبت یاد شده می‌افزاید:

اما غیبت نخستین، آن غیبتی است که سفیرانی در آن، میان امام علیه السلام و مردم، منصوب و آشکار بودند که شخص و عین ایشان موجود بود. دانش‌های دیر فهم و غامض و احکام دشوار و پاسخ‌ها به هر امر پیچیده و مشکل که از آن پرسش می‌شد به دست آنان [سفیران و نمایان خاص امام زمان علیه السلام به مردم می‌رسید. این غیبت کوتاه است که ایامش گذشته و زمانش سپری گشته است.^۲

نعمانی دومین غیبت را با استفاده از روایات، چنین توصیف می‌کند:

غیبت دوم، غیبتی است که افراد سفیر و واسطه در آن غیبت برداشته شدند؛ به دلیل آنچه خداوند بلند مرتبه اراده کرده بود و به سبب تدبیری که خدا در میان مردم مقرر فرموده بود و نیز برای آزمایش و امتحان و زیر و زو و غربال و تصفیه شدن آنان که این امر [تشیع] را ادعا می‌کردند... و اینک زمان آن فرارسیده است. خداوند، ما را در این زمان از ثابت قدمان برحق قرار دهد!...^۳

پس از روایات مذکور، سه روایت وجود دارد که به یکی از

۱. همان، ص ۲۵۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۵۴.

شباهت‌های حضرت مهدی علیه السلام با حضرت موسی علیه السلام اشاره می‌کند و آن همان نگران بودن و منتظر ماندن است.

روایت‌های ۱۳ - ۱۶ از فصل مورد بحث درباره چگونگی غیبت و پنهان بودن امام مهدی علیه السلام گفت و گو می‌کند. بر اساس این روایت‌ها حضرت در موسم‌های حج حاضر می‌شود؛ مردم را می‌بیند؛ اما مردم او را نمی‌بینند. روایت هفدهم فصل، ضمن تأویل آیه سی‌ام از سوره ملک به این حقیقت اشاره می‌کند که فقط خداوند می‌تواند امام غایب را از پس پرده غیبت به درآورد.

چهار روایت بعدی به فلسفه غیبت اشاره و آن را ترس امام علیه السلام از کشته شدن معرفی می‌کند.

روایت ۲۲ - ۲۴ برخی ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام را یاد می‌کند که با غیبت آن حضرت در ارتباط است. آواره رانده شده؛ یکه و تنها؛ جدا از خانواده، برخی از این ویژگی‌هاست.

روایت ۲۵ محل خروج امام مهدی علیه السلام از پس پرده غیبت را مکه معرفی می‌کند. روایت ۲۶ می‌گوید:

هر گاه سه نام محمد و علی و حسن به دنبال هم آمدند، چهارمین آنان قائم علیه السلام خواهد بود.

سه روایت بعدی از برخی سختی‌ها و ابتلائاتی سخن می‌گوید که در دوران غیبت، دامن شیعیان را می‌گیرد.

روایت سی‌ام، برخی اتفاقات پیش از خروج امام مهدی علیه السلام را یادآور می‌شود و سخنرانی آن حضرت را هنگام ظهور گزارش می‌کند.

روایت ۳۱ - ۳۴ مضمون واحدی دارند. روایت ۳۲ می‌گوید:
 پیوسته، گردن‌های خود را به سوی مردی از مامی کشید و خواهید
 گفت: او همین است؛ ولی خداوند او را از میان خواهد برد تا آن‌گاه که
 برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید زاده شده است یا نه، آفریده
 شده است یا نه.^۱

روایت ۳۵ یس‌آور می‌شود که آخرین امام معصوم از نظر سن،
 کوچک‌ترین امامان و از جهت شخص، گمنام‌ترین آنان است و فرج او
 وقتی نزدیک می‌شود که خبر بیعت با نوجوانی در آفاق پیچد و هر صاحب
 قدرتی پرچمی برافرازد.^۲

دو روایت بعدی از حیرت و سردرگمی خسارت باری سخن می‌گویند
 که پس از رحلت امام عسکری علیه السلام دامن شیعیان را گرفت. این حیرت،
 گروه‌های فراوانی را از دایره اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام خارج کرد و جز
 افراد بردبار و آگاه را بر امر امامت ثابت قدم نگذاشت.

روایات باقی مانده فصل مورد بحث به غیبت امام زمان علیه السلام، شرایط
 خروج امام از غیبت، حتمی بودن غیبت و فلسفه آن اشاره‌هایی دارد؛ اما
 آخرین فصل روایی از فصول باب دهم پنج روایت است که از حال
 سرگردانی مردم در دوران غیبت سخن می‌گویند و شیعه را در این دوران،
 هم‌چون گله‌ای سرگردان در بیابان غیبت معرفی می‌کند که درندگان به آنان
 تهاجم می‌کنند و ایشان جایی ندارند که به آن پناه برند و در امان قرار گیرند.

۱. همان، ص ۲۶۶.

۲. همان، ص ۲۶۹.

باب یازدهم

روایات این باب به ویژگی‌هایی می‌پردازد که شیعه به آن‌ها مأمور شده است؛ از جمله: شکیبایی؛ خودداری؛ انتظار فرج؛ ترک شتاب‌جویی به امر خدا و تدبیر او. در این باب هفده روایت قرار دارد که نعمانی پس از نقل آن‌ها می‌نویسد: بنگرید - خدا رحمتتان کند - به این ادب‌آموزی از امامان - درود بر آنان باد - و به فرمان ایشان و آیینشان در شکیبایی، خودداری و انتظار فرج و [نیز بنگرید به] یادآوری کردن ایشان از نابود شدن تندروان و شتاب‌جویان [در امر فرج] و دروغ گفتن آرزوکنندگان و [نیز بنگرید به] بیان ایشان در مورد نجات تسلیم‌شوندگان و مدح آنان از شکیبایان استوار...^۱

باب دوازدهم

همه بیست روایت موجود در این باب به اموری می‌پردازد که از آزمایش و چند دستگی و پراکندگی هنگام غیبت به شیعیان می‌رسد؛ تا آن‌جا که بر حقیقت امر فقط تعداد اندکی باقی می‌مانند که امامان علیهم‌السلام توصیف کرده‌اند.

باب سیزدهم

روایاتی درباره صفات و سیره و کار حضرت مهدی علیه‌السلام و آیات قرآن درباره آن حضرت است که ۴۶ روایت در این باب جمع‌آوری شده است و ده موضوع را دربر می‌گیرد:

۱. توصیف رفتار و کردار حضرت مهدی علیه السلام؛
۲. مادر امام زمان علیه السلام و ویژگی هایش؛
۳. سیره حضرت مهدی علیه السلام؛
۴. برخی اقدامات امام مهدی علیه السلام در زمان حکمرانی و چگونگی قضاوت آن حضرت؛
۵. معجزات و اعمال امام علیه السلام؛
۶. فضیلت و بزرگواری؛
۷. آیات نازل شده قرآن درباره امام مهدی علیه السلام؛
۸. چیزهایی که امام علیه السلام به واسطه آنها شناخته می شود؛
۹. لباس حضرت مهدی علیه السلام هنگام قیام؛
۱۰. وضع سپاهیان و سواران سپاه امام زمان علیه السلام.

باب چهاردهم

این باب درباره علائمی است که پیش از قیام قائم علیه السلام به وقوع می پیوندد و بر این دلالت می کند که ظهور حضرت مهدی علیه السلام پس از آن است. نعمانی پس از نقل تمامی ۶۸ روایت این باب می نویسد:

این نشانه ها که امامان درود بر آنان یاد آن ها را یاد کرده اند با توجه به کثر نشان و به هم پیوستگی و تواتر و هم قول بودنشان لازم می سازد که قائم علیه السلام ظهور نکند؛ مگر پس از فرا رسیدن و تحقق آنها؛ زیرا آنان خبر داده اند که گزیری از وقوع آنها نیست و آنان راست گویانند.^۱

باب پانزدهم

این باب مشتمل بر هشت روایت درباره سخنی و ناراحتی است که پیش از ظهور صاحب حق علیه السلام رخ می دهد.

باب شانزدهم

چند روایت در منع از تعیین وقت ظهور و در جایز نبودن بردن نام صاحب امر علیه السلام آمده است. پانزده روایت در این باب وجود دارد.

باب هفدهم

مجموعه احادیث این باب در شش روایت به حوادثی می پردازد که برای قائم علیه السلام روی می دهد؛ هم چنین درباره برخوردهای جاهلانه مردم و رفتارهای اهل بیت علیهم السلام یا آن حضرت سخن می گوید.

باب هجدهم

این باب مشتمل بر هجده روایت درباره سفیانی سخن می گوید و امر او را از امور حتمی، می داند که پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام به وقوع می پیوندد.

باب نوزدهم

پنج روایت این باب درباره پرچم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است که این پرچم را پس از جنگ جمل کسی جز قائم علیه السلام بر نخواهد افراشت.

باب بیستم

سیزده روایت این باب درباره سپاه غضب است که اصحاب قائم علیه السلام هستند و درباره تعداد و ویژگی های آنان و اموری است که به آن آزمایش می شوند.

باب بیست و یکم

ده روایت این باب مربوط به احوال شیعیان هنگام خروج قائم علیه السلام و پیش و پس از آن است.

باب بیست و دوم

پنج روایت این باب به این موضوع می پردازد که قائم علیه السلام دعوت جدیدی از نو آغاز خواهد کرد و اسلام غربیانه آغاز و سرانجام نیز دچار غربت خواهد شد.

باب بیست و سوم

در این باب چهار روایت وجود دارد که به سن امام مهدی علیه السلام در آغاز امامت می پردازد.

نعمانی پس از نقل این روایات می نویسد:

بنگرید ای گروه شیعه - خداوند رحمتان کند - به آنچه از راست گویان - درود بر آنان یاد - درباره سن قائم علیه السلام رسیده است و این که هنگام واگذار شدن امر امامت به آن حضرت، وی کم سال ترین امامان و جوان ترین ایشان خواهد بود و [نیز بنگرید] به سخن راست گویان:

«وَأَخْمَلْنَا ذِكْرًا» [و گمنام ترین ما] که با گمنامی آن حضرت به غایب بودن شخص او و پنهان بودنش از نظرها اشاره می کنند و وقتی روایات به طور متصل و متواتر در مورد این گونه چیزها پیش از پیدایش آنها آمده، و حدوث این حوادث را پیش از حادث شدن آنها خبر داده است؛ آن گاه آن پیش بینی ها را مشاهدات عینی و وجود خارجی تحقق بخشیده است، لازم می گردد که شک ها از کسی که خداوند قلبش را گشوده و نور بخشیده و هدایت کرده و دیده اش را روشنی عطا کرده است، برطرف گردد.^۱

باب بیست و چهارم

نه روایت این باب درباره اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و دلایل روایی بر امامت برادر او موسی بن جعفر علیه السلام است.

باب بیست و پنجم

این باب هفت روایت دارد و در این موضوع است که هر کس امام خود را بشناسد، این امر چه پیش افتد و چه تأخیر یابد به او زیانی نمی رساند.

باب بیست و ششم

چهار روایت این باب به حوادثی می پردازد که پس از قیام و دوران حکومت قائم علیه السلام شکل می گیرد.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

از آنچه در فصل‌های چهارگانه پیشین گفته شد به روشنی معلوم می‌شود که میراث روایی شیعه در موضوع مهدویت، بس گران‌سنگ و ارزشمند است. این میراث پایه‌پای سایر میراث‌های روایی شیعه در موضوعات دیگر؛ هم‌چون: فقه، تفسیر، عقاید و کلام شکل گرفته و رشد و نمو یافته است. این میراث اینک به شکل کتاب الغیبة نعمانی در اختیار قرار دارد که ارزشمندی و اعتبار بالای آن از چند جهت مورد بحث است:

۱. پدیدآورنده

توجه به آنچه در باره پدیدآورنده اثر مورد بحث گفته شد، به خوبی قرار گرفتن آن را از این لحاظ در ردیف فاخرترین آثار روایی شیعه نشان می‌دهد؛ چرا که پدیدآورنده مذکور بدون هیچ تردیدی در شمار محدثان و دانشمندان برجسته شیعه مذهب است که در بزرگی و جلالت قدر و منزلت او هیچ گفت و گویی وجود ندارد.

شیخ نعمانی اولین اثر تاریخی و جامع را در مهدویت رقم زده است که یکی از چند شاگرد برجسته و انگشت‌شمار شیخ کلینی محسوب می‌شود؛ همو که پرآوازه‌ترین محدث شیعی است که کتاب شریف الکافی، مشهورترین و معتبرترین کتاب جامع روایی شیعه را تدوین کرده و شیخ نعمانی یکی از کاتبان این اثر وزین و میراث حدیثی سنگین و یکی از کسانی است که نگارش و بقای الکافی کلینی وام‌دار بدون چون و چرای تلاش علمی اوست. کلینی در کتاب الغیبة نعمانی حضور پررنگ دارد و در ردیف دوم استادان نعمانی است که روایاتشان را نعمانی نقل کرده است؛ از این رو کتاب نعمانی بدین جهت نیز اهمیت خاص خود را می‌یابد و بر ارزشش افزون می‌شود.

۲. زمان شکل‌گیری این اثر

زمان پیدایش اثر مورد بحث، نزدیک‌ترین زمان به آن هنگامی است که دست‌رسی مستقیم شیعیان به امامان معصوم یا نمایان خاص آنان به پایان رسید و یگانه راه آگاهی شیعه از معارف اصیل اسلامی در موضوع مهدویت، دستیابی به احادیث برجما مانده از آن پیشوایان معصوم بود. درست در همین زمان و اوایل فاصله‌گیری از زمان حضور؛ این محدث دوران‌دیش و خیر اندیش شیعه، آستین همت بالا زده و میراث گران‌بهای شیعه را در موضوع مهدویت، مکتوب کرد و آن را از قرار گرفتن در معرض نابودی و فراموشی و تحریف و زیاده و نقصان، مصون و محفوظ داشت. به یقین باید به موقیت‌شناسی آن

محدث والاقدر ارج نهاده و بر روح و روان ایشان صدها درود و سلام خالصانه و متواضعانه نثار شود.

۳. مضمون و محتوا

بدون تردید اثر تراوش یافته از خامه مؤلف ارجمندی که شرح حال علمی او به تفصیل در فصول مختلف این تحقیق، تقدیم شد، اثری با مضامین عالی خواهد بود. برای اثبات این ادعا کافی است سری به آثار روایی مکتوب اهل سنت در موضوع مهدویت داشته باشیم تا با مشاهده مضامین آن آثار به درستی و صدق آنچه گفتیم، واقف شویم. به یقین، انتخاب هوشمندانه و آگاهانه و همراه با احساس مسئولیت ایمانی مؤلف اثر مورد بحث به خوبی توانسته است بخشی از اندیشه پاک و خالص از آلودگی‌ها و انحراف‌ها را برای شیعه در مهدویت رقم بزند که متأسفانه در اهل سنت به هیچ وجه مشاهده نمی‌شود؛ البته همان‌گونه که در جای خود به طور مکرر به آن پرداخته‌ایم این سخن به معنای قبول همه مطالب این کتاب نیست؛ بلکه به معنای در اختیار داشتن بهترین‌ها و مورد اعتمادترین‌ها در این باره است که خود برای دستیابی به اندیشه اصیل اسلامی در موضوع مهدویت، بسیار حائز اهمیت تلقی می‌شود.

۴. طرق روایی مورد اعتماد

روشن است که محدث بزرگواری کتاب روایی مورد بحث در این نوشتار را تألیف کرده است که هیچ یک از روایات موجود در این کتاب را

بدون واسطه‌ها و طرق روایی به دست نیاورده است. او با استفاده از مشایخ روایی با واسطه و بدون واسطه خود به معصومان اتصال یافته و روایت از آنان نقل و اخذ می‌کند. بدیهی است که وثاقت و صداقت و عدالت این واسطه‌ها یا طرق روایی در رقم خوردن یک اثر روایی مورد اعتماد، نقش اصلی را ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که عدم این امر به معنای بی‌اعتباری اثری است که از جمع‌آوری این‌گونه روایات فراهم آمده است. خوشبختانه مشایخ روایی مذکور در سند روایات اثر مورد بحث و نیز طرق روایی مذکور در سند این روایات، از بالاترین درجه اعتبار و اعتماد برخوردار بوده و این اثر از این حیث پذیرفته شده است.

آنچه برشمردیم برخی از نتایج علمی است که تحقیق پیش‌رو به آن‌ها دست یافت و در معرض دید و داوری خوانندگان فهیم خود قرار داد. امید است تحقیق حاضر توانسته باشد در حد مقبول در فراهم شدن یکی از زمینه‌های تحقیق شایسته در ارتباط با مهدویت نقش مؤثر ایفا کرده و به محققان این عرصه کمک رساننده باشد.

از خدای بزرگ خواهان ظهور هر چه سریع‌تر و سراسر سرور آن منجی بشر، و خواستار دیدار لبریز از نور و یقین او هستیم.

كتاب نامه

١. ابطحي، محمد علي، تهذيب المقال في تنقيح كتاب رجال النجاشي، الطبعة الثانية، قم، ١٤١٧ق.
٢. ابن خلكان (٦٨١ق)، وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، لبنان دار الثقافة [بي تا].
٣. ابن طاووس حلي، علي بن موسى (٦٦٤ق)، فرج المهموم، قم، منشورات الرضوي، ١٣٦٣ش.
٤. ابن عديم، عمر بن احمد بن ابي جراده (٦٦٠ق)، بغية الطلب في تاريخ حلب، (موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة).
٥. ابن عساكر، علي بن حسن بن هبة الله (٥٧١ق)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
٦. اردبيلي، محمد علي (١٠١١ق)، جامع الرواة، قم، كتابخانه آية الله مرعشي، ١٤٠٣ق.
٧. امين، محسن (١٣٧١ق)، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.

٨. باشا بغدادی، اسماعیل (١٣٣٩ق)، *هدية العارفين*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٩٥٥م.
٩. بروجرودی، سید علی (١٣١٣ق)، *طرائف المقال*، الطبعة الاولى، قم، کتابخانه آية الله مرعشی، ١٤١٠ق.
١٠. بغدادی، خطیب (٤٦٣ق)، *تاریخ بغداد*، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٧ق.
١١. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٩ق.
١٢. تهرانی، آقا بزرگ (١٣٩٨ق)، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، الطبعة الثالثة، دارالاضواء، بیروت، ١٤٠٣ق.
١٣. حاکم حسکانی، عبید الله بن عبد الله بن احمد (قرن ٥ق)، *شواهد التنزیل*، الطبعة الاولى، تهران، مؤسسة الطبع والنشر، ١٤١١ق.
١٤. حرّ عاملی، محمد بن حسن (١٠٠٤ق)، *امل الامل*، قم، دارالکتب الاسلامی، ١٣٦٢ش.
١٥. _____، *وسائل الشيعة*، الطبعة الثانية، قم، مطبعة مهر، ١٤١٤ق.
١٦. حسینی، احمد، *فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آية الله مرعشی نجفی*، چاپ اول، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ١٣٧٥ش.
١٧. حسینی تفرشی، مصطفی بن حسین (١٠١٥ق)، *نقد الرجال*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٨ق.
١٨. خلی، حسن بن یوسف (٧٢٦ق)، *ایضاح الاشتباه*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١١ق.

۱۹. حموی یاقوت بن عبد الله (۶۲۶ق)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۲۰. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، الطبعة الاولى، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ق.
۲۱. دانش پژوه، محمد تقی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش.
۲۲. داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، الطبعة الاولى، قم، مؤسسة المحبین للطباعة و النشر، ۱۴۲۶ق.
۲۳. رازی، احمد بن محمد (۳۶۸ق)، رساله فی آل اعین، مطبعة ربانی، ۱۳۹۹ق.
۲۴. سجادی، صادق، آل حمدان (مقاله از دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی)، چاپ دوم، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۵. سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور (۵۶۲ق)، ادب الاملاء و الاستملاء، الطبعة الاولى، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۴۰۹ق.
۲۶. شبیری زنجانی، محمد جواد، «سمعانی و مصادره غیبت»، از مجله انتظار، صاحب امتیاز: مرکز تخصصی مهدویت.
۲۷. شیخ عباس قمی (۱۲۵۹ق)، الکنی و الالقاب، تهران، مكتبة الصدر.
۲۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ دوم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲ش.
۲۹. صفدی (۷۶۴ق)، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.

٣٠. طبرسى، حسين نورى (١٣٢٠ق)، *خاتمة المستدرک*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٦ق.
٣١. _____، *مستدرک الوسائل*، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤٠٨ق.
٣٢. طوسى، محمد بن حسن (١٤٦٠ق)، *الفهرست*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، ١٤١٧ق.
٣٣. _____، *رجال الطوسى*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٥ق.
٣٤. _____، *كتاب الغيبة*، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١٧ق.
٣٥. غضايرى، احمد بن حسين (١٤٢٥ق)، *رجال ابن الغضايرى*، الطبعة الاولى، قم، دارالحديث، ١٤٢٢ق.
٣٦. كحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفين*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٣٧. كراچكى، ابو الفتح (١٤٤٩ق)، *الاستنصار*، الطبعة الثانية، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
٣٨. كريمى زنجانى، محمد، سيف الدوله (مقاله از دايرة المعارف تشيع: زير نظر احمد صدر خاج سيد جوادى و همكاران)، چاپ اول، تهران، نشر شهيد سعيد محبى، ١٣٨١ش.
٣٩. كلياسى محمد بن محمد ابراهيم (١٣١٥ق)، *الرسائل الرجالية*، الطبعة الاولى، قم، دارالحديث، ١٤٢٣ق.
٤٠. مجلسى، محمد باقر، *بخارا الانوار*، الطبعة الاولى، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٢١ق.

۴۱. مسعودی، عبدالهادی، «در محضر غیبت نعمانی»، مقاله از کتاب مشعل جاوید، به کوشش: محمد علی مهدوی زاد، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ق)، الارشاد، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۴۳. موسوی خوانساری، محمدباقر (۳۱۳ق)، روضات الجنات، قم، مکتبه اسماعیلیان.
۴۴. مهدوی، سیروس، حلب (مقاله از دایرة المعارف تشیع، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جوادی و همکاران)، چاپ سوم، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۱ش.
۴۵. مهدی‌پور، علی‌اکبر، کتاب‌نامه حضرت مهدی علیه السلام، چاپ اول، قم، مؤلف، ۱۳۷۵ش.
۴۶. نبیله عبدالمنعم داوود، نشأة الشيعة، الطبعة الاولى، بیروت، دارالمورخ العربی، ۱۴۱۵ق.
۴۷. نجاشی، احمد بن علی (۴۵۰ق)، رجال النجاشی، الطبعة السادسة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۳۶۰ق)، غیبت نعمانی، ترجمه: محمد جواد غفاری، چاپ اول، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ش.
۴۹. _____، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، الطبعة الاولى، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۵۰. نمازی شاهرودی، علی (۴۰۵ق)، مستدرکات علم رجال الحدیث، الطبعة الاولى، تهران، خیدری، ۱۴۱۵ق.

ملخص

كتاب الغيبة للشيخ النعماني من المصادر الاولية في الأحاديث الشيعية في موضوع المهدوية ويُعدّ أقدم كتاب موجود حول هذا الموضوع. النعماني كان تلميذاً للكليني، وللكليني حضور مشهود في كتابه هذا. وهو ممّا يزيد اعتبار هذا الكتاب. يتكفل هذا الكتاب الذي بين أيديكم بتقديم بحث وصفي وتحليلي للكتاب المذكور، حيث ينتهج أسلوب الوصف والتحليل لتسليط الضوء على حياة مؤلف كتاب الغيبة، مع التعريف بالكتاب، وتقديم نبذة عن أحاديثه ومحتواه.

مؤسسة بوستان كتاب

مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي

الناشر الأفضل على المستوى الوطني

عنوان المكتب المركزي: إيران، قم، أول شارع شهداء، ص ب: ٩١٧ / ٣٧١٨٥

الهاتف: +٩٨٢٥٣٧٧٤٢١٥٥، الفاكس: +٩٨٢٥٣٧٧٤٢١٥٤، التوزيع: +٩٨٢٥٣٧٧٤٣٤٢٦

بحث وصفي وتحليلي لكتاب الغيبة للنعماني

حيدر علي رستمي

إعداد: مركز العلوم والثقافة الإسلامية
معهد المهدوية وبحوث المستقبل

مؤسسة بوستان كتاب
١٤٣٤ / ١٣٩٢

Abstract

Procurement: Islamic sciences and culture research center,
Mahdism and future studies research institute

(Alghaiba book) by Sheikh No'mani is one of the primary sources on Shia Hadiths about Mahdism and is the most ancient source in this subject, too.

No'mani is Koleini's student and Koleini has a strong presence in his book and this is what adds to the validity of this book. This book is responsible for a descriptive and analytical scrutiny of the above mentioned book that addresses the author of the book, identification of the book, Hadith research and contentology using description and analysis method.

Būstān-e Ketāb Publishers

Frequently selected as the top publishing company in Irān, Būstān-e Ketāb Publishers is the publishing and printing house of the Islāmic Propagation Office of Howzeh-ye Elmīyeh-ye Ghom, Islāmic Republic of Irān.

P.O. Box: 37185-917

Telephone: +98 25 3774 2155

Fax: +98 25 3774 2154

E-mail: info@bustaneketab.com

Web-site: www.bustaneketab.com

descriptive and analytical scrutiny of (Alghaiba) book by No'mani

Heidarali Rostampour

Producer: Academy of Islamic Sciences and Culture

Mahdism and future studies research institute

**Bustan-e Ketab Publishers
1392/2013**